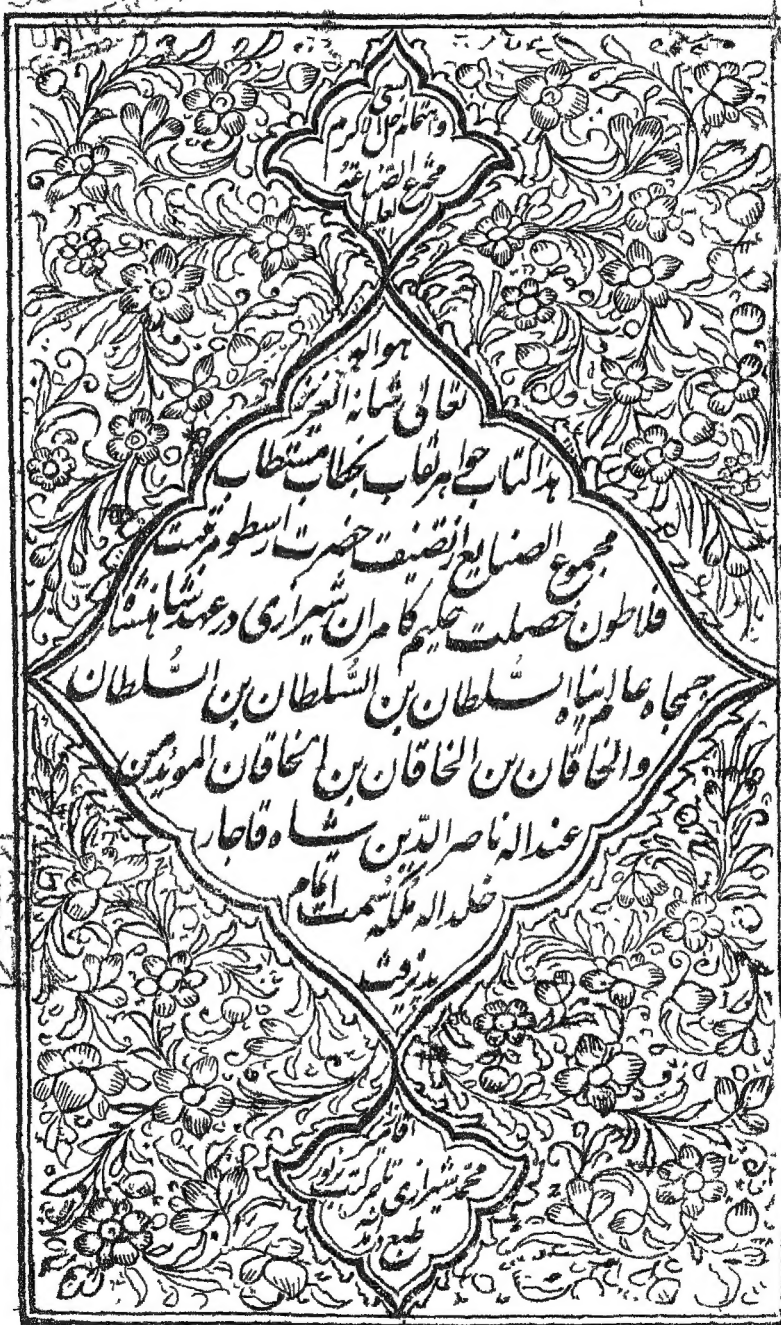




REGISTERED



هو
المستان

M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE3647

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد پاس فنون بدیع الاساس پس حضرت صانعی را که مجموعه وجود مجموع
موجودات نقطه از پر تو آثار صنع و کمال قدرت اوست شعر آثار صنع میں کہ درین
گلشن کرم ہر دم لطیفہ وجود آرد از عدم و صد ہزار تحف و تخیات و طبیات
در روضہ منظر و مرقد منور و معبر لیس سید العرب و الحجاز افضل الصلوٰات و
واکل التیجات برآں و اولاد اور ضوان الہ علیہم اجمعین بادا بعد ہر خواہ خطیر
و ضمیر منیر ارباب اولو الالباب و ہر مندان صنایع و صنائع کہ شامہ
دقت بازوی ہر سنگی لعل کسبند و بجا ہر نظیر کیمیا اثر خاکی زر سازند شعر آن
اہل ہنر کہ و صناعتہ و آردند ہمتہا ہر صناعتہ مخفی فائدہ و عرصہ عالم ہر ہفتہ

بضاعتی نیست و ثمره و ثمره هنر نیکو دولتی است که اهل معنی نکته لطیف گفته اند شعر
 هنر طلب که هنرمند را سعادت و نجات که روزگار کجین یار تو شود ناگاه جو خوش گفته اند
 اهل هنر که از آن جوهر هیچ کس نیست هنرمند باید که باشد چو فیل کران جنس
 هر جای سپار نیست اما باین طریق که این ضعیف خاکسار کامران شیرازی جمع
 فنون سعی بلیغ برده و از هر مرغی خوشه بدست آورده و در خدمت بعضی از استادان
 طریقت خدمت کرده و انواع هنر جمع کرده و مشاهد نموده و آرموده شده و در تمام
 بر آن بوده تا در سینه است شعور بعد الف تحفه چند ستوده و قلم آورده تا هر که در آن
 سعی نماید و چنانکه شعر الطایر است بجز آن آورد و با تمام رساند منفعت تمام یابد امید
 که صاحب کمالان و هنرمندان بهمت عالی امداد فرمایند و اگر حرفی از آن مقصود
 داشته چون اطلاع یابند ذیل عفو و کرامت بر آن پویند و با صلاح او گویند
 و هر چه می که از این دعا کو بوجود آمده باشد کمال و کرم خود نیز بگذرانند شعر غلام محبت
 آن خان با کرم که یکصواب است و صد خطا بخشد اما این کتاب جواشیراب
 بخطاب مستطاب محمود الصنایع نام کردم از آنکه صفت بسیار و حکمت بسیار
 در این مجموعه جمع است که هر یک از این بحر است و هر چشمه از آن نهری که شهر
 شریست چون طالبان کتب معارف این صنایع اطلاع یابند و کمال رسانند مقصود
 کلی حاصل شود بتوفیق اله تعالی و این مجموعه یکصد و شصت و هنر است و هر یک در
 خود بی نظیر و پندیده و برگزیده و در چهل و پنج باب تقسیم شده و یکصد و پنجاه و
 دو فصل باب اول در ساختن مروارید و در آن هفت فصل است باب دوم

در ساختن لعل و یاقوت که با کانی اصل برابر باشد و آن دو فصل است باب سوم در ساختن
 و جلا دادن مروارید که بر نکات قدیم باز رود و نورانی گردد و آن چهار فصل است باب
 چهارم اندر عمل کردن زرد که در بعضی کلمه بکار آید و بعضی در نوشتن و نقاشی و پوست گان
 ساختن و غیره و آن چهار فصل است باب پنجم در ساختن زرد و زبرجد لطیف با لایطر
 و آن سه فصل است باب ششم در ساختن فیروزه و الماس قوسی
 و نیلی و مرواریدی که از کانی فرق شوند کرد و کشتن مرجان و آن چهار فصل است
 باب هفتم در نک کردن عاج از هر نک و آن شش فصل است باب هشتم
 در تلایج بلور و رنگهای غیر مکرر و آن هفت نک است که پسار کار با آن آید و در
 دو فصل است باب نهم در رنگهای فسفرنگی و لطایفه چینی و این بهترین رنگهاست
 و بر کنیده از رنگار و غیر آن بکار آید و لطایفه چینی در صدف کاری بسته با ناست و در چهار
 فصل است باب دهم در ساختن شیهای فسفرنگی که چون کاغذ توان بچید و بر آن
 و آهن و آلیک سبز و این از عجایب است این چهار نوع در دو فصل است باب
 یازدهم در ساختن شیخ و پیکان و سیریزه که دشمن از آن بجنباید و زخم هیچ
 گونه نپوشد و این نیز چهار نوع است در دو فصل باب دوازدهم در آب دادن شیخ و
 کارد که پشمش باشد و آن آب هم چون آئینه چینی روشن باشد و آهن برود و این
 چهار نوع است در چهار فصل باب سیزدهم در نک کردن بلور اگر چه در باب دوم
 گفته شده اما اینجا نیز قلم آمد و شرح هفت نوع نک کردن میشود و در این باب پنجم است
 باب چهاردهم در عمل تلایا کارجی و رنگینای هفت نک بغایت اعلا و آن دو فصل است

باب نوزدهم در صفت خنپانی که عورتان دست انگشتان را بآن زنک کنند و این
از جمله حسن و جمال است موجب شهوت و محبت است باب شانزدهم در پختن
شکر فروعی و ربانی و زولوی و متصفا و قهرسی و فارسی و زنک کردن مهرها و این
هفت فصل است باب هفدهم در زنک کردن کاغذ قدیم و جدید و الوان غیر مکرر
و این چند لون است باب هیجدهم در ساختن زنگار و آن هفت نوع است ثمره و
دوبهی و ترسانی و فرغونی و متصفا و پسته و فیروزه و این سه فصل است باب نوزدهم
در جلا دادن و ساختن لاجورد و انب و شستن زنگار شخصی و این از جمله نثر است
غریبه است و این سه فصل بیان میشود باب بیستم در شکر فروعی و صاف کردن
چته نقاشی و غیره و انواع است باب بیست و یکم در ساختن کوزه جهت شکر فروعی
و ساختن چاه جهت مروارید و غیره و این ضروری است درین کار با وکل حکمت
و قلع و قلعطار و قلندیس و قلع ساختن جهت زنک کردن بلور و غیره و این چهار
فصل است باب بیست و دوم در زنک کردن ظروف مثل کاسه و پیاله و کوزه
که مانند ضرورت نماید و رعایت خفنی بود و آن در یک فصل بود باب بیست و سوم در
کردن ثمره و مس و فولاد و سرب و سیاه و زریخ و غیره و این بسیاری از جواهر با کار می آید و این
پنج فصل است باب بیست و چهارم در کشتن زر و فولاد و ابرک که آنرا طلق گویند و
کشتن سیاه جهت خوردن و قوه با و این چهار فصل است باب بیست و پنجم در عمل سفید
که سفید آبر در زبان عرب سفید ابرج گویند نیکوترین او پاک و سفید و خوش بویی بود و کاغذ
و سفید آب ریش و سفید آب کل جمره و آن کفصل است باب بیست و ششم در ساختن

مروارثت این کفصل است باب پست و بهشم و صفت حلیه الکتاب و روغن
از کاغذ برداشتن و قلم نقاشی و مرکب ساختن و دوده گرفتن و کاغذ سطر کردن که مثل تعداد
بود و آمیختن رنگها جهت نوشتن چیزهای غریبه و آن ده فصل است باب پست و بهشم
در ساختن نگینها که بنده کشیدن مس از کرم خراطین جهت نگین ناک بینه که آن پازیر و بهشم
زهریاست و آن لایق خزانها پادشاهان است و آن دو فصل است باب پست و بهشم
در ساختن اسکندری روغن و لقیقه دادن روغن فی از جهت آتش در قلع و شهر و مکه
افکندن و این از اسرار غریبه و حکمت عجیبه است کاری بزرگ باشد و این چهار فصل است
باب سیام در ساختن کونکهای محرب جهت مساک که آنرا در دهان گیرند مساک
شود و تا از دهان بیرون نیارند آنرا نال نشود و این هفت نوع است چهار عقد باب بی و نیم
در صنعت الکتاب که چون بنویسند پیدا نشود و چون بر آتش نهند از بهر رنگ پیدا شود و از بهر
دارویی رنگی پیدا یا تغییر کند و این کفصل است باب سی و دوم در ساختن دستهای کار و دو
ساختن جوردی و سبزه و سبزه و زین و صدف کاری و آن دو فصل است باب سی و سوم
در علم سیمیا و ریاضیه و عجایبی که خداوندان رزق نمایند مثل آنکه چیزی در دست گیرند و آن
و آتش در دهان و در دست گیرند و در جامه کنند و شود و شعبه ها و چراغهای غیر مکرر
و صیقلهای عجیب و تعجیبات و آن انواع است هفت فصل به این میشود
باب سی و چهارم در عمل شیرین و این با جواهر الصنایع کویند و چندین عمل که در کتاب
گفته شده بعضی موقوف باین سوره ششم است چهار در قلم آمده چرا که استادان این را
مخفی داشته اند که رکن بهر آنست و این کفصل است باب سی و پنجم در ساختن

سید سخن گوی که اگر هزار بار بجنب بماند چون طیل هزار دستان
آواز دهد و بوی مشک از او آید و ساختن طوسی کمان از هر زنگ لطیف

غیر مکرر خوان

و فصل است

باب سی و ششم در ساختن سرخ دشتی

و ساختن سیاه و بند کردن سیاه و حل کردن طلوع

و ساختن جلایه نو بخش از جوهر حبس بصری و کحل الحواجر

شامی و ساختن شیر آب فاروق و کشتن سرب این هفت فصل

است باب سی و هفتم در زنگ کردن یا قوت سفید که مانند طل شود

قیمت یا قوت سرخ گیر دو آن یک فصل است باب سی و

هشتم در صفت نوشیدن بر حقیق و ساختن اقلیمیای

سیم و ساختن مس از آهن و ساختن با سخت جسته

زنگ بلور و طریق بر آوردن نیک از نباتات

و کشتن سرب این پنج

فصل است

باب سی و نهم در ساختن عطریات صاف کردن روغن حاجت مینه

عطر و آن دو فصل است باب چهل و صفت ساختن نیل و آن یک فصل

۸
باب چهل و یکم در صفت ساختن صابونهای خوشبو
موافق فرنگان و آن یک فصل است باب چهل و دوم در

کیمیا و دانستن
اصطلاحات این علم و
عمل کسیر از نباتات و شناختن از باب
این علم را و آن در چهار فصل است باب
باب چهل و سوم در ساختن شمع که باب چهل و چهارم است
در علم حکاسی یعنی برداشتن عکس از اشیاء و تفصیل آلات و ادویه و طریقه
نمودن و ادویه و برداشتن عکس و نقشه جات و آن چهارم
فصل است باب چهل و پنجم در صفت آتش
بازی و ساختن باروت جهت جنگ و شکار
به موجب چهارمی که در فرهنگستان و چین
و روس و فرنگ و سیاه و ساختن
شوره دو باره و چهار
آتش

بازیها از هر رنگ باقسام مختلف در علم آورده شده
تا طالبان فایده گیرند و آن در سه فصل است

باب اول در ساختن مروارید و آن بر هفت فصل است فصل
 اول عمل است اما محمد فیلسوف مغربی رحمه الله بیان میفرماید
 پاکیزه و بشویند چند نوبت بآب و نمک بعد از آن یکشب در نوشاد و میخ
 حل کنند و بگذارند بعد از حل نوشاد در پیضه مرغ حل کنند بعد بستانند
 پیضه و در آب بجوشانند و پوست از وی باز کنند و قدری از سفیده سر
 او و ورنه و دست بر سر او مالند تا زده بپسار از سفیده بیرون آید
 پس نوشاد را صاف کرده و پاکیزه کوبیده و چغندر در میان پیضه الیض
 مسلوک کنند و بر سر او پاره کل ترنجبند و در میان آبی که در او
 شامیه باشد بپزند و بگذارند در استحا تا یک شب حل شده باشد
 بعد از آن چون حل شود در ظرفی از آب گینه کنند نوشاد در حلول
 و دانه شسته در سر او کنند و یکشب را بکنند پس بشوید بآب
 گرم بکشیستن راست بعد از آن ترنجبی بستانند و سر او را ببرد و آنچه
 در میان ترنجج باشد بدر کنند و او را بکوبد یعنی آنچه در ترنجج بود باید
 کوبیدن بجاییت خوبی و باز در پوست ترنجج کنند پس بستانند مروارید
 شسته را و بر سر ترنجی ترنجج کنند و پاره ترنجج که از آن برگرفته باشد باز
 بجای خود دهند و بدو زدنکه بستانند پاره که باس نو و در آن چپ
 و بر پیمان اطراف آنرا سخت حکم بهیچ بعد از آن زمین را بکنند
 بقدر یکمتر و ربع و زبل اسب یا کاه و تر و خشک بوزن یکدگر در آن حفره

نسخ
 در نو
 کرد
 جا
 اند

کنند و آن ترنج مذکور را در میان آن زبل بند و طحاری بر سر آن حفره
 بند و از گونه و اطراف آن خاک پر کنند پس شش روز رها کنند بعد از آن
 پیرون آورد و لؤلؤ جمله حل شده باشد و چون پرده برگیرد و بکفچه از زجاج
 یا از نقره در ظرفی از آب کینہ کند و سه روز بر یکدیگر بپایمیزند تا آینه خسته
 گردد پس با رچه ابریشمین بستانند و بعد رنجه و انگشتها بدوزد و درست
 راست کند پس از آن پاره والا یا اطلس در دست چپ بدارد
 و سر و اید محلول را در آن کند و بدست راست بسیار بمالد پس
 از آن انگشت را به پاض البیض مروق پالاید و غلوله کرده
 سوراخ کنند بسوزنی از نقره و در آویزند در میان دو قح آب کینہ
 که بغایت روشن باشد سه شبانه روز بعد از آن در پیله بطایر میان
 خمیر آرد میبندند و بخورد و مرغ خانگی دهد و آن مرغ را بدواند تا ماند
 شود و اگر دانه و انگلی یا دانه نیم باشد بگذارند که آن مرغ چیری بخورد تا گمان
 شود بعد از آن مرغ را بکشند و حوصله او را بشکافند و بگذارند تا سرد شود
 پس آن را انحصار بسوزن نقره از استخا پیرون آرد و بعد از آن که
 نیک سرد شده باشد چاویز و تانیک خشک شود پس برگیرند اگر
 زردی باشد در او آن زردی از ترنج است بستانند شیر ترش کرده
 و دانه را در آن افکنند که آن شیر ترش زردی او را بخورد و پاکشد
 و سفید و لطیف خواهد شد و پاکیزه به ارمغان بخدای عزوجل

فصل سوم در عمل لؤلؤی لالا اگر خواهی که لؤلؤ سازی بسازان لؤلؤ
 های کوچک و در باون زجاجی بکوب و بجزیده درم از آن بگیرم ستم
 و دو درم زبر بخت و در چاه حل و فن کنند تا حل شود بعد از آنکه حل
 شده باشد پیرون آورند و از آن مروارید کوچک و بزرگ بسازند
 چنانچه خواهند و سوراخ کنند چنانکه اریش گشته شود از میان دو قح
 در آورند تا خشک شود بعد از آن بخورد مرغی سیاه و بعد از آن
 بکشند و بریان کنند و بگذارند تا سرد شود پس او را از شکم او پیرون
 آرند که از بجزی لطیف تر باشد بفرمان خدای تعالی و صفت
 چاه حل در محل خود کشته میشود انشاء الله تعالی فصل سوم در عمل مروارید
 ساختن که بغایت خوبی باشد بسازند مروارید خرد صاف پاکیزه
 و صدف سفید صاف بطریق مجرب و مروارید مذکور را بطریق که گفته
 هر دو را در باون آبکینه بکوب و صلا کنند بحدیکه بهم بچسبند بعد
 از آن در قاروره صاف پاکیزه کنند و سرفارو هم از آبکینه باشد
 بعد از آن بسازند تریخی آبدار و بدو نیم کنند و مغز او را پیرون آورند
 و دانه آنرا دور کنند و مغز را در باون آبکینه نیک بکوبند
 چون خوب کوپیده شود در جابه سفید صفت کنند و آب او را بسالاید
 و بر سر صدف مروارید مذکور که در قاروره باشد کنند چنانکه
 چهار انگشت بر سر او استاده باشد پس سرفاروره را بنهد باره

عدس و نمک سنگ محکم کند و در چاه حل که کشته خواهد شد بنهند
 و سه روز آب گرم بر زبل افشانند و طغاری بر سر او نهند تا مدت هفت
 یکروز بگذرد و بعد از آن بیفتد روزی که زبل مذکور را تازه کند
 چون هفت و یکروز گذشته باشد قار و دهر آب است که بیرون آرند
 و سر او را بردارند و روید و صدف حل شده باشد بر سر آب ترنج
 پرده عنکبوت مانده باشد و روید بر سر آب باشد و صدف در
 نشسته باشد و روید مذکور را بکنج نقره و از سر آب برگیرد و در کاسه
 رنجاجی پاکیزه کنند و آب ترنج در کاسه دیگر کنند و با بستگی آنچه در
 قار و دهر است بر سر روید و روید و با کنج نقره بنهند تا یکدلت شود
 پس در قدری حریر سفید کند و نم بستانند چون خشک شود با قدری سریش
 پیچ خیمه کند و زودتر از آنکه بسته شود و روید و روید بوزنی که خواهد بر بندند
 و غلطان کنند چون غلطان شود مانند سنگ محکم شود و بر تپه
 که از آب و آتش زیان چندان با و زرد بعد از آن پنبه و انبر کرد
 در خلیطه کند و این روید و روید و در آن افکند و یکروز مالده با جلا
 پس بیرون آورند و با روید و میده کوبیده بخورد مرغ دهند و او را
 بدوانند چندانکه مانده شود آنکه او را بکشند و در شور گرم بریان کنند و سر
 آورند و بگذرانند تا سرد شود و حوصله او را بشکافند و بیرون آورند که هرگز
 نمیرود آن بولوی ملا با باشد پس این باید هر یک از آن را یک مرغ بخورد

بعد از آن او را بکشند و او حوصله و پیرون آورده بچاک داده
 سوراخ کند هر جا که خواهد در سلک کشیده بکار برد یا در گیسو نباشد فصل
 چیم درم در ساختن مروارید رنگی دیگر و نوعی دیگر که مجرب است
 پیار و مروارید پاکینه ریزه و پاک نشوید و در قاروره سرفراخ کند
 و آب ترنج و لیمو و سیروپا ز بر روی آن ریخته سر شیشه را محکم کند و در آفتاب
 نهد و هر روز او را نگاه کند چون آب را بخورد تکرار کند تا آنگاه که حل شود
 و مدت او هفت روز است یا بیست دیگر و چون حل شود محلول را
 در کاسه صینی کند و کاسه دیگر پیار و از آن محلول بوزنی که خواهد کرد کرده
 در آن کاسه نهد و بگرداند تا متور شود پس آب کاسه دیگر نهد بدین
 منوال تا بهمه مرتب شود و باید که یکی بر یکی لاحق نشود و در سایه نهد و سر
 او را بجا که در سب در چون خشک شده باشد میلی از نقره پیار نهد بر یکی
 موی اسب پس همه را سوراخ کند آنکه چون تنور از آن بختن فارغ
 شود پیار ندهی خرب و شکم او را پاک کرده مروارید نکوراد در شکم
 ماهی نهد که چرب باشد و در تنور بکشد انگشت بپزد و پیرون آرند
 و سر دهند هزار بار به از بجری باشد که هرگز تغییر نکند تا زمان حیات
 باقی باشد فصل خیم نوعی دیگر در صفت لؤلؤ پیار نده مروارید سفید
 ریزه پاکیزه و دو انگشت بر سه و تری ترنج ریخته و در شیشه نموده که
 و بخش شک باشد و سر شیشه را استوار کرده در کاس پیار نده روز

بعد از آن مروارید را در حریر پاکیزه کند و آن حریر را در میان
 رکوبی سفید کرده متکلم به بند و چنانکه مروارید بجنبند و در او غم نماند
 چون تمام شود بر صیقلیه آنگینیه بند مقداری که خواهد بر مثال مروارید بنید
 و بهر مروارید سوزنی از شوره که پسمار باریک و کوتاه باشد بکشد و آنوقت
 برداشتن بدست توان گرفت که بکشند پس اندر شیشه سفید بند و اند
 سبیه بیاو یزد و یکمقه بگذارد تا خوب خشک و سخت گردد و در میان
 خمیر کبرند و بخورد و ماکیان دهند و او را فح کنند و در تنور بپاویزد
 از باد و آتش بپاکد و باید در شکم ماکیان باشد و بعد از آن بیرون آرند
 سوزنی شوره و از آن بکشند و دانه در میان موی ماکیان بگردانند
 سه روز بگذارند و در آب ریشم کشند چنان براق و روشن گردد که هیچ
 کس از بجری فسرقت نتواند کرد و آنکا استادان را بدعای خیر یاد کند
 که این بغایت مجرب است و الله اعلم و بالله التوفیق فصل ششم
 نوعی دیگر اندر صفت مروارید ساختن و بهترین عمل آنست که استادان
 بر این متفق اند سپا ورنند مروارید خور که بغایت روشن و صاف بود و
 بآب ملک چند نوبت و بآب ترنج در شیشه سفید سر فراخ کند و سه شیشه را
 هم کنند چنانکه باد و خاک بر آن نرود و بهفته در چاه حل بند در میان
 زبل تا مروارید حاصل شود چنانکه چون موم نرم شود بعد از آن در کاسه
 چینی کند و بآب صافی بشوید تا ترشی ترنج از وی دور شود و صافی کرد

بعد از آن مروارید را خرد و بزرگ سازند از آن پس پاره و سوراخ کنند
 بسوزن لشبه و سوزن و پیرا بزنند تا اندکی جبهه کشیدن بگذارند بعد از آن
 شیرمای زده از بر دی گلیسه کنند و بگذارند تا آب بیندازد و بعد از آن گلیسه را
 در آن بگذارند تا وقتی که اثر ترشی سفیدی در آن نماند بعد از آن پیرا خشک
 کنند بر مثال آرد میدهند خرد کنند و مرواریدهای مذکور را در آن بگردانند
 تا از آن پیرا خشک شده کردی بر او نشیند بعد از آن جمله مروارید بگیری
 ماستوده غلط کرد و در کلوی ماهی زنده اندازد و ماهی را در حوض بپاشد
 کند تا در روز تمام بعد از آن ماهی را از حوض بیرون آورند و مروارید را از
 شکم ماهی بیرون آورده مانند آن بود که از بگیری بیرون آمده باشد
 و این عمل بلاضر است **فصل هفتم** نفع دیگر در صفت ساختن مروارید
 و آن ستوده و خاصه است از آنکه کار استادان مغربست پیاورند
 مروارید پیریزه چند آنکه خواهد بطریقی که گفته شد حل کنند و بر مرغ سفید جمع
 کنند و از موم طوطی قالبی سازند و قیاسی که بستر خواهند و بعد
 از آن محلول کالبه را بر کنند و در کاسه چینی بنهند و کاسه و کبر بر سر آن استوار
 کنند تا یک هفته بگذرد و عهده گشته باشد و لیکن بنور نرم باشد پس از آن کاسه را
 موی خوک سوراخ کنند یعنی بایره سرمانی و هم در آن کاسه موی بگذارند
 تا خشک شود بعد از آن پیاورد قدیمی خمیر که بر شیر عوره ترشد بافتند و آرد
 میده باید پس چهار روز میان خمیر بکینند و در میان شکم ماهی تازه

بهند و ماهی را در کل ترکیزند و در تنور کرم پیاویزند تا پخته شود پس از شور در آید
 و استند و آنچه را از شکم ماهی بیرون آورند بکنند تا سرد شود
 بعد از آن بر مرغ تقطیر کنند و آن چهار باب سر و بشویند و در کاسه چینی
 اندازند یا در صحنک زیتونی درین دو موضع باید که بهفت روز مداوم
 نه چهار درین کاسه میگردانند تا غلطان شود و براق و روشن گردد
 چنانکه چشم در او خیره بماند پس بردارند و در رشته کشند و در هر جا
 غرض کنند و قیمت بسیار و نصیب مستحان بدهند که درین عمل هیچ شک
 نیست صحیح و اثر موده است و پمار بکره شده است باب دوم
 در ساختن لعل و یاقوت که بر کوه اصل کانی برابر باشد و آن دو
 فصل است فصل اول در ساختن یاقوت زمانی بسیار بطور صفا
 چند آنکه خواهد و در باون کند و بگوید و بپزد پس چونکه پخته و پیچیده شد صلایه
 کنند و بوزن او نعلت صلایه کنند و خشک کنند و دو کر باره بایند
 تا نرم و سفید گردد و یکی از نعلت بر می افراید و می ساینند و باب را بکنند
 تا خشک شود و باز آن نعلت بشویند و همچنین تکرار عمل تا بهفت مرتبه
 کند مگس سفید و نرم شود تا بر آن اعتماد کنند باز در صلایه اندازند و آب
 بر آن بریزند و بایند تا وقتی که آب مانند دونه سبزه شود از بس که
 مالیده باشند و قوی شود را بکنند و نعلت در بالای صلایه از آن
 دور کنند و آنرا در قهجی دیگر یا لایله دیگر یا آب تازه کنند و بایند

و دیگر آب بر سر آن بریزند و همچنین در سودن تاکید کنند تا بلور همه
 آب شود و ازین قحج بختج دیگر تا هیچ نماند و با کنند و سرش بپوشند
 تا بلور بر نه نشیند و آب صافی کرد پس از سر آب آنرا بگیرند و بلور را بکنند
 تا خشک شود و بسایند و در شیشه کنند و سرش را محکم بندند تا که در
 آن نشیند تا وقت حاجت و چون خواهند که یا قوت سازند و مثلاً
 از این بلور و کیشقال برنج بر یکدیگر صلا کنند و در نکیں دان بندند
 و در آتش مغلوب بندند و با کنند تا سرد شود یا قوت سرخ شود و خاصیت
 بلور از او بر خواسته باشد و در آتش پدیدار بود و اگر باز نکار جمعی بکند ازند
 ز مردمی باشد بصیت تمام فصل دوم اندر ساختن لعل بخشانی
 که لطیف و خوش آئینده و پسنده باشد و این نوع را جوف خوانند و چنان
 است که پیاورند بلور صاف و مانند لعل بپراشند به روزنی که خواهند
 بسازند و آب دهند تا عظیم روشن شود بعد از آن پیاورند و یکی پاکیزه
 از شک و بر آتش بند چون و یکت گرم شود آن بلور را در و یکت اندازند
 چون نیک گرم کرد و از آتش بیرون آید و در میان شب یاتی که
 در آتش حل کرده باشند پسند ازند تا هفت کرة دیگر گرم کنند
 و در آب جلا دهند که تازه باشد چون آن نکت بلور چهار کرة عظیم
 ابدار شده باشد بعد از آن کرة پنجم در زنگ بپاشند و در و یکت
 ساعت تمام بگذارند و بیرون آرند بعد از آن خدای تعالی در زنگ

یا ششم

اصل کافی باشد و در هر کجا که خواهند بکار برند که لطیف و نیکو باشد بآب
 سیسم در جلا دادن مروارید که بر نکت قدیم باز و دو نورانی گردد و آن
 در سه فصل میباشد فصل اول در نوعی که مروارید نوشته و قیمه
 زیاده کرد و سپارند استخوانی بگوید و سوراخ مروارید را از دو طرف بموم
 بکنند بعد از آن گیاه مذکور را بر گرد مروارید بکنند و دسته پاس بگذارند
 بعد از آن با تریج بخانند و آب گرم بشویند چنان شود که گویا از معدن
 بیرون آورده اند **فصل دوم** نوعی که در جلا دادن مروارید که زده
 شده باشد پیاورند حطب و کچند و هر دو را پوست باز کنند و بکافور
 سخی کنند و هر سه بوزن راست کنند و روغن زیتون بر او افکنند و از
 این و اتو قدری با شیر جز میسند و وصلایه کنند و خمیر کنند و دانه بپوش
 مروارید را در میان آن بنهند و باز ازین اخلاط کوبیده که اول یاد
 کرده شد قدری بر او افشانند و در آتش نرم بند و نرم بچوشانند زردی
 از او بر طرف شود و باید که در میان دارو پیدا نباشد و اگر مروارید
 سرخی داشته باشد آنقدر فارسی و شیب یانی و کافور بوزن راست
 کنند و سخی کرده بشیر خمیر کنند و دانه های مروارید را در او اندازند
 و آنگاه باز در میان آن دو خمیر نهند تا پخته شود و مروارید سفید و نورانی
 بیرون آید **فصل سیسم** در جلا دادن که تباه شده باشد با انواع
 است اگر مروارید از بوی خوش تباه شده باشد صابون و نمک اندازانی

رختی
 است
 نام از رختی

۲
 ۳
 ۴

و آنکست بوزن راست کنند و بسایند و در ظرف آبگینه کنند و آب
 شیرین در وی ریزند و دانه در او فکند و بر آتش نرم کنند و هرگاه
 صابون کف بر آید و از او بمانند و باز آب صاف بجایش کنند
 چند کوزه بعد از آن بآب پاکیزه بشوید سفید و آب در پیرون آید و اگر نیاز
 سفید بمانند و بگویند و آبش بگیرند و بردانه مروارید بریزند و قدری
 ساج سفید کوبیده بر او افکند و بالند و آنرا را در میان کبر و پیرون
 آرد بعد از زمانی صافی و سفید کرد و اگر ریشه درخت توت پیخته
 تا شیر از او پیرون آید از او بمانند و مروارید در او افکند و
 نرم گرم کنند و نیم روز در آن بکند و آنگاه در طلق محلول شش ساعت
 بگذارند و روشن و صافی کرده و طلق را محلول باید کرد و آنرا بگویند
 افتد که تواند آنگاه بشوید و بکار و پاره پاره کند و بر کبر و خورد کنند
 آنگاه رکوی پاکیزه بماند و طلق را در او کند و با یخ پارها در دست
 بالند و مانند شیر از او پیرون آید و اگر یخ نباشد ریزهای بطور همین عمل
 کند و که آب بر او بزند و اگر بطور عمل کند چون ضرر و آید بگذارند
 تا آب صاف بر سر او افتد و طلق محلول در ته نشیند بر کبر و بکار بوند
 نوع دیگر در حل طلق بگیرد طلق مقدار فذقی یا بزرگتر و آن را با آب بشوید
 تا خاک از او برود پس بگیرد کیسه متقالی که بغایت سفت باشد و طلق
 مذکور را در کیسه اندازد و پارهای یخ را بر بالای طلق اندازد و باید که آن یخ

صاف سچش باشد و بدست باله طلق و پنج را که از کیسه چیری مانند
 شیر سپرون آید و شیر مذکور را در کیسه متقالی دو لا در کمال سفتی بریزند
 و پنج بالا ش کنند و بدست باله که طلق محلول شود و در ظرفی کنند تا ته
 نشیند و آب از سرش در گذرانند و اگر شیر مذکور را بکند از پنج
 به بند و در کیسه کنند و پی پنج بدست باله همان عمل کند **باب چهارم**
 اندر حل کردن رز که بعضی در طبع بکار آید و بعضی در نوشتن و نقاشی بکار
 و غیره و آن چهار نوع است در چهار فصل **فصل اول** اندر حل
 کردن رز سرخ با سانی اگر خواهی که رز سرخ را حل کنی پیاز رز خالص را
 و جزوی آب کینه شامی و جزوی سرکه و جزوی زنگار و جزوی سیاه و هم را
 در کوزه کنند که شیشه در او دوانند و باشند و نایره در او حبس کنند
 و پیرون باشند سر نایره و بد مدت از او زحل بچکد اگر بر آیین باله یار
 مس یا بر کاغذ زر گردد و اگر او را با صمغ عربی پامیزد و در پوست مالند
 در پوست کرد و ذیغی کسان و پیاز بکار آید و اله اعلم **فصل دوم**
 در حل کردن رز از آن آسان تر رز سرخ خالص مقدار دو مثقال
 نوشتار کافی دانگی کو کرد و انگلی زرد ورق یا براده باید که نوشتار و کبریت
 بازده تخم مرغ سحقی کند و زرد ورق را در کاسه چینی کند و انگلی از این دارد
 در دو مثقال رز سرخ کنند و باله اندکی تاحل شود و قدری بر سر آتش
 نهند نوشتار و کو کرد بر رز حل باله همان عمل کنند که در پیش گفته شد

فصل سیم در حل کردن زرد از آن بهتر و آسان تر پیازند براده
 زربنج خالص و مثل آن زربنج طبق خالص آنکاه بایند بآب زاج
 حل کرده صلایه در آفتاب کرده که در ساعت حل شود اگر که خواهد بنویسد
 بر کاغذ با صمغ عربی پیامیزد نوشته لطیف پرون آید و از برای نقاشی
 نظیر ندارد **فصل چهارم** در حل کردن زرد که در یک لحظه بدست
 صد ورق توان حل کردن که در همه جا بکار آید پیازند زربنج چند که خوا
 و دستهارا با بایون و آب گرم بشوید و ناخن را دور کنند
 و حرکت در محل دست نگذارند آنکاه صمغ عربی نیکو پیازند و حل کنند
 و برگ دست مالند و ورق زرد بر او افکند و بدست باله یا مثلاًشی
 کرده و با سپهرین یا قدری صمغ بالند و زرد بر آن مالند تا چند آنکه خواهند
 و دست بر یکدیگر محکم بالند و هر چند شتر میالند بهتر می آید بعد از
 آن در کاسه چینی بنهند و دست بشویند و بگذارند تا زرد قرار گیرد
 بعد آب از سر او دور کنند و قدری زرد با صمغ پیامیزد و غلوه کند
 و در و اوت چینی کنند تا گرد بر او نشیند و چون خواهد که عمل کنند
 قدری در گوش ماهی یعنی صدف کوچک کنند و بصمغ حل کنند بنهند
 چون خشک شود و بنکت یستم یا عقیق جلا و بند یعنی مهره کنند بجا
 پس ندیده است **باب پنجم** اندر ساختن زرد و زربنج لطیف
 بلا نظیر و آن در سه نوع و در سه فصل میباشد **فصل اول** در ساختن زرد

زنج کشمال و سیما ب مصلحت پنج مشقال و نکت قلیا یعنی لک ساجی
 پست مشقال و مروارید خور و پنج مشقال و این دارو بارها به تدریج کرده
 باید که مجلس باشد بعد از آن همه را با یکدیگر جمع کنند بعد از مروراید
 با یکدیگر بسایند و در بوت کنند و در کوزه آب گینه یا کاسه کران نهند
 و اگر خود در کوزه مخلوب باشد بهتر بود تا داند که چه میکند و چون
 آتش کند و سرد شود و پیرون آرد بار دیگر بکوبند و اگر سیاه باشد
 با آب کرم بشویند و خشک کنند و مروارید با آن بسایند و در نگیلین
 داخل نهند و باز در آتش برند کیشانه روز تا در نگیلین دانهها بگذرند
 و پیرون آرد که تمام شده باشد و نکت کل بوت در آن مانده باشد
 آنگه از آب چرخ بگیرند ز مردمی تمام باشد و در آتش بپایند و بجا صیت
 دل پذیر باشد ان شاء الله تعالی فصل دوم در ساختن زمر و نوعی دیگر
 از آن است آن ترو بوجه ترو کیت ترو پسندیده بگیرند و درم زرد ورق
 خالص و دو درم میسای سبز و بوت بسازند پاکیزه و لطیف و میسای
 مذکور را و زرد طبق در بوت مذکور اندازند بعد از آن آتش کنند که هر دو اشیاء
 آب شود پس پانزده از سنک جراحت مقداری و از آن کالبدی
 بمواز آن سازند که نگیلین در آن بچند و کالبد هموار باشد و اشیاء
 کداحته در آن کالبد ریخته و بزبالای آن آب ریزند و ظرف چون سرد
 شود پیرون آرد و به چرخ بنسوزانند و اگر سوراخ کنند شاید و اگر

در نگین بنهند بهتر است فصل سیم در محل زبرجد ساختن و زبرجد نوعی از
 زمره است پاره میسای سبز چند آنکه خواهد و نگینها سازند بهر نوع
 بعد از آن شب یانی را با آب حل کرده موجود بدارند و نگینها را
 میسای سبز را بر سفال آب نرسیده نهند و با تش شیر کرم کشند
 چون نیک کرم شده باشد چند آنکه انخست بر آن قرار گیرند و از آب
 شب حل کرده بقطرات بر آن چکانند لایزال تا سه کرم و سر کنند
 بعد از آن دست باز آورده و توفیق اله تعالی رنگی سدا کرد که زبرجد
 ریحانی باشد چنانکه فرق ثوان کرد از زبرجد و هر جا که خواهد بکار برند
 از موده و مجرب است باب ششم در ساختن فیروزه و لاس
 قوسی و نیله و مرجانی که از کان فرق ثوان که در آن در چهار فصل
 فصل اول در ساختن فیروزه و غیره پیاورند و جزو میسای نیک
 سیلیمانی و جزو سره اصفهانی و جزو آلبینه سیلیمانی
 آسمان کون بلکه بخیر و بگویند و با یکدیگر بر آینه زنند و بعد از آن پاره بجز
 سفید چند آنکه باید و بگویند و مانند حریر صلایه کنند و بهر وقت از حجره و حجر
 از دار و ماسیکه باید کردیم از براده شکر درشت شصت گرم و یکدم
 سیاب مصلفه بختیر اط بعد از آن همه را در هم آمیزند و بسکه
 بساید آنکه پیاورند و در بوت سخی بنهند و در تنور سخی کشته چند آنکه
 بدارند و بعد از آن بیرون آرند که فیروزه لطیف در غایت تراوه و لطافت

بود فصل دوم در ساختن الماس قوسی و شمسی نیز گویند و اما ساختن
 چنان است که پیاورند بلور کشمیر و از ابگردار الماس بپسرخ بپاشند
 بهر نوع که خواهد و عظیم روشن کنند پس بر سفال آب برنیده نهند
 و با آتش گرم کنند چنانکه انگشت بر آن قرار نگیرد و حد آتش نگذارند
 چنانکه اگر می آتش شنی نیاید و چون چنین گرم شد باشد در میان
 زرده خایه سوده بند و بباله و هم در آن بگردانند و در کاغذ چپند
 تا سجده که الماس در آن سرد شود پیرون آورند و تا سه نوبت
 چنین عمل کنند مرتبه چهارم پیرون آورند و در پنجمه چپند که بتوفیق
 خدای عز و جل بر نکت شمشیر کشته باشد آبکینه و چینی را بپزد
 و کس از الماس اصل انرا فرق تواند کرد و این صفت نیز
 اصل است فصل سوم اندر صفت الماس سیلی و آن نیز نجات
 لطیف است پیاورند بلور کشمیری چپند انکه خواهد قبل از این ذکر
 کرده شد و بعد از آن نیل آویخته کنند تا بر هم آمیخته گردد و بعد از آن
 چنانکه الماس قوسی در عمل آورده بودند بهمان طریق عمل بکار برند
 بتوفیق اله تعالی الماس رخ نماید که در آبکینه بغایت خوب میباشد
 فصل چهارم اندر صفت مرجان پیاورند شیر کاو میش که اول
 بچه آورده باشد و شش هجده مکرر که انرا با دونه می گویند
 شش درم و کرد و لاکه که هندی آن ناخن را رنگ می کنند و سه درم

رنگ از آن و شش درم شک و سه درم شکر و یک مثقال صلیب کند
 و از جامه پیرون کنند و با شیر خمیر و با لاکه پیامیزند و کلوله سازند
 آن نوع که خواهد بود بعد از آن سپارند قلم کو سفند و تلمهای او را پاک
 نشویند و خشک کنند و جرمهای مذکور در سینه کنند و در میان هر مژه
 قدری برکت ماریان نهند تا بهم چسبند و سرهای نلی را با روغن چغندر
 و بگذارند تا خشک شود و پیاورد و یکی پاکیزه و نصف دیکت را آب
 کنند و مقدار چهار انگشت پنبه دانه در بالای انبر نهند چنانکه تمام روی
 آب را گرفته باشد بعد از آن سرد یکت را بگذارند بقدر روغن
 آتش گرم کنند و فرو آورند و در سایه بگذارند تا سرد شود و بعد از
 آن بکشایند مر جان لطیف باشد و آنرا بچرخ جلا دهند و سوراخ
 بلکه نیک تر از اصل شود اگر نیک رنگ کند نوع دیگر و نسخه دیده
 شد که پیاورند شیر کا و میش و شکر و شش درم و لاکه دو درم نیم
 با یک دیگر صلیب کرده و با شیر لاکه بچرخ کنند و بسازند و غلوه کنند
 بهر نوع که خواهد بود بعد از آن و یکی سپارند و پرا از آب کند و سرد یکت
 بگذارند و بقدر روغن آتش کنند چون دو پاس بگذارند از آتش
 پائین آورند و در سایه بگذارند تا دور و زرد از این بکشایند مر جان
 لطیف باشد بچرخ جلا دهند و برایشیند ایضا کشتن مر جان پیاورند
 و دو توله مر جان اصل و در ده توله شیر و دشت قیچب سه شبانه روز

خیسایند و بکل حکمت گرفته و زبل بقر آورده بقدر یکمن و آتش شدیدی
 و آن ظرف مذکور را در آتش گذارده تا وقتی که تمام آتش خاکستر
 شود آنوقت پیرون آورده که تمام مرجان خاک شده است چمتو
 ضیق النفس مفید است و کمتر بخت برده شده است بقدر نیم جبه در
 سه روز باید خورده شود باب هفتم در رنگ کردن عاج از هر رنگ
 که خواهند و آن نیز بر چند فصل است **فصل اول** در رنگ
 کردن عاج که سبز باشد اندرون و پیرون آن و از این اسباب بسیار
 توان ساخت پیاورند عاج لطیف و از آن هر چه خواهند تیرا شدند
 بعد از آن انرا در شیر کاواندازند و اگر شیر کا و نباشد در میان ماست
 ترش اندازند و شیر یا ماست را در ظرف مسینه باید کرد و چون
 یکشنبه روز بگذرد پیاورند رنگ را ترسانی و هر روز نیم سیر برده سیر شیر
 یا ماست میزنند و میگردانند کرده روز چینی کنند همه سبز شود
 و اگر تا چهل روز نگاهدارند اندرون و پیرون آن همه سبز و لطیف شود
فصل دوم در رنگ کردن عاج که سرخ گردد این ستوده است
 پیاورند عاج تراشیده و انرا بچغنه در شیر کا و بگذارند تا بدان غایت
 برسد که اگر خواهند بخواهش کنند ممکن باشد پیاورند رنگ لاک و ان را
 از میان شیر ترش یا ماست درآیند و در میان رنگ لاک اندازند و سه
 شبانه روز بگذارند تا مطلق بر رنگ لعل گردد و آن دلپذیر باشد

در
 رنگ
 ها

و هر جا که خواهند بکار برند فصل سوم رنگ لاجوردی و آن نیز لطیف است
 پیاورند عاج را و هر چه از آن خواهند تراشند پس از آن بگذارند
 او را در میان ماست ترش شده فرو برند و هر روز قدری بنیل
 خوب ساییده بر آن ریخته تا قریب دوازده روز و اگر رنگ تمام خواهد
 یکماه اندرون و پسرون همه لاجوردی کرد و بفرمان خدای عز و جل
 فصل چهارم اگر خواهند عاج را رنگ سیاه کنند در غایت
 خوبی پیاورند پوست انار را بگویند و در پائیل آهن کنند و آب درونی
 بریزند و آتش کنند چون آنچه شش آید از بار فرو گیرند و براده آهن
 بروی ریزند و آتش بگذارند و قدری آب نارنج یا لیمو در وی ریزند
 که بغایت روشن گردد و مدت ده روز عاج در میان آن باشد تا تمام
 سیاه شود بفرمان خدای تعالی فصل پنجم در رنگ زرد کردن
 عاج پیاورند عاج را و هر چه خواهند از او تراشند و میان شیر ترش
 یا ماست اندازند و هر روز بقدر ربع شیرند کوب شیر ترش پیاورند و زرد چوبه
 و سه درم زریخ هر دو صلا بیک کنند و بر او افکنند و بگردانند
 تا چهل روز اندرون و پسرون او زرد نارنجی گردد بغایت خوبی تا آن
 که بلی فصل ششم اگر خواهند که عاج را حل کنند تا هر چه خواهند
 از او بسیارند پیاورند براده عاج را و از آن در شیر کاه فرو ریزند
 و بعد از آن دو شبانه روز خورده را از آن پیردن آرند و سیر ششم بگویند

سفید بپزند و پیا میزند و چون چسبن شود هر چه خواهند از وی بسیار
 بر آن طلا کنند و بگذارند تا خشک شود بعد از آن بسیارند تا عجایب
 باب هشتم اندر طلا و یخ بلور عینی لون و رنگهای غیر مکرر و آن بهفت
 رنگ است که بسیار کار با از آن آید فصل اول در رنگ های
 بلور این عمل را به تنور ساجه اند تا چون رنگها را بر آب بکین طلا
 کند و در تنور ریزند آب کینه شکسته نشود و همچنین پیرون آید هموا
 و این جمله اخلاط که ذکر کرده میشود پس که سخی نیکو باید کرده و آنگاه
 تسلیم کارگران آب کینه نکاشتن تا بعد از پیرون آید اکنون رنگها را
 با و کیم اول رنگ یا قوی زنج زرد و دوجرد و کورد سه جرد و
 شب یانی بجز و سخی کنند چنانکه کشته شد و در زجاج عمل نمایند
 دوم رنگ لاجوردی پیاورند رنگارنگ عونی ده جرد و مس سوخته
 ده جرد و لاجورد چهار دانگ یکروز با آب شب یانی سخی کنند یکروز
 با سرکه انوری بکار برند سوم رنگ خلونی نیکو مس سوخته با زنج
 بوزن یکدیکر با آب لیمو بر دارند نیکو آید چهارم رنگ ناروانی
 شکر و شکر دم نیم سوخته بجز و یعنی زاج قلع طار نیم جرد و نیکو آید
 و ستوده است پنجم رنگ سرخ و لطیف مس سوخته بسیار خوب
 صلایه کرده شده باب مود و بر گیر و نیکو آید ششم رنگ فیروزج
 مینا و مس سوخته نرم صلایه کنند و بر گیرند نیکو آید هفتم زرد لیمونی

روی سوخته یخ و زاج دو جزو سخی کنند نیکو و پاکیزه آید **فصل دوم**
 در رنگ دادن بلور و کداحتن و سرخ کردن بلور و این نیز غریب
 و نیکو بود پیاورند بلور را و نیکو بایند و ده درم و ده درم برنج و شقی
 بر او افکنند و بگذارند باز بایند و آب نک بشویند و دیگر باره بپزند
 بگذارند و اندکی برنج دیگر بر او افکنند و بدان قالب که خواهند فرو ریزند
 که نیکو آید رنگ روی سوخته ده درم خون سیاوشان یک درم برنج نشسته
 درم بر یک رطل بلور بنهند نیکو آید رنگ زرد و صد درم آبکینه و شصت
 درم توپیا و یک درم زاج یک درم روی سوخته کنند و بگذارند نیکو آید رنگ
 زرد جوی بلور و آبکینه و زنگار برابر بگذارند بقایت نیکو آید رنگ سرخ
 دل پسند و جزو برنج بر صد درم بلور باید نهاد که نیکو آید رنگ آسمان
 کون آبکینه یکصد و پنجاه درم برنج صد درم سیم سوخته چهار درم باهم
 بگذارند که نیکو و لطیف باشد رنگ زرد و نارنجی سبز و سبز بارز
 یار کنند و با بلور در کوره بنهند تا بگذارند که نیکو و لطیف باشد
باب نهم اندر ساختن رنگهای فرنگی و بطایه چینی و غیر بطایه بکار آید
 مینوع در چهار فصل ذکر میشود ان شاء الله **فصل اول** در ساختن
 کون فرنگی که پایدار و ستوده است که در پیاورنجا بکار آید پیاورند
 زاک شیره دارد و جزو صبر سقوطی سه جزو زرد چوبه یک جزو چوب
 بغم دو جزو آسفند سوخته یک جزو آب انکور شیرین اگر باشد ده جزو بهار

برهم زند و خورد بید پس در ماهی از مس کند و سی و سه جزو آب
 در وی کند سه شبانه روز بگذارد تا سبک شود بعد از آن سه شبانه روز
 یکجزو نشاء و سه در آن ریزند تا بش نرم بچوشانند چهار جزو ش
 بعد از آن اخلاط چهل از میان آب پرون آورند و صاف کنند
 پنج جزو نبات در آن اندازند و بچوشانند تا بقوام آید مثل جلاب پس
 از دیک پرون آورند و بگذارد تا سرد شود در شیشه پاکیزه کنند
 وقت حاجت بکار برند اگر تقاضای خانه کار فرماید مانند سیلانی باشد
 و در قلم بگذرد و اگر قلاب زنگار مالند و الاطلس و غیره بدان
 قالب زند پس چون نزدیک بخشکی بود ورق زرد بالای آن بچشانند
 بخایت لطیف و روشن نماید و اگر زرد هم بچشانند هم نیکو باشد و در بطانه
 چینی با مثل باشد و در سپار جا با بکار آید **فصل دوم در صفت**
 بطانه چینی که ستوده است پارانند آهبن سوخته که از کوره خدادان
 افتاده باشد و برنگ کردن طاروس عیانند یکجزو صاف کنند
 پاکیزه و در صلایه اندازند باروغن نالکیر چندان باله که چون مسکه شود
 آنکه بر سر آتش نهند در میان ظرف آهنی گذارند و چندان بپزند که
 روغن در او نماند آنکه سیا و روغن کاه و مانند کفش است انرا بسوزانند
 که خاکستر شود بعد از آن سیا و نالکیر کنند را با پوست و آن را
 بسوزانند تا نیک خاکستر شود بعد از آن سیا و نالکیر نشاسته و آنرا در ماهی

کنند و از بسوزانند تا نیک خاکستر شود پس پیاوردند طلق سیاه
 و او را چندان بگویند که چون سرمه کرد و ده جزو از این طلق و ده جزو
 نمک ساجی در پوته و نیک سرش محکم کنند و بر او بدم تا مکلس شود
 بعد از آن پیاوردند قلم کا و او را بسوزانند تا نیک سوخته شود
 و نیکو صلایه کنند و نشاسته را بر زبان یونان لاموی خوانند بوی
 نشا گویند و بهترین وی سفید بود که آنرا ایترا آب خوانند در خیار ت
 نشاسته را ابگون و لباب خوانند الفسج و الالباب القوم
 و الالباب البر و الالباب الحفظ خوانند و او را در آوند آهنی گرم
 کنند و او را بسوزانند تا نیک سوخته شود پس پیاوردند طلق سیاه
 و او را چندان بگویند که چون سرمه کرد و ده جزو از این طلق و ده
 جزو نمک ساجی و نمک ساجیرا اشجار قلیا گویند در پوته کنند و نیک
 سرش محکم کنند و بر او بدمند تا مکلس شود بعد از آن پیاوردند قلم
 کا و بسوزانند تا نیک سوخته شود بعد از آن صلایه کنند تا بخاری شود
 بعد از آن ده از آهین سوخته و یکجزو سیم کا و سوخته و یکجزو نالکیر سوخته
 و یکجزو نشاسته سوخته و یکجزو طلق سیاه مکلس و یکجزو استخوان
 قلم کا و سوخته در یکدیگر افکنند و چندان صلایه کنند که مانند بخار
 شود آنکه یکجزو کونه فرنگی که ذکر او کرده شد و یکجزو سیم غیر نیک
 صلایه شده باشد باین وار و با در ما و ن آهنی حبه ان بگویند که اگر

شکلی بچسباید که شوال کردن بعد از آن اگر نرم خواهند جسته ساده
 کاری روغن گنجان نیک داخل کنند اگر در میان صدف کاری
 کنند هموار کنند چنانکه بر کمار را بپوشند و در آفتاب نهند و در میان
 خانه کاغذی بر سر او نهند تا از بخار محفوظ باشد چندان بگذارد
 که اگر ناخن در او زشند و زود آنکه بسبب قشان مالش کنند
 چون هموار گردد و طلق سفید محلول و سپید قلعی و بلور سوده
 چون حیر در میان رکوبی بندد و در او مالند چندانکه طلا گردد
 و مانند آینه چینی شود که روی در آن توان دیدن و نهایت سخت
 باشد و این لطافت را اصلی گویند و آنچه در چین معروفست این است
 و ستوده است و باید که از بخار نکاهد از فضل سوم در بطا نه که
 از آنکس فیروزه که چون سنگ سخت جلای پذیرد و بآب خراب
 نشود پاره زنگار فرغونی ده جرد و سریشم پیزد و جز در روغن
 گنجان و در جزو اول زنگار را صلا یه کنند که بخاری گردد و نهایت
 نرمی بود آنکه بار و روغن گنجان پامیزند و در صلا یه نیک بسایند بعد از آن
 سریشم مذکور را صلا یه کرده بطریقیه که گفته شد در آن مرتبه داخل
 کنند چنانکه سریشم مذکور در صلا یه بچسبد که سنگ شوال ببت و پس
 چون که یکذات شوند بهیر جا که خواهند بکار برند زود خشک خواهد شد
 و جلای همان طریقیه که گفته شد بدینند که از فیروزه فرق شوال و بآب

خراب نشود و درخنده و براق باشد و آنسم ستوده و از موده
 و مجرب است فصل چهارم در بطا نه طاوسی کوه نگرانی تبه خرموس
 سوخته یکج و سریشم پیریک جزو نیم روغن نالیکیر چندان صلا یه کنند
 که یکذات شوند و اگر روغن شک باشد یکج و یکج شک سیلیمانی بر او
 افکنند و در صلا یه تقصیر نکنند و کار برند که طاوسی نیک آید و بنک
 جلاد دهند روشن و براق شود و باب خراب نشود باب و هم در خراب
 شیخ فرنگی چنانکه چون کاغذ پیچید شکند و بجدی بران باشد که آبکینه بر
 برود و این چهار نوع است در دو فصل فصل اول پانزده آه
 نعل اسبان را چنانکه در زیر شمشیر اسبان سوده کشته باشد چند آنکه
 خواهد بر هم بند و یکی کند و هر چه خواهد از آن باز و هر مرتبه که او را
 از آتش بیرون آورند و کار کنند چون خواهند که در آتش بر بندیش از آنکه
 در آتش بر بند باب شک ساجی که از اشخار گویند در بتن آب سرد کنند
 و همچنین عمل میکنند و برابر باب ساجی سرد کنند تا وقتی که آنچه میسازند
 تمام شود و نرمی او بجدی باشد که بر مثال کاغذ بتوان کرد و براق باشد
 و درم از زمین بردارد و آبکینه برود فصل دوم در ساختن شیخ
 محرابی لجابت لطیف بود و پانزده آه نعل کهنه پیچید و بجه قرص سازند
 و سوراخی در آن شش قرص آهین کنند چنانکه از طرف دیگر بیرون نرود
 پس چهار درم قلعی و دو درم مرشش و دو درم زینق و دو درم زینق

در خراب
 در خراب

مس و دو درم سرب و قلعی و ریزه مس و سرب و ریش بکدازند چون
 که آخته شود فرقی بسیار بر آتش نهند و در آن رفته از سوراخ آهن بزنند
 و هر سه طبق آهن در یکجا کنند و بر هم نهند و در زبانی او بکل حکمت بگیرند
 و حکم وصل کنند و در آفتاب نهند تا خشک شود بعد از آن در آتش
 اندازند و بدیند و بکوبند و در آتش اندازند و بدیند و بکوبند چنانکه
 هشت مرتبه یا ده مرتبه طبق یکی کشته باشد اگر خواهند از آن شیخ محرق
 بسیارند و اگر خواهند کار و بسیارند و این عمل منصر است و در قیمت
 مصری برابر باشد و لایق خزان پادشاهان باشد باب یازدهم
 اندر ساختن تیرو پیکانی و سه تیره در جنگ دشمن از آن ضعیف باشد
 و زخم او بسیار بچگونگی به نشود و الا که در آن بمیرد و این چهار نوع است در دو
 فصل بیان خواهد شد فصل اول بسیارند آهن نرم ده جزو و مس سه جزو
 از زیر سوخته و سرب و برنج سه جزو با هم آمیزند و در بوته برزک کنند و تنگ
 دو نوع است معدنی و مصنوعی بروی ریزند و با آتش قوی بکدازند چون
 که آخته شود در بول فیل بوته فرو کنند تا سرد شود و هم بر این قیاس
 سه بار بر این دستور عمل کنند بعد از آن هر چیزی که از آن آهن بسیارند
 چنانکه تیغ و کتار و آنچه خواهند از آن بسیارند و در هر جا که جراحت دشمن
 رساند بغیر از هلاک شدن و او نباید فصل دوم در آبدان که چون
 نهند و شش یا چهار است و در آتش اندازند و در آتش اندازند و در آتش اندازند

نوشه
بول

سر سوزنی رسد یک ساعت امان نیاید پیار ندانمک و سر کین و خاک
در آب بگوید و در بول قیل ترکند و تیغ و کار و دینره در او اندازند
و بتابد و بعد از آن کمی قیل نوشا در رانیک بسایند و در آب افکند
آنکه او را در این آب غوطه کند که چون خراشیده شود امان ندید
یاب و دوازدهم در آب دادن کار و تیغ که بلا مشالی بود
چنانکه صورت در آن توان دید و بر آن باشد و آن چهار نوع است
در چهار فصل اول بگیرند شب یانی و نوشا در پیکانی از
هر یک خرومی سخی کند و در آب بکند از آب دهند بکار و شمشیر
هر چه خواهند روی در آن توان دید فصل دوم در آب دادن کار و
شمشیر و دشمن چنانکه فولاد را بر دین بکشد بگیرند نوشا در پیکانی
و بروی ریزند بول قیل یا حمیر آب دهند بوی که در آبداری بغایت خوی
بود فصل سوم در آبدادن که چون پیر و بز و دمی نیکو شود و خارش
افتد اندر جراحت پیارند مور تهو و سنبیل کمار هر دو را بر هم
پیامینند و بر روی تیغ بایند و آب دهند که بریده یا خراشیده زود
سنگو گردد و دشمن را هلاک سازد فصل چهارم در آبدادن
که چون پیر و به نشود و دشمن را هلاک سازد و خاک و سر کین
با یکدیگر بکوبند و مثل هر دو را بر پیامینند و ترکند بول حمیر
و آنچه خواهند در آن دار و پندازند و بگیرند خرومی در آید و در او افکند

بول حمیر و بکذار و تا بگذارد و آنکه گرم کنند و آنچه خواهند در این
 آب غوطه دهند چنان شود که هیچ گونه نشود و دشمن هلاک
 کرد و باب سیر و هم در رنگ کردن بلور و نگینها و آن پنج فصل
 است هفت نوع رنگ کردن گفته شود فصل اول در رنگ
 کردن بلور صافی سخنها سازند و چلا دهند آنرا و با نمک بکیرند
 و در آتش نهند که نفس کشیدن آنکه بر گیرند و رنگ در آب زنند
 پس دیگر بار بر آتش برند تا به پختند که سفید شده بر گیرند و در کاسه چینی
 نهند تا سرد شود چنانکه اگر انگشت بر او نهند بسوزد پس در
 رنگ کنند در میان روغن ناس کوهی و موم سفید و آنچه است
 که موم را بر سر آتش نهند و روغن ناس خوب بکوبد و در میان موم نهد
 و بسم ذکر پزند و بلور را در آنجا پزند و اگر شک باشد چون به پختند
 که رنگ هموار است بر گیرند و اگر سیر خواهند بگذارد تا لحظه ذکر چنان
 شود که دل خواسته باشد فصل دوم در رنگ کردن بلور سرخ
 که با یا قوت برابر باشد صمغ صنوبر و دو مثقال قطران شامی نیم مثقال
 حمله را سوده با نیم مثقال زهره کا و بهم آوند و چند آن بهم بسازند که در
 تری نماند و آنکا چل کنند و بلور را گرم کنند و در میان این اخلاط
 نهند و سه ساعت بکوازند و چنان باید که اخلاط بلور را پوشیده و
 وزیر و زبر کنند تا رنگ گیرد مانند یا قوت فصل سوم نگین بلور

این کتاب
 در رنگ
 کردن
 بلور
 و نگینها
 است

کرم کنند و در آب شنب یا فی افکنند و آن شب محمول بود
 باب و آنگاه بهم بچشانند تا نیک رنگ گرداند و همچنین باشد
 که از مجلس باز نماند و آید و پس روی آید و اصل آنست که نیکین را
 کرم کنند و در آب شنب افکنند تا بته شود و رنگ گیرد آنگاه کرم
 کنند و در آب بنم نخته افکنند و از بجز جلا دادن بروغن نیست
 چرب کنند و آب آنک را باندند که جلا گیرد و رنگ بته باند
 نوعی دیگر بلور را در طبعی کند و آب کلستان افزون آب بجم جم
 رنگ کنند و بمصطکی بهم بچشانند شفاف و نیکو آید و اگر بلور را کرم
 کنند بهتر آید فصل چهارم رنگ زمرودی زمره کا و رانچی کنند
 و مر قشیشای زبسی بمانند و در روغن ریزند تا خمیر شود و آنگاه رنگا
 و مر قشیشا بهم سح کنند تا خمیر شود و بلور را کرم کرده در میان این
 اخلاط نهند و سه ساعت بگذارند که زمرودی رنگ آید فصل پنجم
 در رنگ کردن بلور تا ببلور شفاف و نیکو بماند تا سفید شود و
 آنگاه بمانند و ناس کوهی که رنگش مانند عسل باشد پاره موم
 صافی بر سر آتش نهند تا بکند و در و ناس را در او اندازند و
 قدری آب کلنا فارسی داخل کنند تا فرو ببرد رنگش چون خون
 کبود تر شود پس نیکین را در آتش نهند تا کرم و سفید گردد و چون سفید
 شد بر گیرند و بر تنگی پاک نهند یا در صحن چینی آنگاه که سرد شود

در آب شنب یا فی افکنند و آن شب محمول بود

چنانکه دست بر او نهند شوز دپس بر گیرند و در میان رنگ اندازند
 و باید که رنگ بر سر آتش گذاشته باشند کرم و نه سرد معتدل باشد
 و سسته بنود تا رنگ بگیرد و اگر کرم باشد رنگ نگیرد و اما معلوم باشد
 فصل ششم در رنگ کردن بلور سیلیسیا و رند بلور کشمیر را بگردان
 بلور یعنی شکل جواهر سیلیسیا را سازند پس سنگ سیلیسیا را
 با آب ترنج بسایند و بر این مهر با طلا کنند و بگذارند تا خشک شود
 آنگاه بکار خانه آنگنه کران در آتش یکساعت در گوشه نهند
 تا رنگ بگیرد و بعد از آن سپرون آرند بفرمان خدای تعالی
 بر رنگ یا قوت نیلی باشد در عین لطافت و بهر جا که خواهند بکار
 برند فصل هفتم در رنگ کردن بلور که بغایت سرخ و اعلا و لطیف
 و ستوده باشد بپارند دم الاخوین یخچر و در پنج سرخ یخچر و عقاب
 زرد یعنی نوشادر زرد مصعد که سرخ شده باشد و یخچر و قطران
 شامی و یخچر و روغن لیسان و یخچر و لفظ سفید و دار و باراجله
 بسایند و قطران بار و روغن پامیزند تا چون مرهمی شود آنگاه فرا گیرند
 بلور نیک و صاف و از او نکیهها و خمرها درست کنند آنچه
 بخواهند و از او در بوتته کنند از مس که در غایت سرخی باشد
 و آن جمعه را در بوتته دیگر کنند و آنکه بلور را در بوتته مس کرم کنند
 چون مهر با سرخ شود در آن داروی معجوشش سرد برند که در

که در بوته دیگر است چنانکه در میان دار و غرق شود و بگذارند
 تا سرخ شود آنکه او را با دار و با درخمر کهنه یا سرکه کهنه افکنند چون
 پیرون آرد مانند یا قوت سرخ بوده باشد باب چهارم و هفتم
 در عمل مینا کاری بجایت اعلا و آن دو فصل است و هفت نک
 فصل اول پازند سنگ بلور و شک بصری و خور و بسایند
 و ده جزو نک قلیای سوده و یکجزو روی سوخته مس و یکجزو سپید
 از زیر جله را با هم و بر هم پائینند و در بوته کند و شیب بوته را سوراخ
 کند و در بوته دگر وصل کند چنانکه از بوته اول در بوته دوم یکبار یکبار
 استوار کنند باید که بر زنی ساخته این بوته را در آن بریزند
 و آتش قوی کنند تا بگذارد و آنچه لطیف بود در بوته زیرین جمع
 خواهد شد بگذارند تا سرد شود بتوفیق اله عز و جل مینای سبز گشته
 باشد هر جا که خواهند بکار برند عمل رنگ آسمانگون پازند سنگ
 که ذکر آن در پیش گفته شده جزو و ده جزو سپیده از زیر خالص
 و یکجزو نک قلیا بر یکبار آئینند و همان طریق عمل کنند که مینای سبز
 کرده شد چون از بوته پیرون آرد مینای بود آسمانگون و لطیف
 و روشن برنگ آسمان و هر جا که خواهد عمل نماید بگوید عمل مینای
 زرد و پازند سنگ مذکور و جزو و سرب یکجزو و زنج و جزو
 بر همان طریق عمل کنند چون از کارگاه پیرون آید مینای زرد بود

برنک یا قوت زد و عمل میسای سرخ پیارنده جزو بلور صاف
 کشمیری سوده و یخچر و نکت شخار یعنی نکت قلیا و یخچر و نسق و یخچر و
 کبریت و یخچر و سسیده ارزیز جمله را با هم پیامیزند بجان طریق که
 در میسای ذکر عمل نمودند که دارند چون از بوتته پیرون آید پیوستن
 خدای تعالی بر نکت لعل یا بر نکت یا قوت زمانی بود و اگر این
 عمل عامل را صاحب دولت کند رنگی روی نماید که کس از یا قوت
 زمانی و عمل بدخشانی فرق نتوان کرد و در هر جا که خواهد بکار برد
 طریق حاصل کردن شخار آگست که شخار یعنی قلیا را ساسیده
 در آب ریزند تا حل شود پس از آن مقطر کرده با شش بسوزانند نکت
 شخار پاکیزه حاصل شود عمل چکیده که مقابل باشد رنگ او بر نکت
 فیروزه اصفهانی پیارند جوهر اصلی ده جزو و مس سوخته یخچر و
 و سسیده ارزیز یخچر و سنگ سیلانی نیم جزو و شخار یخچر و همه را
 با هم کنند و در بوتته بند و بر آن طریق عمل کنند و بگذارند تا سرد
 شود پس از آن پیرون آورند جوهری چکیده باشد مانند فیروزه گانی
 و هر جا که خواهد بکار برد و از مستحقان در بیخ نذرند تا برادر رسند
 فصل دوم در صفت نگینهای لطیف ستوده پیارند چهار جزو
 شکر گردنی و چهار جزو رصاص ارزیز سوخته و کبریت یک
 مثقال اقلیا و نیم مثقال بکوبند و اندر مفرقه آهنین کنند غیر اقلیا خلط

طلا و نقره بر او افراید و بکشد مانند آب آینه شود پس فرویزند و سرد کنند و بشمار
 بسره که ترش خشک کنند بسیار و در پوسته بنهند و بدینند تا پخته شود آن را سر
 کنند و بیرون آورند مانند یاقوت سرخ نیکو بود و پرخ جلا دهند و در یکس دانند
 باب پانزدهم در صفت خضایی که دست و انگشتان عورتان رنگت کنند و
 این از حله حسن و جمال است و موجب شهوت و صحبت است و این چند نوع
 است اول در رنگ طلا و سی قلقدیس و و مثقال توپال آهنی سه مثقال
 و پوست انار شیرین نیم مثقال خورده بکوبند و به پزند و آب برکت چغندر خمیر کنند
 و بردست نهند و یک ساعت بگذارند برنگت طلا و سی باز آید رنگت سیاه
 چنانست و سیمه و زاج از هر یک دو مثقال ماضو و صمغ عربی از هر یک یک مثقال
 توپال و ذر بناد از هر یک نیم مثقال برکت را بکوبند و بجمه را بسره که کهنه بر گیرند و
 در دست نهند بغایت خوب آید رنگت برنگت فیروزه رنگارخ مثقال زاج یک
 مثقال شب یاقی پست مثقال زرنج و راستخت و صمغ عربی از هر یک
 یک مثقال و زعفران سه جمه بجمه را بکوبند و باده مثقال چنانچه پیا میزند و با سرکه برشند و بر
 دست نیکو نهند فیروزه رنگت آید رنگت خلوفی خون سیاه و شان چکیده و دوجر و سیمه
 و زعفران و عروق کرکم از هر یک جزوی مضطبی نیم جزو همه را بکوبند و آب صمغ عربی
 برشند و بردست نهند و بگذارند یک شب رنگی بغایت لطیف آید رنگت برنگت
 بنز نیکو بکیند پوست ترنج و خشک از هر یک جزوی گرفته و پوخته با هم چندان چنان
 سیاه جزو سیمه دانه ماضو و سیمه درم قلقدیس و دو درم آله و نیم درم صمغ عربی آب نیم گرم خمیر کنند

و بر دست بند نیکو آید باب شانزدهم در صفت شکر فروعی زمانی زادلی
و مصفا و قیری و فارسی و غیره بهفت نوع در شش فصل بیان میشود فصل اول
در پختن شکر فروعی پیاورند و اوزده جزو سیاب خالص و بهفت جزو که کرد
برهم کحل کنند بعد از آن قرا به طبر ما شیشه سطر که بد به بار از شیشه های بطبر دیگر
سطر تر باشد و آن شیشه را بجل حکمت گیرند و خشک کنند و آن کحل را در آن
شیشه اندازند و بعد از آن پنجره و ریح بسایند و در شیشه اندازند و بسوزانند تا همه کمی
شود و مخلوط کرد و بعد از آن سر شیشه را بپیش و نکات نکات استوار کند و بگذارد
تا خشک شود و بار دیگر هم از آن احکام کند و بجل حکمت سیر گیرند پس دیکم بزرگ پیانند
و قدری ریگ در ته آن اندازند و بر سر شیشه فرو ریزند چندانکه دیکم پر از ریگ گردد
و در میان آن ریگ نماند باشد و کردن دیکم بجل حکمت پیانند چون خشک
شده باشد در دیکم پیانند و حاشیه دیکم را بجل استوار کنند چنانکه اثر آتش باشد
بسیار حفر زدود در یکپاس روز آتش نرم کنند و دیگر در حد اعتدال چهار پاس
دیگر آتش را سخت کنند و بعد از آن سر شیشه را بگذارد تا سرد شود پس شیشه را از دیکم
و آن آتش پرون آورند و بشکند که جمله اخلاط مصدق گشته و شکر فروعی شده
باشد بلا مثل که در بسیاری از جا بکار برند نیکت نمک دارند فصل دوم عمل شکر ف
زادلی پسندیده و این بلا مثل است پیانند سرب چندانکه خواهند و در دیکم
پیانند که در آفتاب رسیده باشد آتش بریزد دیکم کنند و کوب بانی یعنی خوب بشکند
و از این بندی خوب بانی گویند و زخم نمک با حله سفید آب شود و پس آن سفید آبها را

در آن بریزند و بکوب بالسه می جنبانند و آتش زیر آن کرده باشند بحد اعتدال
پس در هر ده سیر یک سیر شکر و زاولی ساحته و زنت کر فته پارسند و باین سفید
بریزند و بسوزانند تا یک شبانه روز و هر لحظه گاهی کند اگر آن رنگ نیک سرخ شد
باشد فیهما و الا تا سه روز این عمل کنند تا نیکو رنگین شود و پخته گردد و بعد از آن
بگذارند تا سرد شود پس بردارند و هر جا که خواهند کار کنند فصل سیم عمل شکر و قریحا
که در سمار جا با بکار آید بکیر و سیاب خالص ده درم و یک مثقال گوگرد و سه سو
بر سرش بند و در قاروره کردن دراز کنند و باید که قارور بر ابل حکمت
کر فته باشند و غایت محکمی و قارور بر در میان کوزه سرفراخ کنند چنانکه
سرو کردن قاروره پرون باشد و کوزه را پراز خاکستر کنند و باید که خاکستر شیر گرم
باشد و کوزه محکمی در کل گیرند و کوزه را در کوزه بند و کوزه را بکل بگیرند
و بقدر پنج ساعت آتش باریت زیر آن پخروند و بسیرم باید که شش حوب
پیش نباشد و چون تمام شود بردارند و بکار برند مجرب است اگر خواهند که نیکو
تر بود نیم دانگ نوشاد رنگ کافی داخل کنند که بغایت نیکو باشد فصل چهارم
در عمل شکر و مصفا که در غایت خوبی باشد پارس و گوگرد را و بسایند و سیاب
در و کنند پیچیده در سیم و زیتیک گرم و گوگرد استمدان بعضی گفته اند که پیچیده
در تم کو کرد و یک گرم زیتیک در شیشه کنند چنانکه سر شیشه کشاده باشد و مصفا در کل
گیرند و خشتی پخته در شور شیر گرم نهند و شیشه بر سر آن خشت نهند بعد از آنکه لیسان
یاد و مان بخورند و پرون آورند که مجرب است از همه لایق تر و هر جا که خواهند بکار برند

که نیکو خواهد بود فصل پنجم در ساختن شکر ف رومی طریق است آن تر از آنها که گفته
 شد بگیرند عیست مثقال سیاب دوازده مثقال کوکر و هفت مثقال زربنج و نوشادر
 دو مثقال ساینده مانند عنب ار پس جمله را با یکدیگر مخل کنند و در کاسه کنند
 و به تنوری بتابند و آتش از وی دور کنند و خشتی پوشه در تنور بند و کاسه بر سر وی بگذارند
 و سر تنور را بپوشانند و در روز دیگر سر تنور بکشایند و کاسه بر گیرند شکر ف باشد در
 غایت نمرخی نیکو و لطیف بود و اگر در شیشه کنند و در او چمد و سیاه شود و بجا
 که خواهند بکار برند فصل ششم در رنگ کردن مهر با ساختن شکر ف فارسی بماند
 مهر با و نگینها از بنور چند شکست تر باشد بهتر و فروخته تر آید پس بگیرند زینق یا کوکر دو و و قیه
 و هم چندان آتش چنانکه می باید بیشتر نیکت بگوید در شیشه محطین کند و کوکر دو را و افکند و مهر را
 را نیز در شیشه افکند و سر شیشه استوار کند و تنوری را خوب گرم بسیارند و شیشه را در آن
 شورند علی الصبح چون سر تنور بکشایند و شیشه را بیرون آورند مهر را چون با قوت
 سرخ شده باشد و آنچه در شیشه بوده تمام شکر ف شده باشد هر جا که خواهد صلایه کرده
 بکار برند در غایت خوبی است فصل هفتم در شکر ف ربانی با مثال این از همه نیکوتر
 بود پیاوند زینق خالص را پاک کنند چنانکه در او سیاهی نماند و اگر پسندید سوختنی پاک کنند
 خوبتر بود پس چون پاک شود بوزن آورند و زینق را پیاورند و صلایه کنند و زینق را بار
 افکند تلخ و دگر است بخود و پس در شیشه کند و سر شیشه را با آب بصار و روح راج و بلبل
 حکمت بگیرند و چنانکه بکشایند و در تنور گرم بگذارند و بپا و بیرون آرند شکر ف ربانی
 در غایت خوبی پس آتش را در شیشه بیرون آورند و نگاهدارند و هر جا که خواهند بکار برند که در

که در غایت بود بآب هفتم در زنگ کردن کاغذ آن پست و چهار زنگ
 است قدیم و جدید و جگه نیکو و لطیف بود پاره نعل حص چنانکه خواهند و اورا نیم کوفته
 کوبیده در قفاری کنند و اندک ابر بر روی وی ریزند تا نم گیرد و روز دیگر در نزع
 کر باس چهار کوشه کنند و آب در وی ریزند تا زرد آب کلی از وی برود و امتحان
 بپاره نموده باید کرد چنانکه سرخ شود و اگر تسلی نشود هنوز زرد آب دارد و همچنان پنه
 بردارند تا لعل گردد و آنگاه آن محض را نیک پشمارند و در آفتاب باز کنند تا نیم
 خشک شود آنگاه بکوبند با جی سوده و هر ده سیر را ربع سیری بروی افشانند و پست
 بمانند چنانکه محض کشته شود غایت آن باشد که قدری از محض در قفح آب ریزند اگر
 بر سر آب آید کشته نشده باشد و اگر در بن آب نشیند کشته شده باشد آنگاه در کرباس کنند
 و پناه ریزند چون اول آب بر آن ریزند اول لعلی خواهد آمد آب اول جدا دارند
 که اگر اعرس خوانند و مرتبه دوم آب ریزند زرد گیرند و بعد از آن چون خواهند کاغذ
 یا جامه زرد کنند پناه رند آنگاه پناه رند و اندک یا تر بند می یا آب لیمو از اینها هر کدام که باشد
 قدری در میان آب ریزند و دست در آن آب زنند چون کف کند هنوز آب ناز
 کم باشد آب بر آن سوزانند چون کف کم شود آب ایستاده و مانده باشد زنگ در میان
 آن قالب کنند و کاغذ انکارند و آنگاه پناه رند کاغذ سفید بر سوار و قابلی بعد کاغذ
 زنگ در میان آن قالب کنند و کاغذ را در آن افکنند و غلط در غایت بطری
 باشد از دو پاس بیشتر در زنگ نگذارند و الا یک پاس زنگ غروست لطیف چون
 خشک شود زنگ پیزی در حال در زنگ افکنند و نیکساعت رها کنند و بر کشته

پیزی کشته باشد رنگ نخودی قبل از آنکه آب ناروانه در میان محضر ریخته باشد
 و کاغذ بر او بر کشند در میان آب فقط بر کشند تا رنگ سیر گردد و نخودی باشد
 رنگ شیلان زرد آبی که اول از محضر باشد کاغذ را در آن میان تر کنند چون خشک
 شود در آب سرخ بر کشند غباری شود رنگ سبز و دانک زرد آب و چهار دانک
 نیل پخته سبز آید رنگ دار چینی چهار دانک زرد آب و دو دانک نیل پخته رنگ
 چینی آید رنگ زرد بسیار قدری زعفران ریشه در ظرفی کنند و قدی آب نیم گرم
 در وی ریزند و نیم روز پیش بگذارند و کاغذ در این بکشند زرد شود و اگر رنگ بیشتر
 خواهند پیش تر در رنگ بگذارند رنگ حنائی حنائی کوفه بگیرند و بهمان دستور که زعفران
 کشته شد عمل کنند خوب لطیف آید رنگ آل بسیار قدری گل تپان افزود
 و بهمان طریق که زعفران کشته شد عمل کنند نیک و پاکیزه آید رنگ دوروی که
 نیلی سفید و نیلی اعلی باشد اول کاغذ سفید بر سر آب محضر بکشند چنانکه فرو رود و بگذارد
 چون نیک رنگ بگیرد بردارند چنانکه سرخی سفیدی نخورد رنگ نیلی سرخ و نیلی زرد
 اول نیلی کاغذ را سرخ کنند چون خشک شود نیلی دیگر در زعفران بکشند نیلی زرد بماند
 نارنجی و نیلی اصلی رنگ رنگ بخش گل نیل مهبت که در کنار باغها که از غار ساخته
 اند میاشند و چمپیده بالا میرود و گل و لاجورد رنگ است و پای آن سفید از اکل نیل
 میگویند و در خراسان گل رنگ می گویند از این پاره اند و بگویند آب از اصفاف کنند
 و کاغذ آن بر او بر کشند که نفوش شود رنگ طاووسی چهار حصه آب رنگ در یک
 حصه آب محضر بر کشند رنگ سبز زردی رنگ آل بر کشند سبز رنگ میشود که بغایت

خونی باشد رنگت کلگون قدری بقم را پاره پاره کرده در یکی یا کیزه بچشانند و قدری
 سسیده حل کنند و باو پیامیزند و اول کاغذ را بآب شب یانی برآرند و خشک کنند
 انگاه بآب بقم برآرند و خشک کرده صوره زنند که نیکو آید رنگ زرد لیمویی قدری
 زعفران حل کنند و صاف کرده و دو ورق زرد نیم حل چنانکه ریز ریز باشد بآن
 پیامیزند اول کاغذ را بآب شب یانی برآرند و بگذارند تا خشک شود بعد از آن
 زعفران بسانند و کاغذ را در او برکشند زرد زین افشان برنگت لیمویی لطیف
 رنگت نارنجی کاغذ را بر آن صفت که نموده شد بآب شب یانی برآرند و در صحنه
 برآرند و اگر زرافشان خواهند همان است که گفته شد رنگت بادنجانی کاغذی
 که برنگت بقم کرده باشد بآب زاج کبود زنند بادنجانی شود رنگت فسقی کاغذ را
 بآب زاج و زعفران برآرند فسقی رنگت شود رنگت ارغوانی کاغذ بنهر را بآب
 بقم رنگت چینی روشن کاغذ شب داده را بآب زنجار سفید برآرند رنگت
 کاغذ را در آب زنجار مصفا در عمل زنجار کبریت برآرند بنهری شود مانند طوطی نرم
 و لطیف و اگر زرافشان کنند نیکو آید جدید است رنگت لاجوردی کاغذ را در آب
 رنگت باکل نیله برآرند نیکو و پندیده آید رنگت فیروزه قدری سفیده با رنگت
 باکل نیله باند و کاغذ را در آن برکشند از هر یک که گفته شد قدری مطهر گیرند و
 پانزده چوبک باریک پس بر سر آن بچند کاغذ شب یانی داده محل کل و برک
 بکشند چنانکه هر دور و قطعی شود زرافشان شود و خشک سازند و صوره کنند خوب
 آید بآب پیچیده هم در ساختن زنجار و آن هفت نوع است زنجار بنهری و زنجار

ترسائی و فرغونی و متصف و قیوسی و فیروزه و زنگار جمعی در سه فصل آمده است
فصل اول در صفت زنگار بنبرده می پازند و مثقال براده مس خالص
و در صلایه اندازند و سه نوبت بآب شور و ناک سفید و خشک کنند و چون سه
نوبت شسته یا بچندان نوشاد و گاهی بسایند و سرکه بر آن ریزند و نوشاد در می دهند
و می ساینند و رها کنند تا خشک شود و دیگر بار می شویند تا هفت مرتبه و هفتم
در سایه خشک کنند و مرتبه هفتم خیاب زنگاری شود در غایت بنبری بسیار
آب زنگار بنبرده می گویند در غایت لطیفی صفت زنگار فرغونی پازند مس براده
یا کیزه چند آنکه خواهند و بر صلایه اندازند و شیر و انگور بر سر آن و صلا کنند و رها
کنند تا خشک شود و باز بسایند و همچنین تا هفت نوبت شیر و انگور بریزند
و صلایه کنند و اگر در وقتی باشد که انگور نباشد سرکه بر سر آن ریزند و صلا کنند و هر
آب بنبرداریک که از آن بگیرند تا متصف بود و چون بقوام آید و هر جا که خواهد بکار
برند صفت زنگار ترسائی پازند براده مس چند آنکه خواهند و در ظرفی کنند از مس
و بوزن مس نوشاد و گاهی که بخواهد و یک حل کرده باشند در میان روده گوسفند
تا مس پاک کنند و در کتوره مس کنند و ربع کی از این هر دو ناک سفید شیرین بسایند
پندازند و هر روز با قاشق بنهند تا وقتی که مس در میان آب لیمو و نوشاد در محل شود
زنگاری در غایت معلوم بود و این را نام ترسائی مشهور است فصل دوم در صفت
زنگار قیوسی پازند یکمن مس براده و در سبونی مسی نو کنند و دو من سرکه بر سر او
افکنند و سرش بگیرند و در شور گرم بند و سر شور بگیرند و یک شبانه روز بگذارند و پس از آن

همه زنگار باشد فضل سوم صفت زنگار مصفا که بلا مثال بود بستانند زنگار حصصی
 جزوی و از سر که سفید قطره جزوی و بگذارند تا زنگار حصصی در سر که مقطر حل شود و سر که سبز
 کرد پس آنرا صافی کنند و مصل آن بنهند و آن زنگار مصفا را در قحج کنند و بچکانند
 و آنچه در قحج باشد زنگار مصفا این است یکدم از این زنگار بهتر است از نیست و دم
 زنگار دیگر در بسیار جا بکار آید بختیص در رنگ کردن فیروزه بلا نظیر است صفت
 زنگار فیروزه بگیرند مس صیغه کرده بغایت نیک و بگذارند طشتی مسینه نو و پیارند
 سر که مقطر که منصفه نشاد محلول در او بود و صیغه ها تر کنند سر که و طشتی بپالایند و این جمله
 بر برنجی طشت بچکانند و استوار کنند و در زمین نمناک دفن کنند و بعد از یک هفته
 بیرون آورند آنچه مانده باشد همین عمل کنند که تا جملگی زنگار شود عمل دیگر زنگار ترشائی
 که با آب بشویم شود در زنگار ده جزو مس و سه جزو نوشاد و بچکان و بهم آمیخته کنند و سر که انگور
 نیز بر سر او بریزند چند آنکه ریز با عرق شود و سر آن حکم کنند و در سر کین اسب دفن کنند
 صفت زنگار حصصی بسیارند برنج و طشتی و آنرا براده کنند و با آب نمک بشویند و سب
 بعد از آن پیارند کتوره برنجی و پر از آب برنج مصفا کنند و نصف براده محلول نمایند
 و این کتوره بزرگ باید چنان باشد که سر که و براده و نوشاد از نصف بیشتر نباشد پس
 ازین دیکت بر نشاند و نیمه دیکت بر نشاند و نیمه دیکت را آب کنند و آتش برافروزند
 آهسته چنانکه آب جوش کند و کتوره بر سر آب بدارند چنانکه فرو نرود و در طاس بر سر
 دیکت که در انداخته اند که گارهای طاس از آب دیکت بیرون آید تا عرق در دیکت
 پس میجوشد و براده برنج در آب ترنج میریزند و زنگار میگیرند و این زنگار بر صد زنگار قطره

باب نوزدهم در عمل ساختن لاجورد ذائب و شستن به فصل بود لاجورد
بهری لازورد گویند فصل اول در ساختن لاجورد که با کافی مقابل کند ستانند
پوست پشمی خنک خواهند و بکنند و آب نک بشویند سه نوبت و بچشانند
و بکف دست چندان مالند و آب بریزند که پوست شک اندون مضیه برود
و علائقش آن است که بر سر آب که در قی مانند آنگاه او را نیکو بسایند و در کوزه کنند
و کوزه را در کل بگردانند تا خشک شود آنگاه کوزه را بکوبند که آن را در
جبال کوزه کران نمایند که آتش شیر بود تا مدت یک هفته بعد از آن پیرون آرد پیوسته
در غایت خوبی شده باشد بستانند جزوی از این و جزوی براده مس را با آب نک
بشویند چنانکه سیاهی برود آنگاه باید که با جزوی نوساد کافی پیامیزند و در خاک نمتاک دفن
کنند باید که همه را در یک کر آمیخته باشد و بعد از ده روز تمام لاجورد شود اما در این مخفی
تو پال بهتر بود و حتی نیکو باید کردن و در دفن از گرد و غبار نگاه باید داشت که لاجوردی
شود که مانند نشتی باشد فصل دوم در ذائب لاجورد و حسن پیدا کردن اگر خواه
که لاجورد را ذائب کنند و نیکوترین که ساختن لاجورد است که لاجورد به جزو نیا و جزو
نک ساجی صلایه کرده و در روشن کجند خیم کنند و یک بوت برزک کنند و ته او را سوراخ
و لاجورد را در آن طاق کنند و سرش خیم کنند و در بوت دیگر وصل کنند که آرا بوت به بوت خواهند
و غنرل کنند که چکد آتش سرخ که در خشکی طبع اوست از این مس اگر یک گرم بر صد گرم
زنجار کنند برنگ سرخ شود و بعد از آن عجب بود و اگر بپزند جبه از او را بکیند فرغونی
سرخ پیرون آید مانند لاله و لاجورد خود در غایت لطافت و خوبی مانند چنانکه گفته شد

عمل کند فصل سوم در شستن لاجورد سپا و رنگ لاجورد را در تابیه بن یا گیره کند و اگر کسی بوی بهتر
 باشد و سرکه در آب بکار نبرد چندانکه در سر او بگذرد و آنکه بچوشانند و از سر آن کف بگیرند تا وقتی که کف
 بنیاد و باز بچوشانند تا سر که بچوش تمام شود و هرگاه سرکه ضرر باشد باز سرکه کشید پس این مرتبه بهتر
 بود که از بچوش سرکه نماند بعد از آن آب بچوشانند و آب را صافی کرده بریزند و در آفتاب نهند کف
 بر می آورند و کف بپاشانند آنگاه بگذارند تا آفتاب و اخلاص کف صبح عری بر سر شستند و بکار
 برند و آنرا میختن لاجورد بطریق خوب تر است تا سه لاجورد و نیکو و نیکو آن باشد که مایل بسری بود
 و آنرا در دیکت کند و بر سرش آتش نهند تا نیک بچوش آید پس بنهد تا سرد شود و خشک کند
 پس قدری شوره در لاجورد ریخته و اندکی آب در او بچکانند و با انگشت نموده تا چون بر هم
 شود و آب در او کند و در هم کرده بگذارند تا آب بنشیند آن آب را دور کرده و بار دیگر
 بشویند و بگذارند بعد از آن آب از سر او بریزند و خشک کند و بوقت حاجت عمل کند چندانکه
 خواهند در گوش های نموده و آب صبح عری داخل او کرده و با انگشت نیکت بمانند تا
 چون خمیر شود پس چندانکه حاجت ایشان باشد بکار برند با آب چشم در آداب شکوف
 صاف کردن و سیاهی از او دور کردن و آن شش نوع سپان می شود نوع اول
 بپاشانند شکوف را می مانند خود خورد کنند و در قحی جینی کنند و بول جیمبر بر سر آن
 چندانکه چهار انگشت بالای آن آید و بر سر آتش نرم معتدل نهند تا نیک بچوش
 آید و هر چه سیاهی در او باشد بر سر آورد و آن را بریزند و با بول جیمبر بر سر آن بریزند
 و بچوشانند تا ز مایه سیاهی نماند بعد از آن را می شود بر دارند و کار فرمایند
 نوع دوم شکوف را در گتان پاره سببند و نوشا در گانی حل کرده در قحی نوع

در آن بریزند و شکر ف را در میان آن بپاویزند و هم میزان آن اول آتش کنند سیاهی را
 بجای زایل شود بستانند و بکار برند نوع سوم شیب یانی حل کنند و شکر ف را در میان
 کنند و در آن بپاویزند و خوب بچوشانند سیاهی جمله از او زایل شود بستانند و بکار
 برند نوع چهارم شاد رگانی و شیب یانی در میان آب و نمک ساجی حل کنند و شکر ف
 در میان آن بپاویزند و بچوشانند سیاهی جمله زایل شده بستانند و بکار برند نوع پنجم
 شکر ف را در میان روغن کوسفند تازه افکند و آتش معتدل بچوشانند باریک
 سیاهی را تا جمله زایل شود بستانند و بکار برند نوع ششم شکر ف را در سرکه مقطر آویزند
 جمله سواد او برود و احتراق کم کرده بعد از آن در روغن بچوشانند و غایت کمال
 باشد بستانند و بکار برند **باب هفتم** یکم در صفت کوزه جبهه پوختن شکر ف
 و صفت کل حکمت ساختن چاه حل مروارید و ساختن قلعید و قلعیدیس و قلعیدار
 جبهه نک بلور و غیره آن چند فصل است **فصل اول** در ساختن کوزه جبهه شکر ف
 بر سر کوزه باشد کوچک چنانچه سر انگشت برود در او شود تا دو دیر در او رود تا جای دارو
 در کل گرفته باشد برابر سردار و در تنگی از کل باید که در سر شیشه نبخشد و چوبی را اندازد باید کرد
 چنانکه سردار درست کند تا سرد شود و این صفت کوزه بود و صفت چاه حل جبهه
 و غیره چاه دفن خیابان است که بکنند زمین را که عمق او دو وزع باشد و همه را در یکی چاه
 دفن کنند و زبل الفرس تازه بپاویزد اما باید که تر باشد و زبل الحام بان پامیزند
 و از باد نگاه دارند که باد در آن نبخشد تا چهل روز بکند و بچین عمل نماید شود **فصل دوم**
 در ساختن دارو جبهه نک بلور و غیره اول ساختن قلعید بکیرند زاج یکم و چهارمین آب و دیگر

فصل اول

فصل دوم

سجده

رنجار و دوس ده سیر براده مس قلعند و قلعش را در جایگاه مسی کنند و بگویند
 تا به نیم رسد و بنهند تا صاف شود و آنکه صاف را در جای مسی کنند و بگویند تا به نیم رسد
 چون دو شتاب بردارند و بنهند تا خشک شود ساختن قلعیدیس و نوعی از راج است
 که از سفید است و شوخوار گویند و قلعین گویند بمانند راج و از اصل کنند و صاف
 کنند و بچکانند و زنگار بوزن آن بچکانند و هر دورا صاف کرده بر یکدیگر میزنند
 و بر جابه آنرا عقد کنند تا خشک شود که بهتر از معدنی باشد هزار مرتبه ساختن قلعقطار
 و قلعیدیس آن چنان باشد که راج را اصل کرده صاف کنند و بعد چهار یک آن زرده
 پس صیغ مقطر را و افکند تا منعقد شود صفت راج قیسی این است که بمانند
 راج صافی کرده و بخوردش زنگار دهد تا سرخ شود و این چهار نوع است چون عمل
 با و کنند از معدنی بهتر باشد و نیکو بود ساختن قطران که بهتر از معدنی بود بمانند
 طح قلیا که از اشجار گویند و نمک تلخ و بزرگ سفید از هر یک جزوی و جمله را سخی کنند چون
 نمایند با آب قلیا و خشک کنند که قلیا خواهد بود صفت کل حکمت بهترین همه آن
 که بمانند کل کچ پاکیزه گردیده و بر این بار کنند و پاره آب در او ریزند تا تر شود و از
 هم بریزد و آنکه دست بر وی دهند و بگذارند تا خشک شود و آنکه کجوب بگویند و بخرمال
 به پیرن و باره در ناون سنگین بگویند و باز بخور به پیرن و آنکه از آب است که ترکند و بسوس برنج
 در او آغازند و یکشنبه روز نیک بشیرند آنکه نزل الفرس و زبل استر را گویند و چشمه
 و خاک از او بگیرند و بخرمال موئی به پیرن تا خاک از او جدا شود و دیگر با بخرمال موئی
 به پیرن و بهاون نسکی بگویند و هم چندان از آن کل سرشته با وی پامیزند و هر طلی اکل

سرشته ده درم ملک خوردنی باوی پامند و رطلی سفال آب رسیده کو شمه و شعله و گشت
 موی سوز هر کدام که ریزه تر بود از آن موی سه روز بگذراند و در آن کل بسایند و بگویند و بخیر کنند
 و این بهترین کلیاست باب هجست و قوم در نک کردن ظروف مثل گاشته
 و پیاله که مانند زمره نماید در غایت خوبی بود و آن مکفصل است فصل در نک کردن
 ظرفها چنانکه گفته شد بماند قلقلند و در جرم مس سوخته ده جرم و بسایند و نیک سخن کنند
 و بسفید و پخته مرغ بشیرند و بعد از آن بر کوزه های سفالین خام اندازند و در کوزه کوزه کران
 یا در کوزه های دیگر بپرون آرند که رنگ آن مانند رنگ زمره و زبرجد باشد و در آب
 نقصان کنند و این معنی غریبه است باب هجست و قوم در حل کردن اجساد
 که بجار آید و آن در پنج فصل بیان میشود فصل اول در حل کردن شوره پا و زخم خالص
 جزوی و بچندان سیاب مگس و بچندان طلق مگس و بچندان طپال یعنی نیم آبن و نیمه را
 در کوزه کنند تا چون آب بچکانند و این حل را اگر در آبن مانده شوره کوفت شود و اگر نقش بر
 بچ و مس کنند نیکو آید فصل دوم مس نیم بر این طریق که حل شوره کرد و بچندان کنند و از زیر
 و سرب نیز بدان نوع کنند که شوره راحل کردند حل کنند و راه این چهار یک است
 و بسیار از اجار آید و در کماهی غیر مکرر از آن برخیزد فصل سوم حل فولاد و خوردن فولاد
 جزوی و زنگار در روغن مردار سنگ مثل این هر دو و نیمه را در کوزه کنند و بچکانند چون
 آب بچکان این است حل فولاد و در نیمه اجار آید فصل چهارم در حل سیاب جبه کونک
 پا و زخم جزوی سیاب مثل آبن نوشاد و ثلث آن خاکستر مثل بر دو پوست انار
 و نیمه دانک روغن نقطه ساری و نیمه را بکوره بزنند و سرش استوار کنند و بدست آب

از او بچکد و اگر این آب سیاه کوک که بنزد غایت لطافت و امساک بود فصل پنجم در
کردن زنجیره تقاشی که در زنجیر زرد جزوی و مثل او سیاهی کوکیده و چته و مثل برود و غن
اسکندی و مثل الشیان سرکه و بول چیان یا چهار و نیمه را بکوره کنند و به منداصل شود
و از این زنجیر هر چه طلا کنند مانند این علما داخل از آن شده که در ضرورت بکار
خواهد آمد باب شصت و چهارم در صفت کشتن زردیم مس و فولاد و ابرک
که از اطلاق کوکند و کشتن سیاه که جهت خوردن قوه باه باشد و این جمله در فصل
فصل اول در کشتن طلای سپاس و طلای سیاه یا سفید را و نکات بگویند و در خیر طبع کنند
و بدوند و در میان آب گرم بچشانند و قدری از آب گرم بیرون آورند به غیر زوجه
با چند مرد و کاری بالند تا مایه اطلاق در آب قرار گیرد و آب است که آب از سر او دور
کنند و این جسد را در آفتاب خشک کنند و بعد از آن سپاس و پوست بپایند و بپایند
و آن طلای را در آن خمیر کنند و بالند و از آن چند تان به پزند و در میان باجالتی
تا بالا کرده تا نهار و در میان فراز کنند تا پخته شود و صبر کنند تا سرد شود بیرون آورند
خشک کرده باز آتش تا غایت مشاود و دو نوبت چنین عمل کنند که نیکو بود و هر بار خمیر
کنند و به پزند و بعد از آن اگر چون خورشید منور و درخشندی دارد کشته نشد باشد پس
چند بار دیگر طریق پوختن کاجی آورد چون درخشندی از او کم شود یکبار او را آتش کنند
و کرد آورند و حکیمان این را با انواع معجون میسازند و به نوع میخورند تا حکیم کوکید برین است
تن و خون را سودا و وقت با تمام آورد و اگر چهل حرم بود همه را بخورند و کنند
و سستی بدن و کانی اندام نیارود و دایم کرمی غالب باشد نیارند عاقر و حاد و همین است

و خولجان مصری و جوز بواج کچله و تخم بل و مشکلی و تباشیر جلودار و با برابر و همه را میکوبند و
 به نرند و آن مقدار که دارو بودش حقه از آن طلق گشته در دید و برابر جمیع نبات کوبیده
 و پنجه در شیشه کند و هر باید و کفی از آن بخورند بناشت و خاصیت این دارو باید اند
 چرا که با مثل است فصل دوم در کشتن سیاب پا و در نیکو شیشه کردن دراز که بالای
 او شکست باشد و فرو دشته و او را با کل حکمت استوار کنند و نیم سیر زیت خالص و نیم
 سیر کبریت آس کرده در آن شیشه کنند و نیم سیر نوشادر و سیکانی و این هر سه دارو با در شیشه
 بجا رند و خلق شیشه را کاغذ نهند و بجا گشته و ملک سر شیشه استوار کنند و آتش کنند چنانکه
 آتش طعام پوختن و دو اوارده پاس آتش کنند و بعد از آن دست باز دارند تا سرد شود
 روز دیگر پروان آورند و شیشه را بشکند و زیت کشه را بستانند بزرگ شکر و این
 سیاب را حبه بر برکت تبخیر کنند با فضل بوقت نماز بخورند و دمان از ترشی نگاه دارند
 هر که چهار ماه رشتان خورد و سردی کرد او گردد و حکیمان با انواع زیت خورد و هر جهت
 بطریق دیگر می دهند اما آنچه تجربه معلوم شده است آن است که پا و رند کبابه و عاقر قرحا
 و موصل سفید و سیاه فضل دراز و سیاس و تخم انگزه و تخم کرچه و قو قنصل و لاجی و بهلی و زعفران
 و مصطکی و جوز لادن و از هر یک دارو یک توله و یکم و نیم را دست آگین و بقدر همه
 بشد خالص کنند و دو ماشه از او سازند کلوله یکی از آن سیر می دیاه چون بخورند تا مست باد
 اندام و آب پشت بلند می آید و قوت باهر اسپرید و رنگ را سرخ گرداند و اشتهای
 صادق اگر چنانکه خوردن چهار ماه خورد و آن سیری در تن او نماند و نیم در و منافع این حکیم
 که در کتاب انجمن از سبزی فصل سوم در کشتن سیاب خالص و آنرا در و یک کند که از

که از شک باشد چهار سیر ذاک ترکی عینی شکری آتش کرده بر سر آن کنند و بسوزند
تا نکند شود پس یکی دیگر بر سر آن دیکت نهند باز کوه چنانکه هر دو بهای دیکت هم
و یک حبث بنشینند و از خاک سونک جامه بپزند چنانکه موئی را داخل نباشد و هرگاه که
خشک شود فوری تر کنند و نکند و تا شام نرود روز آتش کنند چنانکه شکل آتش
پروان نماید و همه طرف دیکت گرفته باشد تا دو روز و دو شب بگذرد و بعد از
آن را بکند تا سرد شود و هیچ گرمی در وی نماند بکشایند و سیاه بمانند پس منافع بسیار
آنچه فی آتش کشیده چنان آنرا زنده کرده و آنرا خوردن نشاید زنی کشته این است
که گفته شد فصل چهارم در کشتن فولاد جهت خوردن پاورند سوش فولاد و
دو روز در بول بپزینند چون دو روز و دو شب بگذرد بعد از آن در شیر صبر
یا لیمو بپزند چنانکه شیر بکورد بعد از آن در شیر خام بپزند و شیر دیگر بر سرش نهند
و پاورند پاچک دشی کرد بر گرد آن به چرخ آتش زنند چون سرد شود پروان آردند
و یکپاس دیگر شیر باز با شیر صبر آتش کنند تا شیر بسیار بخورد و دیگر در شیر کنند
بطریق اول باز در آتش برند چاره نوبت همین طریق در شیر سخی کنند و آتش
بعد از آن در گواهی و دیگر در شیر و رقوم و دیگر در شیر ذاک سخی کنند و دیگر بپزند
بلبله و بلبله و آله و در آب تر کنند و شیر آن بمانند و فولاد مذکور را در این آب
سخی کنند و در شیر سخی کنند یکبار با آتش برند چون در این دارو پخته شود بعد از
آن خشک کرده و تناس کنند و در صحرای پرنده و قدیمی از آن بر سر آب بریزند
اگر بر روی آب ایستاده باشد قنول را و اگر فرو رود چند دفعه دیگر شیر صبر سخی کنند

و با آتش بوجی که کشته شد بر مذکر خواص فولاد کشته از قول حکیمان خبر رسانیم نزدیک مردم
عجب ناید حکیمان بر نوع رحمت فولاد کشته کشیده اند ولی هر که فولاد کشته بخورد او
هر رنگ که در چشمش بود برود سپرز و بوی سیروفتی و ورم و یرقان و قویخ دور کند
و گرم شکر نیز بکشد و بلغم دور کند و آب پشت پخیزد و چکیدن بول باز دارد و اثر غاندا
و خضمان را زایل کند و درد شقیقه و کمر باز دارد و سردی را سود دارد و اگر مرد خورد
و اگر زن مداومت ناید موی سیاه را سفید نکند و فصل پنجم در کشتن مس حبت
خوردن و خواص بسیار دارد و پیازند مس منقا چند درم و مانند زرد روق شکت کند
مثلاً سه درم مس بود و دو درم زربا و یار کنند و بمقراض ریزه کنند و در بویه نهند و اگر
طبیبهای مس دو درم باشد و دو درم زینق بلکه ریاده و از کبریت مالج پاکیزه چهار درم و بهر
آتش کنند و زینق را در او آورند و ببالند چون کبریت از سیاه کشند سیاه
بر روی شود بعد از آن قدری این دارو در بویه کنند و طبق که کشته شد قدری بر روی
دارو بپارند و باز دارند در روی قدح یعنی بویه و یا طبق باز دارند بعد از آن سفال بیلای بویه
نهند آنکه صد پاچک درین نهند و دیگر آتش زنند چون سرد شود پیرون آورند و مس را
از او بگیرند و باز آتش کنند این است خاصیت فولاد کشته که کشته شد همان منافع
در مس است که کشته است و زینق هم بدین طریق باید کشته کرد و اما اگر بپزد و رنگ بکشد
حکیمان گویند مردار رنگ را سخی کنند و تیر آب شیب داخل کنند و با ببالند
و ریزه زبان خلط کند و زینق به نشوده پاچک در زیر آن و ده پاچک بالای آن نهند
و آتش کنند چون سرد شود و ز کشته از آنجا پیرون آید این است صفت زینق و فولاد

و ابرک و طلق که در قلم آمد از قول حکیمان که منافع رساند فصل ششم و یکم از زرد پتیک
 و ثمره و فولاد مخلوط کرده کشته کنند از نیمه خروبی بردارند و از مردها سنگ و سنگ
 راست و جزو بعد از آن این جمله را ده روز در آب صبر می کنند چنانکه ده روز متصل
 در آن مشغول باشند و بی شیره در آن خرج شود و چون خشک شود بعد از ده روز
 در بوتنه بندد و صد پاچک دشتی آورده و بوتنه در آن پاچکها نهند و از چهار سو آتش
 زنند چون سرد شود پیرون آورند و آتش کنند و در حقه زنند و اگر به فوق حقه از آن
 بدینند بفضل خدا شفا یابد و این عمل کسی را محال نباشد بغیر شایان کسی تواند که خاک را
 ز سر سازد و بنظر کیمیا اثر یارند و خواص این در قلم در نیاید و مثل این دارد و دیگر
 در عالم نیست و الله اعلم و احکم بالصواب باب هفتم و پنجم در عمل سفیداب و سفید
 بزبان عربی سفیداج گویند و نیکوترین آن پاک و سفید و خوشبوی بود کاشغری و سفید
 ریش و سفیداب کل حمزه و آن یک فصل است فصل یکم زرد سرب و در یک
 سفالین گذارند و کفچه آهنین بوی زنند تا خاک شود و بعد از آن در و یک سفالین
 کنند و سرش محکم سازند و شور باید که باین مثال بود پس در زیر دیک آتش کنند
 یکروز آنکه سرب مگس شود پیرون آورند و سرب نیکو بروی ریزند و یکمقه و را بگذارند
 تا نیمه سفیداج کرد و در غایت سفیدی بود و بعد از آن در هر جا که خواهند بکار برند
 نوعی دیگر سفیداج و ترکیب سفیداج از زیر بدین تفصیل است بگیرند از زیر و در یک
 گرم کنند و شسته درم سرب با و یار کنند بعد از آن هشت و هشت درم احواف
 یار کنند و بسوزند پس برک آگ سی عدد به نینازند تا سوخته گردد و بعد از آن نیک

بگذارند کشته شود و سفید آب در همه جا بکار آید نوعی دیگر در ساختن سفیداج فارسی که در
 سار جا بکار آید شبانه قطعی پاکیزه بچرخ و در وی کند و پاره نکند بر سر او ریزد و آتش
 بپزند و سحی کنند تا هیچ غدا بعد در کوزه کند و کوزه را بگل حکمت بگیرد و در حال پاکیزه
 آبکس نه کران نهند چون سحر بردارند سفید آب شده باشد و اگر هنوز سفید نشده باشد
 خام باشد بکار در کوزه حال نکورند و همچنین تا در غایت تکرار سفید شود و این نوع سفید
 روحی بل ستم بکار آید و بهر جا که خواهند بکار برند نوعی دیگر بگیرند سرب را هر قدر که
 خواهند و بدیست سفالین انداخته برویکدان گذارد و بریز آن آتش کنند چنانکه سرب
 گذاشته شود پس بکفچه این سرب را بر هم آمیزند و باشند و آتش تیروشند کشته بپزند
 خاکستر سفید شود پس آن خاکستر را در ظرف سفالین نو پر کرده و سه روز محکم بگذارند
 برویکدانی گذارند و بیکروز از صبح تا شام آتش کنند پس سرب غدا سفید آب بپزند
 کنند و غایت صفا باشد و از ریز و جسد را نیز همین طریق عمل نمایند باب هفتم
 در ساختن مردار نکات و آن در یک فصل است بدانکه مردار نکات از سرب است
 آب نرسیده تیار میشود و پاره سرب هر قدر که خواهند و آنرا صفحه های باریک کنند بعد از آن
 کوی در زمین سخت تیار کرده آنرا خوب کلکاری کرده که صاف و پاکیزه شود بعد از
 آن بگذارند که خشک شود آنگاه آب نرسیده را جو کو ب کرده بقدریک
 انگشت در آن چهره بکنند و بالای آن صفحات سرب جدا جدا بچینند تا بالای
 آن آبک همان مقدار فرش کنند و بالای آن صفحات سرب نهند و باز آبک
 بر آن ریزند تا آنکه که صفحات سرب ته ته تمام شود پس بالای آن آبک ریزند و بیکروز

آتش کنند تا آب و سرب با هم مخلوط شده مردار نکشت شود باب هشت و بیستم
 در صفت علقه الکتاب و روغن از کاغذ برداشتن و قلم عاشقی ساختن و حشر شدن
 یعنی بداد و روغن دوده گرفتن و کاغذ سطر کردن که مثل بخدادی شود و همچنین رنگها
 جبت نوشتن و چیزهای غریبه و آن در فصل است فصل اول در صفت دارو
 دادن کاغذ که مانند بخدادی شود و نشویند و سطر شود و پیاورند و بر یک سفید اعلی و بانگ
 می مانند و آب بشویند تا سفید گردد و طعم نکند از او برود آنکه قدری آب در او کند
 و یکشنبه روز بگذارد تا نرم شود و چند آنکه اگر انگشت با نمد حل شود پس در بادون کنند
 و آب می ساینند و آنچه نرم شود در ظرفی پاکیزه کنند تا جمل جمع شود آنکه پالانید و
 پائید کنند و آبش نرم بچوشانند و بچونی بجنبسانند تا غلیظ شود آنکه بگذارد تا سرد
 شود و بعد از آن کاغذ را بر بالای کتبه پاکیزه بکنند و از این دارو بر روی رکوی سفید
 پاکیزه بر کاغذ باندند و کرباس بر آفتاب کسترانند و کاغذ را بر بالای آن افکنند تا
 خشک شود آنکه اندک نم بدهند و غمره بزنند که بسی لطیف شود و دیگر از هر رنگ که
 خواهد در میان این دارو کند که کاغذ رنگین آید و کس از بخدادی فرق شواصن کرد
 فصل دوم اندر نقش قلم و روغن از کاغذ برداشتن اگر خواهند که قلم سفید را نقش
 بردارند پیاورند و هر که کاغذ و باطل کوزه کران بهم سایند پس قلم را نقش کنند چنانکه
 بدون گل و زهره چون خشک شود بعد قلم را بران کو کرد دارند تا رنگ شود و هر که
 قلم را چرب کنند تا رنگ و اسطی گیرد یا نقش دیگر برداشتن روغن از کاغذ که چرب
 شده باشد اگر کاغذ یا کتبی چرب شود پیاورند آنکه آب ندیده و نرم بپایند بعد:

آن کاغذ که روغن بر او ریخته شده باشد پیاورند و آهک بر او پاشند و کاغذ دیگر
 در زیر آن کاغذ که چرب شده بنهند و سنگی بر بالای آنند و بگذارند تا جمله روغن آنها را
 گرفته شود و چنان شود که اول بود فصل سوم در صفت مرکب یا قوتی مستقیم
 که بکشد مدی سطری توان نوشت و در غایتی روشن و براق بود که مدوح هر کس باشد
 پیاورند و دوده لفظ و دوده روغن گمان ده مثقال و صمغ عربی خالص چهار مثقال
 مر قشیشا سوخته پنج مثقال زنگار قیری پی خورده مس سه مثقال ناک هندی دو
 مثقال صبر سقوطی و این جمله را بسایند و دوده را روغن بگیرند و اگر روغن در او
 باشد با در ا خراب کنند و نیکو نیاید و در نوشتن از بیم برود و پیاض در میان خود
 پیدا شود و خوش آیند نباشد و طریقتش آن است که کیسه از کاغذ بوزن پنجم دود
 را در میان کاغذ بنهند و کاغذ را در میان خمیر کنند و بگیرند و باید که خمیر بسیار نرم نباشد
 و سخت نیز نباشد و باید که کیسه مذکور در خمیر گیرند غلیظ تا کاغذ آبش نخفتد و دوده
 با چیر نشود کیسه مذکور را در دکان خبازی در تنور بنهند یا در شیواکش یا در شیواکستر
 دفن کنند تا آن خمیر خوب پخته شود بلکه خمیر نیم سوخته شود بعد از آن بردارند
 و بگذارند تا سرد شود دیگر مر قشیشای فیهی و فضی و کاسی و صدیدی آنها را در آتش تیز
 اندازند تا سوخته سوخته شود و بردارند و سرد کنند و صمغ را در آب حل کنند و در
 ده زار دادن کنند و نیم درستی کنند و صافی سازند و بهره درم صمغ صد درم
 آب باید کرد بعد از آن آب چندان کنند که دوده در آن سرشته گردد و آب صمغ
 سرشته بگویند نیم روز مر قشیشای سوخته را در آن افکند و نیم روز دیگر بگویند

و اجزای دیگر در ماون کنند و نیزوز بگویند و اندک اندک آب صمغ محلول بدان بریزند
 تا تمام آب صمغ بجار رود و نیزوز دیگر اجزاء را بگویند پس بمانند برک مورد و بارک خاصه
 و در آب کنند تا سرد شود و بعد از آن در پاتیل کنند و بچوشانند کیساعت تا آب نیمه
 آید پس فرو گیرند و بگذارند تا خوب سرد شود بعد از آن پالایند و صاف او را در ظرف دیگر
 کنند و اندک اندک در ماون بر سر اجزای مذکور مسح بیزند تا آب مورد و خاتم
 شود و اگر رقیق و روان باشد بردارند و در ظرف آبکینه یا مینه کنند و سرش محکم بربندند
 چنانکه باد انداز آن راه نیابد و اگر باد در او اثر کند غلیظ شود باز از نو صلابه باید کرد بخاستی که اگر
 در آب آفتاب او را ضایع کند و تا نتوانند بگویند و اجزای دیگر در ماون کنند و نیزوز
 دیگر بگویند و اندک آب محلول در آن میریزند تا تمام آب صمغ و صبر بجار رود و صبر و نوع
 است سقوطی و عربی و بهترین وی سقوطی بود و سقوطی آن است که لون او
 مانند لون جگر و تیزی وی مانند مر بود و براق پس چون صمغ عربی و چون در دست مانند
 زرد خورشود و بلون مانند زعفران بود و بوی روغن کوسفند از وی آید قطعاً
 سنگ ریزه در وی نبود و نوع عربی او را عربی کوسید و چون صمغ بجار برده
 باشند نیزوز دیگر اجزاء را بگویند پس بمانند برک مورد و بارک خاصه در
 آب کنند تا خوب نرم شود و بعد از آن در پاتیل کنند و بچوشانند کیساعت
 تا به نی آید پس فرو گیرند و بگذارند تا سرد شود و بعد از آن پالایند و صاف او را در
 در ظرف دیگر کنند و اندک اندک در ماون بر سر آن بریزند تا آب مورد تمام شود اگر
 رقیق و روان باشد بردارند و در ظرف آبکینه یا مینه کنند و اگر رقیق و روان نباشد

قدری کلاب خالص اندک اندک بر سر آن کنند و سخی کنند و بقلیم تحر کنند تا آنگاه که نیک
 روان شود چون معلوم شد که نیک روان است در ظرف آتیک یا مینه کنند و بر
 محکم بر بندند چنانکه با باد بزدرون راه نیابد و اگر نخود آبله راه باید گشت و غلیظ کرد و
 و باز از نو صلا یس از نو این نوع مداود در غایت نیک باشد و اگر نخود آبله کتاب آورد
 آب اقد یا بدواتی یا بد سیاه شود و از جای نرود نوعی دیگر سپارند مازوی کبود صد
 مشقال و باب بچوشانند نرم نرم تا بقوام آید و ده درم زاج قبری در کوبی بند چون
 آب مازوسیم سرد کرد و در آنجا خلطی کنند بعد بچاه درم صمغ عربی و او خیسانند و
 پست درم دوده در ماون کنند و بسایند و باب صمغ حل کنند و بر بالای ناز
 ریزند و دو روز در آفتاب بنند و دو مشقال نبات مصری اضافه کنند بعد از آن
 بکار برند که در غایت خوبی بود نوعی دیگر از آن آسان تر و خوشتر مازوی سپر چند انگه
 خواهند و نیم کوبیده کنند و مقدار یکین یا دو من آب کنند و در آفتاب بنند تا بقیطه
 ده سپر از آید می آزماید تا چنین شود و بکارند تا بسط شود آنگاه آب از سروی بر گیرند و قطره
 قطره آب ناک تر سکی میافرانند یعنی میچکانند و بچوبی میخسب باندند بر کاغذی میسینند
 اگر سرج بود آب ناک میافرانند تا سیاه شود بعد از سیاهی اگر آب زیاد کنند
 تنبیه کرد و فصل چهارم در آداب دوده گرفتن بکیر و روغن کتان و در چرخان
 کنند و تیل به سطر کنند و بکیر و خمره بزرگ که در وی کشاده باشد و چرخان را در آن
 خمره بنند چنانکه بر سر چرخان یا زکونه نهاده باشند و تیل و خمره سوراخ باشد و خمره
 دیگر بر سر آن سوراخ گذارند بکشانند روز تا دوده از آن سوراخ در خمره بالائی رود پس

پس از آن از آب پر مرغ فرو دستند و دوده که حاصل شده در طاس برنجی گذارند و قطره
 قطره آب صمغ عربی در وی ریزند و بدست می مالند تا ختم شود و بسیار بالند و صمغ
 می خوانند آنکه سبوی نور آید و دوده تر از در وی بالند و بکند تا خشک شود و چنانکه
 بروی تبر قدیس فرو دستند و به جا که حاجت افتد در گوش های آب صمغ عربی نشیند
 و به کار برند به جا که کشته شد نوعی دیگر مرکب لطیف سی عدد و از وی لطیف سفید را خود
 کنند و در طل آب در وی کنند و در پایتیز نرم نرم بچشانند تا آتش بپایید پس پالاید و بالند تا نرم
 شود و زاک سرخ در وی افکنند نوعی دیگر از زاک سوری هست که از بسیاری سیاه گویند و از
 زاج کش کران گویند و بزبان یونان با طیر مایط و فاکویند چنانکه خواهند در پیرو نیم آب صمغ
 عربی بکند چندانکه روشن شود و بعد از آن به کار برند به جا که خواهند فصل ششم در صفت
 مرکب مطبوس از چهار یکی و صمغ عربی چهار درم و دوده و مشتقال و عصاران در می
 که نیکو آید و پسندیده بود فصل هفتم در صفت مرکب دیگر بتبانی از و چنانکه خواهند
 و همسنگ او بهشت کرده آب در وی کنند و بهی جوشانند تا بپارک باز آید از آن فرو
 گیرند و پالاید و زاک سرخ یا زاک زنده در وی افکنند و سیاه وید پس از آن آنرا زنجی
 چند در آفتاب نهند تا نیکو شود و پاکیزه گردد و اگر خواهند که روشن شود صمغ عربی در
 وی آمیزند و به کار برند بغایت نیکو بود فصل هشتم در صفت جبر ساختن نیکو خجیر تا
 بمانند و فرو گویند و پنج درم زاج کوبیده با وی پامیزند و مقدار طل آب در وی
 افکنند و بکف نیک بچینانند تا مخروج شود آنگاه پاورند و پالاید و در ظرف
 بکینند و به کار برند فصل نهم در صفت مرکب ساختن شیشه بتبانی و در وی کنند

بر آتش بریان کنند تا سیاه شود و بگذارند تا بسوزد و اما باید که دیکت و از مس باشد آنگاه
خورد بسیار چنانکه بهما شود و قدری باز و در وی بریزند و بچوشانند آنگاه پیالایند و قدری
زاک بروی افکنند و در شیشه کنند و بکار برند نوع دیگر زوی سبزی سوراخ بجز در
دوازده جزو آب آغازند و شیشه روز بگذارند تا بچوش آید تا شش جزو باز آید و یک جزو
صمغ عربی یا کیزه در آب آغازند چنانکه آنرا کرده بودند و آنرا صافی کنند و برود
اب را پیالایند و چون سرد شود بسم پیامیزند چنانکه نقش رنگ شود و باز پیالایند
و بوقت حاجت با و در نیک پیامیزند و صلا کنند که بغایت نیکو و خوش آئیده
بود فصل دوم در آمیختن رنگار و زربنج و شکر و جت نقاشی اول در آمیختن
رنگاره او را بوقایه باریک فرو پزند و در سکوره کنند و قطره سرکه سفید یا آب
لیم و در وی بریزند و با انگشت بالند تا نیک سرشته شود آنگاه قدری صمغ عربی کوپند
و چشمه در وی آغشته کنند و بکار برند دوم در آمیختن زربنج شاخ شاخ برنگ صلا کنند
چون نرم شود در سکوره کنند با صمغ عربی بالند تا آغشته شود و در آفتاب نهند تا خشک
شود مرتبه دیگر صمغ صلا کنند و بکار برند سوم در آمیختن شکر و او را صلا کنند و
در کاسه چینی کنند و آب بر سرش کنند و بشوراند بعد از آن زرد آب از آن
بریزند و باز آب صمغ کنند تا نیک زرد آب بچو کشد و زرد آب بریزند و قدری آب
لیم و در آن کنند و بگذارند تا آب لیمو خشک شود بعد از آن بوقایه باریک او را
به پزند و در سکوره چینی کنند و با آب صمغ عربی برشند و بکار برند و رعایت خوبی بود
و نیک خوش آید باب بیست و هشتم انداختن نگینهای گنبد و کشیدن مس از کرم

مجلس
روغن
نوشیدنی

خراطین جفت نگیمن ناک تبنه که آن باز هر پشه زهر باست و لایق خزان پادشاهان است
و آن در دو فصل بیان میشود فصل اول سپا و زینگیمن خراطین در روغن کوسفند آتش
کنند و دو سیر شوره و دو سیر شکار و یک سیر زو چوب و شته زهر کا و در و کنند
و شش سیر شمشیر و او کنند و بالند و آذان نافی چند بریزند در کوره با گشت بسیار آتش کنند
چون چهارده پاس آتش بدیند و انهای نخاس از او بریزند و در خاک اندر و در چون
سرد شود پروان آورند و بشویند و انهای پاکت بستانند و این باز هر پشه زهر باست
و باز بگذارند و نگیمن سازند کونید که مار و جانور شود و آتش کنند و زمانه تا وقتیکه این جبهه
در میان باشد و زینده همه شاهان است که این نگیمنه را در انگشترین دارند و منافع
سپا را در و خاصیت او را بنوشتن بتوان گفت ولیکن جوهری را بصبارت است
و جوهری آنرا می شناسد فصل دوم در ناک تبنه و دیگر آزان نیکوتر یعنی زغنی که سیاه
رنگ بود از او خراطین پروان آند و در سبک کنند و یکرطل شیر کوسفند بر آن بریزند و در
آتش تیرینند تا جمل بسوزد و چون خاک شود بعد از آن بستانند کوهل عربی یعنی قفل ارق
و بوزن کوهل شکار و دیگر جبهه لعل تازه بوزن شکار و آتش کنند و شسته بان یا کنند و در
پشم شتر یا پشم میش و روغن گا و و بیلید و آنکه و شعله از هر یکی ده درم باند درم اشخا بسیارند
بسانید و با خاک خراطین بر یکدیگر با بر یکین کا و ضم کنند و از آن چند با جکت بسیارند
و خشک کنند و بعد از آن کودالی دراز بکنند و پرا ز چوب کنند و آن با چکما را بر آن باند
و آتش از چهار سو در آورند و چون سرد شود بعد از آن که چهار روز بگذرد و جمله گرد آرد
و آبش بشویند و انهای ناک تبنه شسته شود بستانند و نگیمن خانه خاتم بپزد و با خود دارد

باب پست و نیم در ساختن روغن اسکندری و تقیه روغن اسکندری و روغن
فی وجبت قلع و شهرستان دشمنان آتش افکندن و از اسرار غریبه است و چهار فصل است
فصل اول صفت روغن اسکندری که گفته شد پاره فقط فارسی جزوی و مسدوس
و طلق مگلس جزوی و روغن فی جزوی و همه را بیک دیگی روئین کنند و باید آن
دیکت بستر باشد و سروی شک باشد و با عطر فقط سیاه کنند و سرد یکت هم از روی
باشد چنانکه حکم بنشیند و این جمله را در دیکت بنهند و سرد یکت استوار کنند و در شور
تا قه نهند و دو شبانه روز بگذارند آنکه بر دارند و کوره بسیارند و از در کوره کنند و آتش کنند
یک شبانه روز و آنکه بر دارند و یک هفته بگذارند و بعد از آن سرش کشایند و وقت حاجت بکار برند
چنانکه گفته شد و اگر دو درم از این روغن در شهر دشمنان بریزند همه شهر بسوزد و در حقیقت
که خاک آتش بر او بریزند نیز تر شود و بیشتر سوزد و چاره آن بود که دم الغدر النار اسیر که بپایند
و اندر سکی مالند و در آن آتش اندازند آن آتش فصل دوم گرفتن روغن فی جهت
پوختن روغن اسکندری عمل بدان کردن و این اسرار بزرگ است و مخفی باید
داشت پادرونی پسر و بنو نیز تر باشد و فی زنده شده باشد و آنرا وصله وصله کنند
و در میان روغن کچا اندازند چنانکه روغن در او ایستاده باشد پس آنرا در شیشه کنند و باید
که شیشه را بگل حکمت بپزند پس موی پال اسب در گوی شیشه بنهند و سرگون بگذارند
و در سراج خشت پخته بنهند چنانکه سرش از آن طرف خشت بیرون آمده باشد و باید
بود پس خشت را در گل بپزند و آنرا بر سر شیشه بنهند و کوه شیشه پاچک دشتی بچسبند
و آتش زنده که روغن فی خواهد تحلیه جمع آورند بارو غنها که گفته شد بپزند که نیکو بود فصل سوم

لکل کردن این روغن مذکور چنانکه گفته شد غلوه سازند از آن که میان خالی بود که مقدار
 دو سه درم این روغن یا بیشتر در آن میان کجند و سوراخ درین غلوه باشد بقدر آنکه فتنه
 نیز در آن سوراخ رود ولی غلوه بجای استوار باشد چنانکه او را در گمان رعد نهند
 و فتنه نیز در میان سوراخ نهند و روی در شهر دشمن و آتش در فتنه غلوه زنیجور
 رسیدن غلوه در آن قلاع آتش در اندرون بروغن غلوه رسیده باشد و آن روغن را
 بر غلوه آلوده شود و در شهر دشمنان بهر چه رسد سوخته شود و نیز گفته اند که در شب
 در و تیر هوایی نیز از این روغن می توان کردن که آتش در او زنند فصل چهارم آتش
 انگیزان در شهر بنوعی دیگر اگر خواهند آتش در شهرستان دشمنان افکنند یا قلاعی در
 موضعی بپاوند موی سوزان را و ریزه کنند و زیر او کو کرد نرم بر افکنند و آگینه در
 بالای او نهاده و پاره بطور در او نهند و دست باز دارند تا آفتاب بر او تابد و آتش در
 و اگر خرافه با آفتاب نهند بر طرف که روی خرافه باشد آتش در آنجا افتد باب سی ام
 اندر ساختن کوکله های مجرب جهت مساک که اندر در دمان گیرند امساک شود و
 از دمان بیرون نیارند انزال نشود و این بیفت نوعست و چهار عقد و آن مایه ده
 فصل است فصل اول بستن کوکله پا و رند دراج را و او را سه روز بکشد و بدارند
 پس سه درم و نیم سیاه و حلقش اندازد و سه روز دیگر کشته در روز چهارم برنج و شیر
 کرده بخورد و او بدیدرگاه او پنجاه اندازد اول همان کوکله بیرون افتد و دراج میرد
 مادام که این کوکله در دمان باشد انزال نشود فصل دوم در صفت کوکله بطریق دیگر
 اسنان تر از آن پا و رند سیاه سه درم و نیم بعد از آن قوتیای سبزه سه درم و نیم بسایند

و توتیا را علیحدہ بردارند بعد از آن سیلاب را بطریقیکه گفته شد سیاهی از او بردارند و سیاهی را
در کمر ل اندازند و بدین طریق غلوه سازند و سعی نیک کرده قدری روغن در دست بالند
و غلوه را نیز مالیده و بعد از آن پانصد خشت پخته را و کوی در آن بکینند و غلوه مذکور را
در آن بیندازند و سه روز آب بک تاقونه بدهند و در کربا بردارند بعد از آن پانصد تخم مرغ و پانجا
آن پخته را در جابه کردند و بهشت سیر شیرکا و عیش دردیکی اندازند و غلوه در پخته کرده
در آن آویزند و چهار پاس آتش در آن کنند و سرد یکت خمر کرده از با دا و تا فرو رفتن
آفتاب یا از شام تا بر آمدن آفتاب در آن آتش سخت کنند اول و آخر اندک و بگذرانند
تا سرد شود و پیرون آورند که کوکله شده باشد پیاورند طاسی شیر و غلوه مذکور را در شیر اندازند
چون شیر مذکور خورده باشد پیرون آورند و در جابه بیند و در دهان گیرند تا در دهان باشد
امساک بود و چون پیرون آورند فارغ گردند که مجرب است و آزموده است
فصل سوم در صحت کوکله که در دهن گیرند پیاورند گیاه دودهی تازه و آنرا بگویند
مقدار آنکه بوتره توان ساخت هم در حالت تری بوتره توان ساخت هم در حالت
تری بوتره سازند و مقدار سه درم سیلاب در آن بوتره اندازند و هم دودهی کوپیده
بر سرش خمر کنند چنانکه بجایت خشک شود و پیاورند یکیت پخته مرغ و از طرف بالا سورا
کرده و آن بوتره دودهی را در میان آن در آورند و بالا بکینند و بعد از آن آن پخته را
بکل حکمت بگیرند و محکم کنند و مقدار یک هفته بگذارند تا نیک شود و بعد از آن تا بش آنگشت
چند پاس آتش محکم کنند تا آنکه بوتره دودهی درون سوخته شود و بگذارند تا آتش سرد شود
از آن محس چون آورند سیلاب بسته باشد نشاء الله تعالی در دهن گیرند که امساک بود

دودهی
اسم کوکله

بنایت خوب فصل چپا رم در صفت کوکله دیگر و این کبریات از موده شده پیاورند
 سیاه و هفت شبانه روز در میان شیر آب صابون نهند بعد از آن در صلابه اندازد و با خشک
 و شیر کوایر و زغال سخی کامل کنند که سیاهی او تمام بکلی برود پس با نند ستاره روشن
 و لطیف بود بعد از آن پیازند شیر و دو دبی نه جز و شیر و طاوور سیاه و کج و در صلابه اندازند
 و با سیاه اندک اندک می جنبانند آنکه سیاه نیکت خلط شود پس پیازند و آتش و آتش
 نیکت بگویند و خمیر کنند و پیاز بگویند تا چون سرشیم چسبیده شود و آتش مثل کوی که
 کنند و میان آن کوی بگذارند بعد از آنکه سیاه و شیر را در آن کج و بعد از آن سرشیم
 از آن آرد و کنند و ظرفی دیگر هم از آن باید که آرد و آتش سطح باشد چون نیکت
 خشک شده باشد که دو بار یا سه بار در کل گیرند و همه بار نیکو خشک کنند چون نیکت
 خشک شود در کوره با گشت قوی آتش کنند و آن غلظه مذکور را در میان آتش نهند
 و بدین غلظه مذکور نیکت سرخ شود چنانکه آرد و آتش در میان شود آنکه با نبر گیرند و زرد
 از او میان آب افکنند که کل رقیقه شود و زین عقد شده باشد و نیکو کوکله بود انشاء الله
 تعالی که مجرب است فصل پنجم در صفت کوکله دیگر و آرایش کرده پیاورند سیاه
 خالص و او را با اسپند سوختی سه روز نیکت سخی کنند تا سیاه شود و بعد از آن با آب
 لیمو بشویند تا خل از او افتد و مانند ستاره سفید شود و بعد از آن پیازند پیچره را و سر پیچره
 یک اذن سوراخ کنند و بدین مغز پیچره را یک بکشند تا آنکه پیچره خالی باشد آنکه دایره
 از موم بر گیرند و در سوراخ پیچره را حلقه کنند و سیاه مذکور را در میان آن کنند و در
 سوراخ پیچره رو که پراکنده شود چون سیاه پیچره رو موم را دور کنند و هم قدری از

از پوست پخته آن سوراخ پخته مذکور را با لعاب پخته بگیرد چون خشک شود پیاده
 سیر را و دانه دانه کنند بکار و خوب از سر و تنال سیر و رو کنند و بگویند چنانکه
 چون مسکه شود و ویروده درم دو درم آرد ماش داخل کنند و بگویند چون نیک
 گویند پیاده شود پخته مذکور را و مقدار یک پشت کار و از این سیر گویند برویز
 و همه جا هموار و محکم کنند پس در آفتاب بدارند تا خشک شود بعد از آن یکبار دیگر
 بگیرند و خشک کنند تا غایت هفت نوبت سیر بگیرند و هر نوبت نیک خشک
 کنند بعد از آن هفتمین آرد ماش دور بگیرند و نیک خشک کنند آنکه تا اینین بار یک در میان
 آن بنهند و نیم روغن تلخ در یکی بزرگ کنند چنانکه در جوش سیر برود پس برپوش
 و یکت پیاده و تار در میان آن بندند و آن غلوه پخته در میان آن پیاده چنانکه دو
 انگشت از ته و یکت بلند بود و آتش سخت کنند تا هشت پاس تمام بعد از آن بگذارند تا سرد
 شود پیرون آردند و او را از پخته باز کنند و سیاه را پیرون آردند و هنوز عقد نشده باشد
 در جامه بندند و سه روز در دهان گیرند بعد از آن سه روز یکشب در میان آب بسوخته سرد
 اندازند که عقد کامل گردد و گویند که نیکو شود فصل ششم در حب الرزق و رزق را بفارسی سیاه
 گویند و ویرانام بسیار است و بلغت کسیران القمان القیظ الزمرم الحی الملاء السمات
 البور ازادرق الروحان عین الحیون اللبیین الحل الدسق الاالق الفرار الریح الناقه
 الطیار و این مجموع زبان کسیران است و زبان شیرازی جسیوه گویند و بهترین فی
 بونکه زنده بود و مستعمل نگردیده باشد و نجایت چنده بود و اگر در کرباس پیاره کنند و پخته
 تا پیرون آردند لون کرباس سیاه شود و زاق نیز گویند و فی الاختیارات آنکه آنرا

گوئند خوانند چون در دهن بدارند معده را قوت دهد و تشنگی باز دارد و امساک دهد
 و صداع ببرد **فصل هشتم** در حب الریق مع الذهب بوزن گوئند در دهن داشتن
 امساک با بغایت کند و تلامسه و خشک شدن دهن را سود دارد و پیاز و نیل و سیاه
 کچور و زرد سرخ کچور و براده کرده یکجا جمع کنند و حب بندند و در روز یکبار بنهند
 آن در آمد میده گیرند و بکثرت دهند تا فرو برد و بعد از سه روز را بکشند و حب مذکور را
 از شکم او بیرون آورند و بشویند و بوقت حاجت در دهن گیرند چنان شود که خواهند
فصل نهم در صفت حب الریق مع الذهب و الفضة که در دهن گیرند و قوت
 امساک دهد و صداع و تشنگی و تشنگی نفس را سود دهد و دهان و کام خشک را سود
 پیاز و زرد سرخ خالص براده کرده و در یک حبه فضا براده کرده پاکیزه و کچور و سیاه
 و هر سه را یکی کنند و پیاز و سیاه را نیکو کنند و حب بندند و در میان آرد سرشته و با لیان
 سیاه یا زرد سیاه بدیند تا فرو برد و یکشنبه روز نکا بدارند و بعد از آن آنرا بکشند و
 حب مذکور را از حوصله او بمانند و آب سرد بشویند و بوقت حاجت در دهن
 گیرند که حجر است **فصل دهم** در حب الریق مع جسد التوتیا و پین الحجر البصری که
 در دهان گیرند نیک نافع آید و محرور مزاج را بغایت سود دارد و دفع تشنگی کند و
 امساک را فایده قوی بخش پیاز و زرد سرخ کچور و جسد شکم بصری کچور و بصری را
 بگذارند تا کاداشته شود و ریق پندارند و حب بندند و با لیان بدهند تا بخورد و نیم روز بکشد
 بعد از آن با لیان را بکشند و حب مذکور را بمانند و بوقت حاجت کار فرمایند و
 در دهن گیرند که نافع آید **فصل دهم** در حب الریق مع اجساد مختلفه و آنرا بزبان بندند

پر ماساوی خوانند و گو که در دهن داشتن منافع بسیار دارد و وقت امساک قوی
 دهد و معده را گرم کند و زود بهضم کند و آروغ ترش دفع کند بسیار و زنده بقیق و جزو
 و فضا را برده کرده تنبیه جزو براده آهن پاکیزه نیم جزو و شکر ف رومی دانه ای و نیم
 جزو و قشیشاء ذره ای و جملگی کجا کنند و بسیارند و در وقت سودن اندک آب اندازند
 و می ساینند تا حب شود پس بپایند خشت پوشیده در میان وی کوی کنند و در آن
 کوی قدرتی برک دودهی نهند و این حب در میان کوی بروی دودهی نهند و اگر
 دودهی پوستانند سرش بگل حکمت کرده محکم کنند و چون خشک کرد و آتش
 خفیف لهت نهند و نیک سر کنند پس آن حب را از آن کوی بیرون آورند و در
 آب سرد اندازند و بوقت حاجت در دهن گیرند که مقصود حاصل شود فصل باز
 و اسم در صفت حب دیگر که انزال دیر شود و القاطی سفرا بکیرند عاقر قرحا و
 جزو و قرضل دو جزو و مشک بستی کچر و و همه را یکی کنند و بسیارند و پزند و باب
 اصابع الاصوص و با شیر درک پرورده حب کنند بیل بخودی و بوقت حاجت در دهن
 گیرند که قوتی عظیم و لذتی خوش آینه چند صفت حب دیگر که دلالت و القاطی سفرا
 و انزال دیر شود بکیرند شکم اصابع الاصوص کچر و عاقر قرحا و جزو و قرضل دو جزو
 و در دیک کنند و بسیارند و پزند و باب نکس تر بسر شد و حب کنند و بوقت حاجت
 در دهن گیرند که قوتی عظیم و لذتی غریب مشاهده نمایند نوع دیگر روز یکشنبه پنج حبه
 دانه توره که جانب مشرق بوده باشد بکند و بخور عود و باد و دانه پنج نوبل و در کمر
 سبده در چند جاع کند انزال نشود و اگر انزال خواهد بطرف شکم سپارد و خلاص شود

و این
 اصابع الاصوص
 را یکی کنند
 و بسیارند

صفت حب الزئبق مع الفضة زئبق کچھ و فضہ کچھ و جمع کردہ بخور و خروس سفید
 و بھند و یکشب تمام باندھد از آن اورا بگشند و کوکبہ بتانند امساک و تشکی را قوت
 دهد و السلام باب سی و یکم صیغۃ الکتاب چون بنویسند پیدا باشد و چون بر
 آتش از ہر رنگ پیدا شود و از ہر داروی رنگی پیدا آید غیر مکرر و این کفصل است
 فصل اول اگر آب پیار و سیل و زرد چوبہ و ماز و زور و ماس و اشجار نوشتاد
 شاخی از ہر یک جزوی جمع کنند و بان بنویسند خطی بہر ہر چہ خوبتر آید و اگر باز و و
 زاک سرخ بنویسند پیدا بند و چون آب بنویسند خط سیاہ و لطیف پیدا شود و
 اگر آب پیاز سیاہ بنویسند بر آتش برند سیاہ بر آید و اگر آب لیمو سیاہ بر کاغذ بنویسند
 یا مرفوج آب پیاز بنویسند بر آتش بداند رنگ زرد تیرہ پیدا شود و اگر کاغذ شیر عورتان
 و شب یانی بنویسند و آب پیالہ انداختہ شیر سیدہ بود تر نشود اگر نوشتاد بنویسند
 پیدا بند و چون بر آتش برند پیدا شود و اگر آب چشم کہ سیاہ بنویسند بر روز پیدا بند و
 بشب توان خواندن چنانکہ در روز و اگر سپند سوخی ستہ روز در آب کند و بعد از آن
 بنویسند آب سرخ ہر چہ لطیف تر بر آید اگر خون کہوتر را با سیاہی دوات پامیزند
 و بان کتابت کنند روز شوان خواند و دیگر کتابتی کہ بر روی آب ایستادہ کند و حروف
 آن از ہم کسلہ و این بجای عجیب است بکیر و بورہ سرخ سیاہی دوات پامیزند
 و ہر دورا بروغن زیت یا روغن فلفل مساوی کند و بان مرکب بر روی آب کتابت
 کند نوشتہ در سرب پیدا باشد نوعی دیگر نوشتاد روغن طویا مساوی الوزن بمرق نھا
 یا عرق لیمو سایدہ بر کاغذ یا شمشیر یا ہر چہ از آہن باشد از نموم کفاحہ خیری تھلم بنویسند

و بعد از آن او بیه را ساییده بر آن نوشته یزید و در آفتاب نگا دارند تا خشک شود
 بعد از لحظه بشویند آنچه حروف نوشته باشد بر صفحه آهین صاف و روشن نمودار شود
 نوعی دیگر اگر طلا را چید بار در محلول طوطیا که بآب ساییده باشند غوطه دهند برنگت مس
 شود اگر زاک سفید را با قلیا و سرکه سی کند و بعد از خشک شدن با سرکه بامیزد و بر روی
 حروف نوشته با لندیم اثر حروف زایل شود و کاغذ سفید گردد و اگر موم گرم را کمتر بر روی
 نوشته بگذارند و بردارند همین عمل کند و اگر نوشادر و سماک و سم الفار مساوی الون بآب
 ساییده بر حروف نوشته یزید و بر آفتاب نگا دارد و اثر حروف زایل شود و کاغذ سفید
 بماند نوعی دیگر اگر خواهند برنگت نوشته پیدا شود موم را با روغن کجید بگذارند هر چه خواهند
 برنگت نقش کنند سه روز بگذرد پس بسرکه بشویند نوشته پیدا شود و آب سی و
 دوم در صفت دستمای کار و ساختن لاجوردی و بنفشه و سرخ و زرد و صدف
 کاری و آن دو فصل است فصل اول بپزند صدف شک یعنی مهره و او را در
 باون خور کنند و بپزند و صلا بکنند و بشویند و خشک کنند و بپزد و درم دوم و درم
 شکوف صلا بپزد و زرداب گرفته اضافه کند و با یکدیگر بپزند و قدری صدف
 عروسک در آتش داشته چنانکه ورق ورق از یکدیگر فرویزند مانند برگ پیران
 صدف قدری در آن شک و شکوف افکنند و با شیر کاه میش که اول کچم آورده
 باشد بسرشد و بقدر دسته کار دو باصول آن بسازند چنانکه خواهند پس بسازند قلم کاه
 و سرهای او را در کنند و اندر و نش پاک سازند و این دسته در یک برکت از بر یک
 برکت که باشد و اگر با آن نپوشد بهتر باشد و در میان قلم کاه و سرهای او را آب و ماسن کنند

و یکی را آب کنند چنانکه نیم دیک پر آب باشد و مقدار دو چهار انگشت پنبه دانه بر سر آب
 کنند و قلمهای کا و را در بالای پنبه دانه در پهلوی یکدیگر بزنند و سر پویش بر سر دیک
 نهند و از صبح تا وقت سپاس آتش کنند تحت تیرونه سخت نرم چهار سه پاس
 دست باز دارند تا سرد شود و سه روز در سایه خشک کنند و بیرون آورند و کج در صندل
 آورند بعد از آن خلط از پنبه دانه کنند و چند عدد از این دسته در میان پنبه دانه افکنند
 و بدست مالند تا جلا گیرد و نورانی شود و رنگ و حسن پیدا کند که عقل حیران شود که
 چه جوهر است و صدف ریزه در او مانند زرد نیس کار در او شبانه یا قلم تراش یا هر چه
 خواهند کار برند **فصل دوم** در صنعت رنگهای غیر مکرر که در دست کار و عمل کنند
 و اینچنان باشد که اگر سبزی در غایت غنی خواهند که رنگ طوطی باشد درم از این
 سنگ مذکور و سه درم زنگار مصفا که گفته شد با چهار درم بسترشند و دو درم ریزه
 صدف که بغایت سبزی بود و اگر زرد خواهند درم از این سنگ و سه درم زنجار
 زرد که او را سیکو صلایه کرده باشند و اگر لاجوردی خواهند چهار درم نیل بالا جو رده
 اول دو درم ریزه صدف عروسک با بمان شیر و خمیر و پوختن و جلا دادن بمان پخت
 است که گفته شده دیگر بر چش دارو که خواهند توان ساخت و پوختن بکنوع بود و این
 از مزیهای غریبه است و همه کس این ندانند و این کار فرنگ است و این عمل از استادان
 یاد کار است **باب سیم** در علم سیمیا و ریاضیه که بسبب بعضی اعمال تصرف در
 قوه فیلک حاضرات کنند مثل آنکه چیری در دست گیرند و در دست غایب نمایند و
 در دست گیرند و در دهان کنند و در جام کنند و نشوز و شنبه با و چراغها و صنعههای

غیر مکرر غریبه در تعقیبات و تدخلیات آن انواع است در هفت فصل بیان می شود
 فصل اول در صفت آگهی خیزی در دست گیرند و غایب شود و پیاوردند و پس
 او را از پنج زرد و سبج بر دو در میان آرد و خیمه کرده بخوراند و زبل او را جمع کند
 و هرگاه که آنرا در دست نهند هر کالائی که در دست گیرند چنان نماید که غایب شود و این
 نوعی غریبه است فصل دوم یا منع النار من الحرق نوعی که آتش از او نشوز و در دست
 و اندام بالید پیاوردند که فوراً حل کرده و آب نوشا در همه اندام خود بالند چنانکه کسی نپند و بگذارد
 تا خشک شود و هر چند آتش زیاد بود در آن روند نشوز و این نوع غریبه است دیگر
 از این لطیف تر و عجیب تر پیاوردند طلق حل کرده و نوشا در آن بشویند و یکدوبار
 و حل خشک کنند و پیاوردند نقطه سامری و بر انگشتان خود بالند و بچرخ دارند تا در کبر و
 دوست را زیان نرسد و باز در حال بالید و باز دیگر و عجیب این است اگر خواهند که این
 صحبت را بشی خواب نیاید اضطراک و حب ایتل و زبل تمام و راس و چند پند ترا از پند
 جزوی مجموع را گویند و پنجه و بر انگشت فروخته بخور کنند و در آن بمشام هر کس رسد خواست
 تمام شب نوعی دیگر از آن عجیب تر و سیکوتر پیاوردند طلق محلول را و لبهر که پیاورند
 و در دهان گیرند و غریزه کند آنگه انگشت آتش شده در دهان گیرند دهان نشوز و چون
 بیرون آورند آب اندازند آب بجوشد و اگر کسی انگشت در دهان او کند بسوزد
 و این عجیب است و اگر موم در دهان گیرد فی الحال بگذارد فصل سوم در صفت
 چراغها که هر یک نوعی نماید سبز و زرد و غیره اول چراغی را که خانه پرازد آب نماید پیاوردند و
 کرک و سپه ماهی و هر دو را بگذارند و بهم پیاورند و فستیک کنند در چراغدان برافروزند و همه

خانه چنان نماید که پر آب باشد نوعی دیگر اگر بهفت دانم طرح گیرند و در روغن انگشت بسازند
 و چراغندان کنند و پیغمبر و فرزند بر روغن چراغ خانه پر از کرم نماید و این عجیب
 است نوعی دیگر اگر از مس چراغندان سازند و از پوست باغی که سبزه سازند و بر روغن
 فقط حرب کنند و چهار پنج از این چراغ بر آفتاب و در خانه چنان نماید که خانه پر از آب است
 نوعی دیگر اگر چراغندان از مس سازند و بر روغن رازی و زکازیت جویشده در آن
 کنند و شب بستر در آن کنند و شب پیغمبر و فرزند هر که در آن خانه باشد سبزه نماید نوعی دیگر
 چراغدان سبزه سازند و بخون مرغ سیاه و یا خون خرگوش و یا کرب سیاه پیغمبر و فرزند بعد از آن
 روغن زیت بر سرش کنند خانه بیهوش نشود نوعی دیگر چراغ رقص که چون روشن کنند
 که در آن خانه باشد پیچیده بر رقص این مخصوص زنان است بگیرند خرقه ایض و نرم
 بگویند و صلا بکنند و بر خرقه گمان مقداری شکل خرگوش با روغن زیت آویخته با آن شرم
 سازند و آنرا در سم بچند و شب سازند و چراغدانی پر از روغن زیت کرده این فستیده را
 روشن کنند آن اثر که گفته شد ظاهر کرد و نوع دیگر سازند آن کرمی را که در مرغزار می باشد و
 و شب چون چراغ می نماید پس سر آن کرم در میان پوست آهو کنند و در مجلس در آورند
 و چراغها را نیز بر آفتاب و در خانه باشد سبزه نماید نوع دیگر اگر خواهند که چراغی را فرو
 که خانه همه پر آب نماید بگیرند خرچک و در روغن زیتون بچشانند و بالند و در فستیده کنند
 و در چراغندان بر آفرودند همه خانه چنان نماید که پر از آب است نوع دیگر از آن عجیب تر
 اگر خواهند که پست چراغی روشن شود و پاورند سازند و بچشانند و کرمی را که در دهر و در باغها
 بگویند و پاورند و خمیر کنند و بالند تا چون فستیده شود بعد از آن چراغدانی پر از روغن

کنند و سیرت سله را بسوزانند و آنرا بجای مینهند و آن سیرت سله را که از پناز و کوکود
 ساخته اند مینهند و بپند و بپندی از این پندی از کوکود بر یکدیگر مینهند سیرت سله که کوکود بود
 سیرت سله آتش گیرد و بالارد و تا پیرا غرسد و آتش را هیچ کس نمیند تا زمانیکه چراغ روشن
 شود و این نیز از عجایب هاست نوع دیگر که خام خود بخود حرکت کند بسیارند و یا شعله
 خامی بسازد و مکن دان آنرا بزرگ سازند و قدری فراتر در وی میند و روی آنرا بشعله
 یا آتش پیوسته و یکم کند پس اگر بر سنگ کرم یا در آفتاب یا آتش میند خام حرکت
 آید نوع دیگر که خام از آتش بگریزد و بساوند و خامی از وی بسازند و در مکن دان او
 قدری فراتر بکند و روی آنرا بصفحه شعله یا چیز دیگر نیکو یکم کند چنان خام را بر روی
 آتش میند بالای آتش قرار گیرد و بگریزد نوع دیگر خامی که بر روی آب بازی و به دست
 نرود و بر روی آب ایستاده باندیکه خامی از شعله که یکت دانست زیاده نباشد و مکن
 او را از کجریا یا سندر و س کند هرگاه این خام را بر روی آب میند آب نرود اگر زایل
 خروکوش را در مجلس آتش کنند از مردمان صورتها ظاهر شود که موجب خنده باشد
 فصل چهارم در شعبه و عجایبهای غیر مکرر لطیف پادشاه و مرغ و آنرا آب یا روغن یا
 یا بقم بریزند و بعد از آن در موم بپزند و بکار و شعله بر آتش کنند و در سیرت سله که اهلند بعد از آن
 بر و اندو پاک کنند از موم و آنچه آتش شده باشد سفید بود و باقی سرخ و لطیف نماید و لعب اگر
 آتشی را بر وغن لبسان چرب کنند و بر آتش دارند مانند شمع بسوزد و سجده پادشاه کوکود
 فارسی و خور و بسایند و آنرا با لفظ سفید بسپارند و چون خمیر کنند از وی غلوله سازند بر مثال
 مار و بگذارند تا خشک شود و با خود دارند هرگاه که خواهند که لعب نمایند غلوله را بکار

بکیر و چنانکه گاه بیشتر باشد و بگذارد تا خشک شود پس باورند طشتی را و آن غلغله را دارد و
آویزند و سوزن جوال دوزی را سنج کرده در غلغله فرو برند مانند شمع روشن شود
و بر سر آب روان کرد و فصل پنجم در صفت تصفیات و آن بر دو نوع است اول
بکیر در یک گاه و آنرا بچون شتر سیالاید و بر وغن او چرب کند و در ظرف ریصاص کرد
سر آنرا محکم بند و بر زیر زبل اسب دفن کند و هر سه روز تبدیل زبل کند تا وقتیکه جانور
در آن متولد شود بصورت ماری و سر او بستر شتر مشابیه بود و هر دو چشمان او سیاه باشد و
دو بال خورد و دو جانب کتف او باشد پس باید قدری از خون شتر همیاداشته باشد
هر گاه سر ظرف بکشد و آن را چشم بکشد باید فوری قدری از خون مذکور چشم و روی
او بچکاند چنانکه دیگر فرو کشید بقدر نیست مثقال خون شتر چشم و روی او ریخته باشد و
بر عبت تمام آنرا میخورد تا سه روز بعد از سه روز بقدر چهل درم از شش شتر بزجوش خون شتر
اندازد تا بخورد و تا چهار روز دیگر از شش شتر خوراک او دهد بعد از هفت روز آن جانور
بشکل شتر شود پس قدری از بول شتر بر او ریزد فی الفور پاشا مدو ضعیف شود پس از سه
ساعت کار و تیری اندودن ظرف بگردن او نهد و زور کند تا خون او بکشد و در آن ظرف
جمع شود و هر حاجتی که هست در آن خون است لیکن در پرورش آنرا و در زیر زبل
احتیاط مینماید و سر ظرف را وصل محکم باید نمود بکل حکمت تا بخار از او بیرون
نرود و اگر اندک تصفیری و تصویری در اصل عمل راه یا بدرج عامل ضایع شود و حکم
گفته اند هر که قدری از آن خون بکف پایي باله بر روی آب توان رفت و هرگز غرق
نشود و طی الارض نیز حاصل شود و اگر از آن خون قدری بر روی خود مالند کسی او را غنیمت

و اگر بر سر آمد و سر بر پهنه زیر آسمان باشد فوری ابری پیدا شود و باران بارد و بخند
 غیر موسم باشد نوعی دیگر که در لوبیا و آنرا بخون حمار می نامند و در ظرفی کرده در زیر سر کین حمار
 و هر روز آن زمین را ببول حمار تر سازد و تا مدت سه ماه بعد از آن پیرون آورد در آن
 ماران سرخ کزنده کشنده مشکون شده باشند آن مار را با حیاط تمام در ظرف نجاشی
 کند که سر آن شکست باشد و تا یک هفته خون حمار بخورد و آنرا در پیس سر آن ظرف را
 محکم بسته باشد بگذارد تا همه ماران یکدیگر را بخورند و یکی باقی نماند انواع الوان و تاجی مثل
 تاج خروس و دو بال خورد خواهد داشت و پند نماند و آنرا کلموس نامند و او را پنج نیاید
 و او خورد تا قوت حرکت نداشته باشد پس و ماغ خود را محکم به بندد که را یکم و اضرید باغ و شکار
 و دست خود را در دست کش جرمی باید کرد و آن مال را بجازی گرفته از شیشه پیرون آورده
 به شاری افکند فوری کاروی شیر بر پیش براند و چنان نکند که سرش از تن جدا شود
 که مباد اسر بریده بطبع و آزاری بصاحب عمل رساند چون بمیرد خون او در عمل کمیاب است
 اگر است که اگر قدری از آن بر مس که احش اندازند طلای خالص شود و سر و گوشت
 با حیاط تمام نگاه دارند از خواص سر او هر گاه که باران عظیم بیاید بجانب آسمان سر را از
 کند باران موقوف شود و در پر شکری که آن سر باشد همیشه منصور و فیروز باشد
 و هر که آن سر را بازوی خود بندد بروی آب رود غرق نشود و بهیچ طایر طیران
 کند و از چشم مردمان پنهان شود و بازوی هر مریضی بندد شایا به نوعی دیگر شخم
 مرغ را سوزاخ کرده و سفیده را تمام پیرون آورده زرده را کداده و قدری نمکی داخل
 در شخم کرده و سوزاخ شخم را مسدود کرده چهل روز در زیر سر کین اسب دفن کند تا چون مضمضه

شود پس پرون آورده خشک کرده با شکر ساییده و ناشتا بخورد هر کس دهد در محبت
 بختی رسد که احدی را بادی برابری نکند هیچ کس را با وجود او اختیار نکند تجربه رسیده
 فصل ششم در تخنات بکیر و مغز سر کس و استخوان مار سیاه و استخوان آدم مجموع
 تا چهل روز در زمین خنک دفن نموده بعد از آن پرون آورده خشک سازد پس پیاز
 استخوان پوسیده انسان مجموع را کوبیده با هم پیامیزد و بریل خمیر کرده در زیر برکت
 که خواب بسوزاند تا موش خنای درخت سر بر زمین گذارد تا آن وقت که دو منقطع شود خالی
 از نجاس نیست فصل هفتم اندر صفتهای غریب و نهرهای عجیب اگر خواهند که پندام
 ماهی را بگیرند یا وزن آن را اندازد هرگاه و پیالایند و در آب ریزند هر ماهی که از آن آب
 بخورد بهوش شود و بر سر آب آید و بگیرد نوع دیگر که خواهند که پندام مرغ بگیرند که در آب بکنند
 بگوشتان مرغ که بخورد بهوش شود و اگر خواهند که آن مرغ بهوش باز آید سر آن مرغ را
 در هین کینه بهوش باز آید صفت دیگر که مرغ پندست گشته شود بگیرد مرغ را و از خلق او
 موئی برکنند و در خانه خالی کاردی بر زمین فرو برده چنانکه سر کارد بالا باشد و مرغ را
 را بکنند مرغ خلق خود را بدان کار و شیر و لعب دیگر چون خواهند که در مجلسی شخی را بکنند
 که در ساعت بنشیند و برکت و شاخ و شکوفه و میوه دهد بگیرد شیریندی یا تخم خیار
 در میان خون آدمی که از شر تخم حاصل شده باشد آغشته سازد و هفت روز در آب
 نهد تا طبع نیکو یا بد بعد از آن پرون آرد و کافندی بسته در سایه خشک کند تا مدت هفت
 روز پس در میان کرباسی نهند و نگا دارد و قدری کل که بمیاد و دهقان می جب جرقه
 شیار کردن بگیرد و خشک کرده نگا دارد پس وقت ضرورت عمل آن خاک را برین

یا بر طاس بزرگ ریزد و آن دانه را در میان آن نهد و آب گرم بر روی آن مقدار که غم باشد
 رسد پس بنیدلی روی او را بپوشد و مردم را بجن مشغول کند چون ساعتی بگذرد آن کجکرم
 و برکت آورده میوه در پنجایت عجیب است لعاب القطاس که از کاغذ شکل ماهی تا بسیار
 که در او کباب یا خاگینه توان بخت کپور و شب یانی و مقداری کافور با یک دیگر سیاهیزد و
 بکاغذ کمر او و دیگر کور را مالیده خشک نموده بر سر آتش نهد و روغن در وی ریزد و کج
 خواهد پیزد و آب سی و چهارم در صفت میراثم بنیر که جوهر الضایع بود و آن کفصل است
 فصل ستانند بنیر تازه چند الکه خواهند و بکار و ورق شک بدرازی یا سپهانه بزرگ چند
 و هر چند شک تر بود بهتر بود الکه بر روی شک سطحی آب است نذیده را نرم حبه فرش نماید
 و آن در قمار بر روی آن که بهم دیگر خنک بکینند و بر روی آن اوراق نیز با یک نرم
 بپاشند بقدریکه از آبپوشانند و شک سطحی دیگر سیاه رنگین بر روی آن گذارده تا
 و نهایت آن بنیر خام فشرده شود و در آب آید پس آب بشوید و بدستور فرش و لحاف
 از شک ساییده کند و یک هفته در زیر شک گذارد پس آب پاک شسته که سرخی و چر
 که داشته باشد آن بنیر بالکل رفع کرد که چون در آفتاب گذارند چربی از آن ظاهر گردد و
 اگر ظاهر گردد باز آب شک و آبک بچوشانند تا بجای رسد که اصل چربی در آن نماند
 و کمال آن در معده چربی و سرخی است پس مانند سرکه بسیار نهند و در شیشه کند و از گرد غبار
 نکاهد و چون خواهند که بکار برند بتانند سفید شک مرغ و در شیشه دیگر کنند و بچینند
 تا الکه که کف بر آورد و بگذارند تا آن سفیده اندر شیشه همچون آب ریزد و پاره زرد قام
 باشد بزرگ هر و آید پس این آب بر گیرند و قطره قطره در این می چکانند و در صلیقه اندازند

تا آنگاه که آب پخته با سنگ بالا در سنگ پائین بچسبد و نگذارد که سنگ از سنگ
 برخیزد که چیزی بود بنایت محکم و سخی و چون خواهند که جاری شود و رونده گردد آب
 بکشد و قطر چند بروی چکانند تا رونده شود و این سیرش می باشد که آب و آتش بروی
 کار نکند و باید که چندان آب است بروی افکند که در آن ساعت بجار برزد و چون بار
 از آن بماند بکار بر حل شود و مانند سنگ باشد و این را سرش می گویند پس کار این
 راست آید که در عقل راست نیاید باب سیم نهم اندر ساختن سبب سخن گو که هزار بار
 بخت بماند چون طبل برار و شان آواز دهد و بوی مشک از او آید و آن دو فصل است
 فصل اول تراشیدن از چوب کوی نارنجی اندرون او را تهی کنند و بر هر طرف سوختی
 بگذارند و بر در است و هر سو راخی یکسوی مسین بهند و سر سو را بر سر ششم بچسباند
 و بکشد و او قدری مشک و جگر تبیه دهند بعد از آن ان کوی را نقشهای لطیف
 و پاکیزه کنند و روغن شامی دهند و اگر او را بوی کنی بوی مشک از او آید و اگر در دست
 گیرند چون نارنج باشد و اگر برار بارش بخت بماند چون طبل سخنگو بدو این از عجایب است
 و غایبات است فصل دوم در صفت ساختن طوس گمان از کاغذ که بسیار جا
 بکار آید و پیاورد کاغذ خطائی را دارد و داده یعنی آهار کرده که در باب حلیه الکتاب ذکر او
 شد بعد از آن پیاورد روغن گمان و شکوفه مصفا و زنگار مصفا و پیاورد زنجیر مطلق
 صافی و پیاورد نیل سراب اول از بر زنگار این رنگها که خواهند صلایه کنند
 بعد از آن با روغن گمان که شکست باشد و بیکر صلایه کنند چنانکه در بهشت درم روغن
 دو درم زنگار بود و چون نیک صلایه شده از آن کاغذ آهار در خطائی بروی شسته

بکشد از این روغن یکین یکری شکت برو بالند و در آفتاب گذارند تا خشک شود آنکه
 یکبار دیگر از این روغن در شکت بروی بالند و در آفتاب گذارند تا یک خشک شود آنکه
 روغن اول که مالیده اند و از آن دوم هر دو بر کاغذ منقش خواهد شد یعنی تازه خواهد شد
 و شش پدید خواهد آمد آنکه این طوسی باشد در غایت خوبی از جهت کمان بلا نظیر است و مانع
 نیز از این شش توان کرد و پوشش و شش و شش پای و آنچه قابل باشد توان از این طوسی کار برد
 این را در رنگ مالیدن بهتر خواهند زنگار کنند بهتر شود و زنج کشند زرد شود و نیل
 کنند لا جرم شود و شکوف کنند سرخ شود و هر رنگ که با روغن در آمیزند و بر کاغذ
 بالند طوسی همان رنگ بر آید و در وقت رنگ دادن باید او را از خاک و گل پاک داشت
 باب سی و ششم در ساختن برنج و مشقی و سیاه ساختن و بند کردن سیاه و حل
 کردن طلای و ساختن صلایه نور بخش از جوهر مصری و کحل الجواهر و ساختن شیر آب فاقی
 و این باب هجده فصل است فصل اول در ساختن برنج و مشقی بلا شش سازند
 نحاس را چنانکه خواهند و جمله را شک کنند و ریزه ریزه سازند و قیاس در می
 و هر چند ریزه تر است بهتر باشد پس پاره رنج نحاس شکت بصری و خور و بسیارند
 بعد از آن او را باد و شتاب مویز یا هفت کهنه جلاب کرده بپوشند و مانند نان قرص
 سازند و بر سفال آب نرسیده نهند و زیر آن سفال آتش کنند تا چندان بسوزد که سیاه
 شود سخت کرد پس بار دیگر از سفال بر گیرند و بسیارند و شکت قوتیای آنکس برود شود
 و بر این قوتیا اندازند و بر سیم اغیزند پس پاره رنج و بزرگی را بر اندازند و نحاس ریزه در
 شکت کنند پس از این شکت بصری قدری در بالای او ریزند و ریزه نحاس دیگر باره بر

بر بالای نکت بصری و نکت بصری بر بالای مس همچنین تا تمام بوی نهند و بکل
 حکمت گیرند و در اقسام نهند تا خشک شود و بعد از آن در کوره نهند و با نکت
 سپار و دهمای بزرگ بپزند و در آن قوی و یک ساعت تمام بپزند چنانکه این
 چوبه و نخاس که داخل شود بعد از آن بیرون آورند و سر کنند و بوی فیه اله تعالی زند
 باشد که هرگز نمیزد و شب و مشقی باشد بویون یار مغربی و برابر قیمت ده پانزده همه برنجی
 و این برنج هر چه خواهند از پشت آفتاب و طاس طبق بسازند که هر روز رنگ زیاده ببرد
 و این برنج مروی و مشقی خوانند و آنرا علم فصل دوم در ساختن سیاه و این اسرار
 غریبه است بدانکه این عمل سخت دشوار است و از حکمای اوایل کسی نکرده و در این
 وقت استادان این ضعیف که با انواع فنون آراسته بودند چون بساحل دریاست
 افتادند بشهری رسیدند که آنرا از اجالت گویند بخدمت حکیمی پیر معروف محاسن
 نام داشت سه سال در خدمت پیر بودند و او را همیشه در این مشغول دیده و بعد از چندی
 چنانکه در مقابل این عمل روشن باشد تا پیر که این را بخواهد بر خود آسان نکند و این عمل را
 عزیز دارند و منتظر نهند که فنی لطیف است آغاز این عمل شریف در ساختن این جوهر
 که معروفست سیاه پانزده جزو سرب محلول که آب ساجی حل کرده باشند و
 پنج جزو طلای سیاه که پاشنی طبع ساجی که داخل باشند پس بر دورا و جانی کنند آب
 ساجی در سرش بپزند و صلایه کنند تا بپزد و کمی شود و با یکدیگر بپایند و نمزد و ج کرد
 پس در کرباس مطهر کرده و بقوت گچ بنشیند تا صاف شود و بیرون آید بوی
 یکی که دو نیست زین صافی روشن که از زینت معدنی فرق شواصن که در چند محل بکار آید

اموختند

نقارند

روشن و نورانی شود و هر عملی که بتوان کرد در روز و در آن روز که در او کشند منور گرداند
 و روشن و نورانی گرداند فصل سوم در صفت حل طلق که در کار با ضرورت شود و
 انواع بود و از همه یکی گفته شد و پاورند طلق را با آبش سرخ نمایند تا سه مرتبه و در آب سرد
 و بگویند تا ریزه کرد پس در کیسه کنند و چند عدد استغفار بر سرش کنند و بارین باری بگویند
 بر دست مالند که چیزی از او مانند و غوغ پیرون آید و آنرا در کاسه جمع کنند و آنچه بر سر آورد
 بریزند و آنچه باقی بماند تا خشک شود جمع کنند در کوزه و آن کوزه را در کارگاه کل کوزه
 کران یا کاسه کران با کوزه های خام آن کوزه سر گرفته را به پزند و سه روز چنین کنند این طلق
 مانند سفیده خواهد آمد آنرا صلا کنند و در شیشه کرده و سرش مهر کنند و پست و بهشت روز
 در چاه حل که گفته شد بنهند و بطریقی که هر سه روز بیل تازه کنند جدا نه پست و بهشت روز پیرون
 آورند و در کوزه قلع کسند و سرش بجا فور گیرند و زنجیر آهنی در او بندند و در شور خاوری
 پیاورند و کیشب بگذارند و صبح پیرون آورند و بفرمان کتبی بهیچتا چیزی در میان کوزه ها
 بود مانند شیر سفید و روشن و صافی که از سیاه فرق شوان کردن و بهر جا که طلق حل
 کرده و گشته آنرا کار فرمایند فصل چهارم نوع دیگر آسان تر بود و درم طلق و سق کز
 و پست درم شیر کاه و زرد که کرم و تازه بدوشند و چندان مالند که حل شود و باز در
 حل بنهند و هر که خواهند عمل نمایند فصل پنجم در صفت صلایه نور بخش که از جسد بصری
 سازند که هر کس صبح و شام آنرا در چشمش بریزد در چشم و علت های چشمی چشم او را نهد
 و عجب پسندیده است بستاننده درم سنگ بصری پاکیزه و بمان مقدار شده که زرد پاکیزه
 و هر دو را در دیکت سفالین بنهند و آبش بریان کنند تا بسوزد و چون سرد شود آتش

برآرد و شست در مسکه گاه و شست در مسکه و شست در مسکه غسل نخی شود خالص برهنند و بمانند
 و در یک بوبه نهند و برش خپان بپوشند که دو دار و پروان نیاید و یک پاس برآورد و بعد
 از آن در بان بوبه کشاد کنند و سرنگون کنند و آنچه جسد از او بریزد بان بهمان طریق
 کنند چون یک بوبه جسد بدین نوع جسد شود هر که از مدام در چشم کشد هرگز تاریکی چشم
 نماند و هرگز از درد چشم نبود و کرد و بخار از چشم دور سازد و روشنی بفریاد و حرارت
 چشم را فصل ششم محل الجواهر سیما فی پیارند فروزه و دو مثقال و فعل بدخشان دو
 مثقال و یا قوت رمانی دو مثقال و مروراید سفید ناسفت دو مثقال و اقلیمیای
 زرد و دو مثقال و اقلیمیای شمره دو مثقال و مریششای فیهی دو مثقال و بستد سرخ
 و دو مثقال و حقیق منی دو مثقال و دهنج فرنگی دو مثقال و شادنج دو مثقال و نبات مصری
 دو مثقال و اول دهنج فرنگی را در آب انار ترش است و دور فرورده کند و داروای
 دیگر را است و در آب باران بهاری پرورده کند و خشک کنند و بسایند و با
 دهنج فرنگی آمیخته کنند و باز بهر آب بسایند و بکار برند و خاصیت این محل بکشتن راست
 نیاید و از دست کسی نیاید مگر شایان عالم را فصل هفتم آب فاروق و خواص
 بسیار است و چنان باشد که پیارند شوره و دوباره و فکری اعلا و شکری زاج سفید
 و ربع آن شوره و نوشت در یک گانی و این هر سه دارو را با بایک دیگر بسایند و در
 قرح و اسپسق مصعده کنند شیر آبی از او بچکد که اگر کار دی در او فسد و برندان گاه
 که دانه شود و دست باند و تا چنان باشد که دو پاس آتش معتدل کنند
 و در میان پاس او قرح سرخ شده افلق بهند آب چکیدن گیرد و چون قرح سرخ شد

اینست بنفشه ز قرح نیز و دوی پیدا کرد و اینست نیز سرخ شود و باید که اینست را بگذارد و چون سر
 شود فرو آورد و این خواص بسیار دارد اول اگر کسی را العیاذ و بالله بهک یا برص
 باشد بروی مالدرنگ دی تبدیل شود بکرات بالند دفع شود و اگر جراحت شود
 بموم و روغن دو کنند در وی گذاشته شود و حل گردد و نیز گفته اند که اگر هست لخته
 در وی افکنند که لخته شود و هیچده لوله آغشته شود نوعی دیگر شربت ساختن جاروق بکثیر
 شوره آگشته که قلم باشد بکثیر و زاج کرمانی بنفشه و جود جاد سخی کنند آنکه در قرح
 که چهار دانگ می اجزا باشد و دو دانگ خالی و قرحا بکل حکمت یکم و اینست را برین
 استوار کنند و مقطر آنرا بیکه ندونکا بدارند و از ضمیمه از اجبت جراحت بکار برتک
 است و الله اعلم باب سی هفتم در رنگ کردن یا قوت سفید که محل شود و قیمت
 یا قوت سرخ کیر و آن در یکفصل است فصل بکیر و قلع و زاک سیاه و قلع قطار و قلع
 و خاله فولاد و دهم الاخون یعنی خون سیا و شان از هر یک جزوی و از پوست پانچ
 جزوی همه را بسایند بیکه و بول صیان بکیر و تمام تا شب چون خشک شود آنکه
 در شیشه که بکل حکمت گرفته باشد کنند و در شیشه دیگر بستر آن شیشه را باید که در
 زیرین باشد آنکه در زیر بل ترکند تا حل شود و پیرون آورند و مدت حلش سیست
 بکیر و بود یا بکیر چون حل شود پیرون آورند و آنچه در او بوده سرخ بود مانند خون که
 آنکه یا قوت را بستانند و در سرخ بکینند که در کل حکمت گرفته باشند و از آن آب
 سرخ بروریزند چنانکه در آن آغشته شود و قدحی بر سر آن نهند و آتش در زیر آن کنند
 تا رنگ کیر و آنکه پیرون آورند یا قوت سرخ باشد مانند آنرا لطیف و پاک بر جا

که خواهند بکار برند آب سی میستم در صفت نوشتن بر عقیق و ساختن اقیسیا سیم
 و ساختن روی سوخته جهت رنگ بلور و طریق بر آوردن نمک از نباتات و ساختن
 مس آهن و آن در پنج فصل است **فصل اول** در نوشتن بر عقیق است مانند ساجی
 و پاره برگ عرعر و هر دو را همچون سر سبب بپزند و آنکه سبب که فلیه نیز برد و را بالند و هر چه خواهند
 بر عقیق نویسند و بگذارند تا خشک شود و در کوره آتش برند تا نیک گرم شود چون زمانی
 بر آید از آتش بیرون آورند و چون سرد شود و از روی دور کنند و آنچه نوشته اند پدید آید
 مانند سیم سفید یا هر و از یخام و لطیف و دل پذیر باشد **فصل دوم** در ساختن اقیسیا
 پیازند سیم پاک و براده مس مثل وی و هر دو را بگذارند و کبریت زدند در او افکندند
 اندک و آنکه او را ریزه فرو کنند تا سبب یک بزنند و هر چه سوخته بود بهمان طریق گفته
 شد کار فرمایند و این را اقیسیای سیم گویند **فصل سوم** روی سوخته پیازند براده مس
 پاکیزه و در کداز آورند و کبریت زد سوخته اندکی بخوروش دهند تا سوخته گردد بیرون آورند
 و آنچه سوخته بود جدا دارند و آنچه سوخته است بهمان طریق بسوزانند بعد از آن پاکیزه
 بشویند و بدارند تا سبب که گفته شد در نمک بلور و غیره بکار برند و گویند **فصل چهارم** در صفت
 ساختن مس از آهن پیازند آهن شک کرده یا چیزی ساختن از آهن و او را پاکیزه
 کنند و بسوهمان بالند تا جمله زکما و میهار روی برود و اگر یار باشد بهتر آید
 پیازند با قله و بجوشانند در میان آب مثلا اگر شیر آهن ریزه باشد یک سیر با قله در
 سیر آب اندازند و چند آن بجوشانند که پنج سیر باز آید و در قیاس نیم سیر نمک
 سوده در میان آب با قله ریزد تا حل شود پس پیازند آهن یار او را و در آب اندازند

و چو شاندسته خوش بگذاردند تا سه هفته و بعد از آن چو شاندسته آب نمکس آنرا بردارند
از دیکت در بونه گشت مدو بگذرد یکدم شکر یا کیند و بقوت آن آتش شیر بدیند و بگذرد
تا سه و شود بعد از آن آتش بیرون آورند و بونه را بشکند و بدرد آورند و حق اله تعالی
جو بری پیدا شود چون تخاس ششم و یکس از تخاس فسر ق شوان کرد و هر چه خواهد
بسیارند از حال خود نکرد و این عمل کالج حکیم است اسرار غیبیه است فصل پنجم
طریق بر آوردن از نباتات نک بر نباتاتی را که منظور باشند آن نبات را آورده
در آفتاب خشک کنند و آبش بسوزانند و خاکستر آنرا در پارچه کرده چهار چوب بسته آب
در آن ریخته تا قطره قطره چکه چون تمام آب فرویزد آن شیر آب را بر خاکستر مذکور ریخته بار
دو هم شیر آب بکشد همین طریقی بار سوم عمل نماید که در این سه مرتبه اصلاحات نکات و حقایق
ماند و به شوریت در شیر آب می آید پس آن آب را در دیکت مسی قلعی دار انداخته آتش کند
تا هم آب خشک شود و نکات غایب ماند نکات با هر چه مطلوب است استتعال نمایند
گشتن شرب بگذارد که انداخته شود چون کداحته شد اندک زنجیر و آبک ساسیه
در آن ریزد در حال خاک شود باب سیم و نهم در ساختن عطریات و صاف کردن
کردن و غنما جت زمینه عطر و آن دو فصل است فصل اول در صفت صاف
کردن تیل روسیه و زایل نمودن بوی آن بیاورد شیشه بزرگ بقدر پنج رطل آب بگذرد
و شیب آن شیشه را سوراخی کرده دهن شیرینی ترار داده که جهت خالی کردن
آب بی اشکال باشد و رطل آب غایب صاف در شیشه کرده و یک رطل روسیه بریزد
در شیشه مذکور نموده سه شیشه را مغطی و طابند نموده سه روز و سه شب در نزد دیکت آتش گذارد

بعد از آن برواشته آب آنرا پیرون کرده اند هشتین و ربع رطل شوره قلمی در آب کرده
 جو شاییده علیحده در ظرف چینی کرده و گذارده که ششین شود آب زلال آنرا گرفته و بی
 نگاهداشت بعد قدری آبک آب ندیده در آب کرده یکشب گذارده تا شیر آب آن
 پیرون آید صبحی آب زلال آنرا گرفته بقدریک رطل با شوره صاف کرده مخموج نموده در شیشه
 دیگر نموده و تیل مذکور را در شیشه اولی کرده و این شیر آب را بروی تیل بکشد بعد از آن سه روز
 در آفتاب گذارده و هر روزی چهار پنج مرتبه خوب بهمزده روز سوم آب شیر آب پیرون کرده
 تیل زلال باقی میماند که دو مرتبه بطریق مذکور عمل نماید بهتر است جهت زایل کردن بوی تیل
 مذکور سه بار در ربع قوه جوهر کوکر در او چهار رطل آب کرده در وی تیل مذکور نموده نزدیک
 گذارده بقدر دو ساعت باز مکرر کرده تا چهار مرتبه که کل آب شیر آب خلاص شود سر شیشه را با
 گذارده باشد بقدر ربع رطل سفید گرفته با چهار سفید پخته مرغ در هم کرده و قدری چوبک
 یا اسکنک در آب جو شاییده ماضف شود بعد قند و پخته مذکور را در این آب چوبک یا
 اسکنک کرده و مخلوط نموده در وی تیل نموده و سر شیشه را باز نموده در آفتاب گذارد
 و متصل بهمزده باشد تا چند روز بجای بوی تیل زایل میشود انوقت بکار برند که این آب که
 است فصل دوم در عطریات و عطریات را که کشند زینه آن از صندل باشد پس تدریجاً
 زینه صندل را پان یک نیم سوارند چوب صندل براده کرده پاکیزه هر قدر که خواهند
 و آب صاف بر سر آن آغدریزند که بالای آن بر آید و سه چهار روز بگذرانند تا نیمه آن در
 شود بعد از آن علاوه آب سابق که براده در آن ترک کرده اند دیگر آب بقدر نصف فیک
 اندازند و سر پوش ببردیک گذارده بهای سر پوش از آن دو گندم خوب بند کنند تا راه نفوذ

هوا نباشد پس سرفی بسوراج سرکوش نصب کرده سر دیگر را بطرف دهن شست
 گذارند و آن طرف دهن شکر ادقار آب که آب تالکوی آنطرف رسد گذارند و بریز
 و یک آتش کنند و نظر بر آن دارند که هر قدر آب در دیکت کرده اند از آن یکصد از راه فی
 بطرف در آید و یکصد حق سوختن و یک حصه یک باقی ماند پس عرق که بطرف در آمده
 آنرا بطرف دیگر بریزند و روغنی که بالای آن عرق باشد آنرا با حسیا طبردارند و بشنیدند
 که آن زیاده صند است چون خواهند که عطر کل سرخ یا شئی دیگر کنند آن شئی را بطرف
 معروف بیک اندازند و آب بر او بریزند و بر سر دیگران نهند و فی وصل کنند و بطرفی
 که سرفی آب تغار می گذارند و در آن طرف هر قدر که مقصود باشد زعفران صند که عطر
 از روغن صند است بریزند و بریزد یک آتش کند و بدستور محین عرق کنند و عرق را
 بطرف پاکیزه بریزند و عطر را از روی عرق بدست بردارند و بشنیدند که هر گلی که بیک
 انداخته باشند بسبب مصاجبت عرق بوی آن در آن روغن غالب شود و شیر آب
 از شوره و نوشادر و شکار و کوکود و زرنیج و قرح و اینک کشند و باید قرح را خارج کل حکمت
 گیرند و بر اینق خرقه بچسبند و آنرا بر لحظه از آب سرد تر دارند طریق شستن روغن پاک
 کنند و بدو طعم آن خراب شده که خواهند تازه کنند آتش که روغن را در ظرفی
 کند و بچ یا برف بر آن بریزند و بر سر نند یا بچ یا برف آب شود هر گاه برف یا بچ نباشد
 آب سرد نیز خوب است آنگاه آنرا از خارج کند و اگر بیک مرتبه با صلاح نیاید مکرر کنند تا
 مرتبه و روغن پاک و کو سفند را باد و عطرش را درین جوش آورند بر آن باشند
 تا روغن سوخته گردد و باب چهل و هفت ساختن نیل برای تیار کردن نیل لازم است

که اول حوضهای چند که در کمال نقاست صفا باشد تیار کنند و یک یک رود آن
 موریهای کوچک برای خروج آب کنارند پس در موسم نیل که دشمن نشو نایافته باشد شش
 برکت نیل را بقدر یکباش در حوض انداخته آب برشش ریخته بیک یک بکاش بالای آن در کشب
 برکت پوست شاخهای نیل در آب گذاشته همه نکات آب می آید روز دیگر موری حوض را
 کشوده همه آب نیل را بجز دیگر که در پهلوی آن واقعست میرود و چوبهای نیل را از حوض بیرون
 افکنند و حوض را پاک می کنند و باز بوقت محمود شاخهای نیل در آن انداخته آب بقدر مذکور
 کرده همیشه می گذارد و باز روز دوم آب حوض اول را بجز دوم قدم از راه موری می کشند
 بهین دستور هر روز عمل می کنند و بجز دوم که آب نکات نیل را گرفته اند از دست می رهم
 و برهم می کشند و صبح تا دو پاس چون آب مذکور بکات سیاه میشود این وقت ضرورتست
 که صمغ پلاس یا بدین حساب که اگر دوازده من آب نیل باشد یک آبار آب حل
 نموده و پارچه بزرگ کرده در آب نیل می اندازند و چند ساعت باز آب را از دست می رهم
 برهم می کشند هرگاه آب مذکور کف آورد باز کف آن فروشند آنگاه همچنان می گذارند
 تا نیل ته نشین شود و آب صاف بالا آید آنگاه آب صاف را از موری خارج
 کرده و چپو تیره از یک بسته و چادری بالای آن فرش کرده نیل را از حوض برشته
 بالای چادر ریخته به قدر آب که در آن مخلوط باشد ریختن را حسب می کنند و نیل خالص بالای
 چادر می اندازند و برای زیاده تر صافی و لطافت باز آن نیل خام را در حوض انداخته و آب برهم
 ریخته چند ساعت بقاعده محروف آبراد برهم می کشند که ده می گذارند تا نیل ته نشین شود آنگاه
 آب را دور کرده و پارچه یا هوئی نیل را صاف کرده بار سوم در حوض دیگر ریخته و بطریق مذکور

عمل نموده و از پارچه پنبه صاف کرده و طرف آهنی ریخته با آن می زنند تا قوام آید نگاه
 در ظرفهای کرده تا منجمد شود هرگاه قریب باجماد آید آنگاه نیل را در پیچ می کشند که بقوت
 پیچ آب از نیل جدا شده نیل خالص لطیف می ماند پس تقابلهای کوچک بریده بخصاقت
 تمام و از خشک کرده نگاه میدارند باب چهل و یکم در صفت صابون بسیار و شکار
 پنج آمار و آنکه آب نمیده پنج آمار هر دو را جدا جدا جو گوشت کرده و در ظرف سفالی کند
 هر واحد را برده آمار آب تم کند و کوزه نیکو شب تر دارند و چند بار حرکت داده باشند تا شکار
 و آنکه در میان آب مخلوط شود روز دوم آب زلال آنرا بگیرند و با صیقل نگاه دارند بعد از آن
 سفلی آنکه شکار را از ظرف بیرون آورده بجایه گزنی نهند و هر چه را گوشه جامه را بجا بیاورد
 جدا جدا بپزند و بریزان شکاری نهند و آب تازه بقدر دو نیم آمار بر واحدی ریزند تا آب آن
 بچکد چون همه آب بچکد باز آن آب را بر سر آنکه شکار ریخته خوب توبال کنند تا تمام آب
 فرو چکد این آب را شامل آب اول کنند بار سوم باز آب تازه بر سر آنکه شکار ریخته
 بطریق مذکور آب کشند و چون یکبار آب فرو ریزد پس همان آب فرو ریخته را باز در آن
 اندازند و خوب بهم و برهم کنند چون تمام آب بچکد آنرا نیز شامل آبهای مذکور نمایند
 پس بار نهم آمار روغن بر قسم که باشد خواه کجی یا سرشفت یا خروج هر چه باشد بکرباید که یک
 قسم باشد مخلوط بر روغن دیگر نباشد پس روغن را در پاستیل انداخته و شیر آب مذکور را بر سرش ریزند
 و بروی دیگدان گذارند و آتش کنند و از کف خوب که دهانش با ریگ و شیر باشد آنرا
 بزخم زنند و احتیاط دارند که داغ نخورد و نه بگیرد چون قوامش غلیظ شود آنرا
 بطریق امتحان برداشته سمر کنند و به پند که بعد از سرد شدن منجمد شود

یانه اگر میجوئید پس بایسته را از سر آتش فرود آورده از خطرات هر چه مناسب است آن اندازند
 و با کفچه خوب مخلوط کنند و اگر خواهند که رنگین کنند اگر زرد منظور باشد قدری عنبر
 و اگر سرخ منظور باشد قدری شکر و ساییده در آن اندازد و قابلهای پاکیزه درست
 کرده و قابلهای ریخته سرد نموده نگاه دارد این صابون لطیف و پاکیزه میباشد **باب حل**
دوم در علم کیمیا که حکما آنرا از نظر فنی دانسته اند و پیوسته است با فناء آن بر گشته اند
 مختصری بر اصطلاحات این علم بوجه تفصیل در چهار فصل بیان میشود علم کیمیا آن است
 که از باب صناعت فلزات ناقصه را بقوت تدابیر کامله از مرتبه نقصان بدرجه کامل رسانند
 و کاملترین فلزات فاضله و ذریب است و این علم کتب و رسائل بسیار تصنیف شده و کتب
 این علم بوجه تفصیل درین جا بجایش ندارد اما مجمعی بیان میکنیم تا بر بعضی از اصطلاحات
 این علم واقفیت حاصل اول در بیان اصطلاحات این علم ارواح و آن عبارت است
 از زینتی و نوشاد و اقسام که کرد و زینتی و انواع اینها که معدنی اند و بر آتش قیام ندارند و اجسام
 مراد از فلزات سببه است ذریب و فاضله و آرزیز و سرب و حید و کاس و جسد
 انفس مراد از اجزای روابط است که میان ارواح و اجسام ارتباط دهند حجر اسود
 مراد از موی سیاه سر نشان صحیح المراجعت که در اعمال الکیمیا کثر بجای آید اصل بار
 دو مذکور و مراد از زینتی است و اصل عارصه است عبارت است از گوگرد و قمر
 اول عبارت است از قمر و فاضله و عطار و دوروی و توتیا و ثانی عبارت است از جسد
 و ثالث مراد از نحاس یعنی مس و شمس و رابع مراد از ذریب و پنج و خامس مراد
 از اقسام حدید است مشتمل بر مس و سوس مراد از قلع است زحل و سادس مراد از

از سرب است لطف عیارات آن است که اجزاء را با آب حل کرده محلول را با واسطه
علقه نظرف دیگر که مذات صاف و لطیف چکله سخی آن است که اجزاء را با نمد سنگ بسته
بسیار تا یکدات شود و تصعید آنست که اجزاء در ظرفی کرده و ظرف دیگر را بالای آن
نصب نموده و ولبهای هر دو ظرف از کل و پارچه بند کرده ظرف را بر سر آتش گذارند تا
جوهر اجزاء ابریده سطح ظرف بالا چسبد تسویه آن است که اجزاء را در پوت یا در قدی
نماده و قدی و یا پوت دیگر برپوش کرده و ولبهای هر دو را بند نموده در آتش نرم گذارند و
تشمیع آنست که اجزای مرکبه بجائی در رسد که باندک حرارت آتش یا تاب آفتاب مثل موم
گداخته شود و چون اجزای شمع را با هوای سرد گذارند باز مثل موم منجمد شود و تقصیف آنست
که اجزاء در ظرفی که مناسب آن باشد در جانی گذارند که عفوشت در آن پیدا شود و گرمای
وجود آید حل آنست که اجزاء را در همیشه کرده در زیر زبل یا زمین نمناک دفن کنند تا مثل
آب محلول شود و عقد آن است که اجزاء محلول را در ظرف زجاجی کرده بر خاکستر گرم گذارند
تا منعقد شود و درین فن حل و عقد از جمله اسرار عظیمه است که مشغلات و قورات بین
تدبیر کجالت تکرار عمل بر سر آتش قیام پذیر شود و اشتهای حل و عقد بهفت مرتبه است بجز
از سخی و تصعید اجزاء را غایب شوند و نوبت بجل و عقد میرسد فصل دوم در بیان صنعت کیمیا
بنام کیمیا یکی از اسرار آسمی است و بجز مخرمان اسرار غیب همزوار این سر عظمی نباشند و
درین جزو زمان عموم خلایق کرم با وید طلب این نعمت را و بجز نچای حاصلی ندارد و این سخا
بروز باز و نیست تا به بخش خدا بخشنده این حروف را بعد از سطرالعنه کتب پس
این فن معلوم شد که عالمان این علم آنچه در کتاب و رسایل نوشته اند از تر اکیب الکی

همه صحیح و درست است اما بعضی رمز را که احطاط عمل موقوف بر آن است نوشته اند
 چون مردم بعمل آن میگویند بجز نقصان حاصلی نمی بینند بلکه بر گاه اوستاد کامل این
 فن بهر سود و او از راه شفقت و عنایت خیری در بیابان هدایت فرماید امید حصول
 مقصود است را قلم این حروف را در ایام سیاحت با سینه کس از کمالان این فن
 اتفاق ملاقات نماید هر یکی را فائق تر از دیگری یا هم و احوالات عجیب و غریب بر او
 العین مشاهده نمودم و آنچه از زبان صداقت بیان الشیخان بگوشت و پوست شنیدم
 بی کم و زیاده در این اوراق مندرج میسازم تا هر که از بزرگان فرخنده بخت بدین عمل نایل
 و باصل مطلب کامیاب شوند باید بار بار بجای خیر یاد کنند و عبادت و ریاضت
 مشغول شود و بمصارف بجا صرف نکند و از مستحقان دریغ ندارد و هر که نیت خیر داشته
 باشد هرگز از اولین عمل راست نیاید و با تمام نرسد صفت پیارند مایه گران سیاه بکرکت
 مع چند خروس که همه گوشت و پوست آن سیاه و جهت آنها قفسی مشبک عریض و طولی
 از چوب بسیارند که آن مرغان بفرغ غایت نام در آن قفس با شند و شب و روز از آن
 قفس بیرون نکند تا متعارف بجاک یا چیزی نماند دیگر نمیدارد و آب و دانه اندون قفس
 باشند که در این عمل حیثی تا از خاک شمرط است بر گاه مایه گران پیوسته بر اند مایه گران پیوسته
 در قفس دیگر بالای پیوسته باشند چون بچه بر اند بخت روز صبح کنند تا بجا انبکی بزرگ شود
 پس بکرکت بجا بدو از ده طولی کبریت اصفر یک طولی زنجبیل و قتی یک طولی بنفشه سرخ
 یک طولی زنجبیل کرمی یک طولی زعفران الحید یک طولی سبزه یک طولی زعفران یک
 یک طولی حبس یک طولی عقیق یک طولی نمک طعام یک طولی این ادویه ها

باب پنجم کرده دور و ریح کند تا خشک شود پس با جیت ماسا ساینده نگاه دارد که اگر دو غبار
 محفوظ باشد پس بکشد یک از این دو را با پیست چهار ماشه آرد کندم بخون کوسفند خمیر کند
 و دانه را با بچه های مالکین بخوراند بحد روزی یک بار و کام شود باز یک ماشه از آن و پیست
 سه ماشه آرد کندم با خون کوسفند خمیر کند بدستور اول بخوراند و بعد کام شدن باز یک ماشه
 دو را با پیست دو ماشه آرد کندم با خون کوسفند خمیر کرده بدستور بخوراند همچنین در هر مرتبه یک
 ماشه از آرد کم نموده باشند تا آنکه آرد بوزن دو ارسد آنگاه هر روز یک جبهه دو ارسد نموده
 باشند تا وزن دو ارسد چهار ماشه رسد و آرد همان یک ماشه باشد هرگاه وزن دو ارسد چهار
 حصه زیاده تر از آرد رسیده چهار ماشه دو او یک ماشه آرد در آن وقت دو ماشه آرد کم رود و
 ماشه خون و چهار ماشه و امیخوراند و کابی از شش را بکند که مسبب او چید دیگری خوردن آن
 سفید عمل است فی الجمله طریقی که مذکور شد و بخوراند تا و قیله بزرگ شوند و به تخم آیند
 پس پوست پخته این مالکین را که دو ارسد و اندر سرخ رنگت پیدا شد و سفیده و زرده آنهم مثل
 سرخی باشد پس بکشد آن پخته را و بشکند و زرده و سفیده آنرا در ظرفی کند و انگلی بکرات
 آتش بگذارد که همه دهن گردد پس بکشد بر اثر مثقال سیاب و در ظرف حدید کند و بر سر آتش قایم
 بگذارد و یک مثقال از این دهن بر آن طرح کند که سیاب مثل شکر ف سرخ شود و منعقد قایم
 البار گردد و از آن شکر مثقالی بریزد مثقال سیاب دیگر طرح کند که آن نیز شکر ف شود
 و همچنین تا به غت مرتبه عمل کند بعد از آن یک مثقال از آن شکر ف باره بقیه بریزد مثقال
 شکر طرح کند که طای کامل عیار شود و باید دو ارسد و نیم بود بخوراند و خوراک آن مرغان
 فقط آرد کندم یا آرد نخود باشد و لای آن بجز آب چیز دیگر هیچ نخورند اگر چه این ترکیب کام

نوشته ام تا کسی را که قسام ازل این نعمت را ضایع کرده باشد از او این امر سرگرم
 خواهد شد و الا غللی در کار برسد که بحال نرسد فصل سوم در عمل کسی که از نباتات است
 و این طریق اکثر معمول باالی بنده است از و تعالی بعض نباتات را خواص داده که قطره
 چند اگر از عرق آن اگر بر فلزات سرخ کرده ریزند شوره یا طلای خالص شود آنچه تحقیق رسیده
 اکی بعض الف و شش یک کاف و کسر آن و سکون باری سخنانی معروف که در بین کتب
 یافته میشود و برکت او شایسته برکت است مگر فرق همین است که آنک شایع دارد و اگر
 برکت یا شایعش بشکند شیرین بر آید و آن یک شایع است که بقدر دو وجب از زمین بلند باشد
 و بهمان یک شایع متصل باشد مثل برکهای آن که چون بشکند شیرین و نیاید اگر درین قسم
 در کیستان یافت شود باید که آنرا از پنج برکت در سایه خشک کند باریک سفوف ساخته
 نگه داری تا نیند و بوقت ضرورت یک طوله قلعی که آتش بقدر یک شانه از آن سفوف بر آن
 طرح کنند شوره شود چون الله تعالی فصل چهارم در صفت شناختن کیمیاگران بچند
 دلائل و علامات توان شناخت اول آنکه او از خرید استغناء برگزیر باشد و در
 فرو دنیا و دنا بسیار عوام چه رسد و دوم آنکه از مردم دور باشد و هرگز با کسی اختلاط نکند
 سوم آنکه آبادی برگزیر نکند چارم آنکه هرگز حاجت خود پیش کس نبرد زیرا که حاجت
 مندی شیوه محتاجان است و او را احتیاج نیست پنجم آنکه اگر وقتی کسی با او جسدان
 کند و عوض فوری چیزی بدو خواهد بخشید و راه خود گیرد و غایب شود که باز پیش نظر او
 نیاید ششم آنکه کیمیاگر برگزیر کیمیا را کسی تعلیم نکند این صفت دلائل که گفته شد از عده آثار
 کیمیاگرانست و هر که بخلاف این علامات باشد یقین دانند که او هرگز نیست با هم فرمایش نیاید که

و این

و این

که محنت و مال هر دو را بیکان رود بآب حمل شود در ساختن شمع سفید در کشتن
می سازند معروف بشمع کجی است و آن در یک فصل ذکر میشود فصل سی و نهم
کاوه و همراه طل ترپین مخلوط کرده که آتش تا آب شود پس او را در صافی صاف نمود
بعد از سر و شدن منجمد میشود و شکلی انداخته و کاغذ نازکی زیر و بالای چربی گذارده و در شکلی
روغن بکافور پس میدهند باز تجدید کاغذ کرده و چند قهوه نگر عمل نمایند از شکلی بیرون
آورده و قهوه نگر را در آن ریخته اوقات چربی را از بخار آب کند همیشه سر و شد منجمد
و صاف و پاکیزه میباشد اوقات جهت ساختن شمع سیاه و زرد قهوه یا لاصه کلور کرم
چربی و هشتصد لیتر آب خالص و هر دو را در پیپ چوبی بزرگی که آستر آن از نقره باشد
و کنجایش دو هزار لیتر آب داشته باشد بریزند و از بخار او را که آتش تا آب شود
پس از آن پاورد شصت لیتر آب آهک مقطر و در آن شصت کلور کرم آهک آب بنید
داخل کرده و مخلوط نموده در میان چربی که آتش در پیپ بریزند و در نیم بریم زده باشند
بعد از شش ساعت چربی سخت میشود پس از سر و شدن او را کوفته نرم و قهوه
جوهر کوکرو آب کرم در او ریخته و مخلوط نموده به بخار او را کرم چربی مذکور بالای آب
می آید چربی را از بالای آب گرفته و چند قهوه آب کرم شسته تا اثر آب از او خارج
شود و یک قهوه لیتر آب سر و شسته اوقات در قابلی که کنجایش سه چهار کلور کرم وزن
داشته باشد بریزد اوقات آن منجمد مفرج است از جوهر کوکرو و غیره پس از سر و شدن و
شکلی گذارده فشار داده آب زردی از او بیرون می آید آنرا در یک شکلی پس او را کرم کرده
بجای که گرمی از نو دالاصه در چند زیاده نباشد تا آب شود بعد مخلوط با جوهر کوکرو که بیرون

جوهر نقره

کلیه کلمات

در عمل و شمع

بکلیه نقره

در عمل و نیم

است

از آب گاه بعد از آن در آب گرم شسته و کفقره هم بآب سرد شسته در قالب
ریخته بر اندازد که منظور باشد که بسیار لطیف میشود این است طریق ساختن شمع بدون
کم و زیاد و اندام علم باب چهل چهارم در علم عکاسی یعنی برداشتن عکس است از آب
در چهار فصل بیان میشود فصل اول بر مبتدی لازم است که اول بر اصطلاحات
این علم واقف شود و بعد از این مقدمه تفصیل آلات بیان میشود اول کیمیا مع عدسات
آن خانه چینی است که در آن عکس بر میدارند و لوله برخی بر آن نصب است که بر یک
طرف آن عدس ثلاثیه برخی می باشد که در وقت برداشتن عکس عدس را پیش و پس کرده تا
بحر و فکاه میدارند و دوم سته پایه که کیمیا را بالای آن نصب می کنند سوم شیشه
کروی صاف پیدلخ که در عقب کیمیا می گذارند که آنرا گران کلاس می گویند چهارم حوض
زجاجی جهت غوطه دادن شیشه عکس در آن پنجم کلاس و کیمیا جهت گذاردن شیشه
عکس در آن و غوطه دادن در حوض ششم حوض چینی جهت زمان قیام نقش یا طویر آن
شیشه عکس بر آن گذارند هفتم سته یا سته مرکب ششم نیز آن زجاجی جهت موازنه او و
نهم شیشه پانه آب و دهم سلاخ زجاجی جهت مرکبات یازدهم قیف زجاجی دوازدهم
کاغذ جاذب رطوبت سیزدهم فرم نی چارچوب چهاردهم شیشه جهت گذاردن تصویر
در آن و چاپ کردن پانزدهم درجه هوا ساز دهم پارچه جهت خشک کردن شیشه
هفدهم کوزه شیشه جهت برداشتن عکس بر آن هیجدهم چادر یا و طاق تاریک جهت
انجام تمامی تصویر و ساختن ادویه کیمیائی که لازم است ترتیب بدهند ادویه را در جای
بکلی اثر روشنائی نباشد چرا که روشنائی اکثر ادویه کیمیائی نقصان میکند بحسب ضمیر

شیشه یکین زدوی در آن قرار داده و بر آغی در پشت آن روشن کند و نوزدهم آب مقطر یعنی عرق
 آب آبرجوشانیده عرق گرفته باشد فصل دوم در صفت و امانی که اقل باید آمده کرد
 داخل اوطاق تاریک آماده گذارند و اقل کلودین و آن مشتمل است از و شیشه یکی
 پلن گودی یکی بود و بر طریق ساختن این است که شیشه از اولی و یکت انس از دومی
 آورده مخلوط کرده پس از مخلوط شدن او را اینودیز یک سلوشن میگویند این کلودین اینودیز
 کرده شده یکت شیشه که چهار انس باشد کافی است برای چند روز بجهت کجایش میگذرد
 در شیشه کوچکی کرده و سر او را بند نموده گذارده و دوم نیت ریت اف سیلور سلوشن
 جهت غل آینه و او مشتمل است از مقدار یکین نیت ریت سیلور و یکت کیرین اینودیز
 بدو پودر نیم و شیشه و اثر طریق ساختن و مرکب نمودن آن است که اول
 نیت ریت سیلور و مقدار یکین و دو شلک و اثر و انس هر دو را مخلوط کرده پس یکت کیرین
 اینودیز پودر نیم و یک انس دستلک و اثر مخلوط کرده پس هر دو مرکب را بهم آمیخته چهارده
 انس دستلک و اثر فرید کرده یکیشب گذارده و دو درم الکحل در آن ریخته بعد صاف کرد
 در کاغذ جاذب رطوبت بعضی که قیف بالای شیشه گذارده و پاره کاغذ و قیف گذارند
 و او را داخل قیف ریخته صاف کند سوم دیو یکت سیلور و جهت نمودن
 و او ساخته می شود از نیت کیرین پودر و نیت سیلور و اثر آن یعنی جوهر آهن و ستر رنج
 اینست این و یکت انس دستلک و اثر و پودر سیلور و یکت اسید یعنی جوهر سرکه چهار
 دو را مخلوط کرده بگذارد چهارم آن تنسیغی ایکت سلوشن این نیز جهت
 ظهور عکس بعضی وقت لازم و او ساخته میشود از یکت انس پودر یکت اسید یعنی جوهر

نیت ریت
 اف سیلور
 یعنی مرکب
 از شور و غلظت
 مجلس

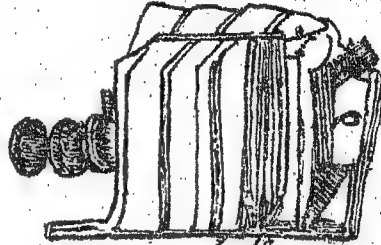
اینست
 اینست
 اینست

اینست
 اینست
 اینست

مازوج و شصت کریں گلشن استیک اسید یعنی جوهر سرکه و شش انس متیلید و
 همه را مخلوط کرده باشند پنجم فکینیک سلوشن و او ساخته میشود و چهار کریں سید و
 سم و یک انس آب خالص مقطر اس فکینیک محض برای شیشه است و فکینیک
 برای شستن کاغذ عکس ساخته میشود و چهار انس می نوسند و پانزده انس متیلید و اتر باید
 پنج مرکب را قبل از وقت آماده کرده و در اطاق تاریک موجود گذارده باشند فصل ششم
 در طریق برداشتن عکس اول شیشه که بر آن عکس برسد از زجاج نموده باین قسم که در قطر
 شیشه یک است اسید بر روی شیشه ریخته باد و قطره آب است ناید پس آب خالص شیشه را
 بعد از آن نگه دین الود کرده بالای شیشه مذکور ریخته باین طریق که دین از غلاف بالای
 شیشه کشیده اول برای شیشه که پنج آنچ طول و چهار آنچ عرض داشته باشد و انس کل دین
 بالای آن ریخته از گوشه که حرف ج است طرف دست چپ با تپسکی خنثی داده این
 گوشه بآن گوشه از آن گوشه باین گوشه که تمام صفحه شیشه نفوذ کند و یا دینی بالای شیشه را از گوشه
 حرف ب و ج در ظرفی ریخته و شیشه را جنبش داده بقدر نصف دقیقه تا خشک شود و در
 در طریق مذکور در جای تاریک انجام بدهد بعد از اتمام شیشه از غلاف کلودین شیشه را بالا
 دید کلاس گذارده و احتسالی در سیلو سلوشن بدین طریق که دوی مذکور در حوض نجی
 برنگی ریخته بقدر اینکه شیشه تا غرق در آن شود و شیشه را دوسه قطر در حوض مذکور غوطه داده و
 بقدر دو دقیقه در آن گذارده و بیرون آورده بقدر نصف دقیقه پشت شیشه را بالای کاغذ
 رطوبت گذارده بعد از آن در فرم یعنی در چهار چوب چوبی گذارده بنده نموده مذکور را تسجیل برده بعد
 شش و هفت کیمیا در جای کران کلاس گذارده و پارچه سیاهی بالای کیمیا انداخته و در کیمیا که

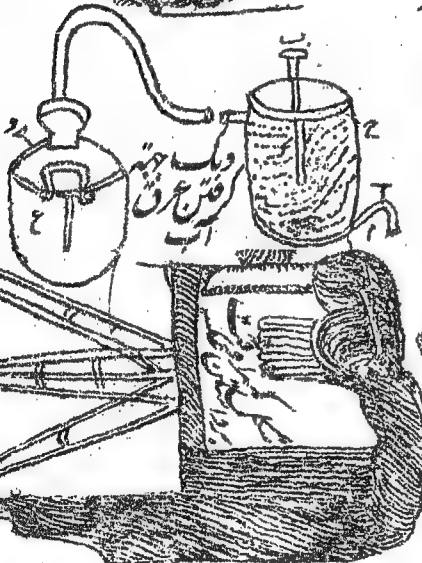
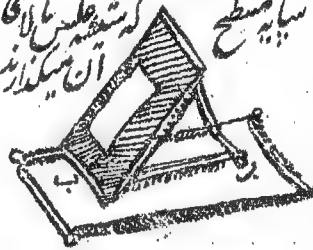
که مقابل شخصی که عکس او را تمیز دارند باز نموده بقدر ربع دقیقه بحسب افضاء هوا بگذراند
 و در هر شیشه عکس را داخل اوطاق تاریک برده از فرم بیرون آورده بالای سینی را متحرک کند و در
 جهت ظهور نقش اعتسالی بر روی نیک سایش داده مثلاً برگه شیشه عکس در طول پنج آنچ و عرض
 چهار آنچ باشد درم کافی است بالای شیشه یکدوم با بشکی جنب داده که به هر طرف شیشه برسد
 پس برگه را بر باد باشد بان تنسیفی انگ سایش غسل بدید و الا همیشه لازم میشود بعد از آن
 قیام نقش اعتسالی بفلکینک سایش بدید بطریق سابق آنوقت عکس تمام است بگذارد و در
 جای محفوظ تا خشک شود پس لازم است و این یعنی جلای بد و اوطاق و درش این است
 که قطره عنبر و درش بالای شیشه یکدوم با بشکی که صده عکس برسد و پشت شیشه را بالای پنج
 بهر تلب یا آتش ملایم گرفته که درش نفوذ تمام صفحه نماید آنوقت قابل چاپ کردن است
 فصل چهارم در صفت چاپ کردن عکس از روی شیشه برگه اندود و اما اینکه لازم است
 و باید پیش از وقت آماده کند اول سیمو سایش و او ساخته میشود از پوست کرین
 نیت ریت سیمو رو یک آتش دستگیر و اثر هر دو را مخلوط کرده آماده باشد دوم
 کله سایش و او ساخته میشود از دو دم گلو رداف کله و شش کرین که با آب
 سودا که سودا کارش نیز او را میگویند و هشت آتش دستگیر و اثر او را مخلوط
 کرده آماده نموده سوم فلکینک سایش که او ساخته میشود از و آتش بی پوشد
 و شش آتش دستگیر و اثر مخلوط کرده آماده باشد اما طریقه چاپ کردن اینکه اول کله
 سیمو سایش مخلوط شده مذکور است پنج دقیقه چسبیده بیرون آورده و آب خالص
 شسته تا آنکه جذب رطوبت خشک نموده شیشه در فرم یعنی شکلی که رویه و کاغذ

مذکور بالا شیشه کزاده شکسته را بنده نموده و آفتاب گذارده بحد دو دقیقه یا زیاده آنکه رنگش عکس نقش شود پس پرده آورده کاغذ را در کله سلو شش مذکور انداخته بحد دو دقیقه



شکل کمپرا

سپایه صلیح که شیشه عکس بالای آن میگذارد



بعد از آن که در این سلو شش سپایه پرده آورده در آب صاف شسته پس در کله سلو شش مذکور انداخته و بحد دو دقیقه یا زیاده آنکه رنگش عکس نقش شود پس پرده آورده کاغذ را در کله سلو شش مذکور انداخته بحد دو دقیقه

نموده که تمام است بر کاغذ پیاپی باشد باب حمل و پنجم در صفت آتشباری بدانکه در آتشبار
زیاد و خطرناک است چه اگر در حالت غفلت و بخودی اعلی در باروت افتد احتمال زیان دارد
برگاه عند الضرورت حاجت بدان آتشبار انجام آن حال محرم و حسیط با بجا آرند تا از پنجم خط
محموظ باشند و اما عیار اوزان بعضی آتشبارها برای دریافت سبب میان در سه فصل
می نگار و فصل اول در ساختن شوره پیاورند خاکهای زمین شور را که بعلت شوریست
سفید شده باشد و در ظرفی ریخته آب بر سرش کنند و آن خاک را با آب مخلوط کنند تا یکدست
شود پس یک شیب بگذارند که درون نشین شود و آب زلال را در ظرفی دیگر کنند و یک شیب بگذارند
شوره می بندد پس آن شوره را بار دیگر در پایله ریخته و آب بر سرش انداخته آتش نیزند و
جوش دهند و کف که بر سر آورد و در کسند پس آن آب را در ظرف سفالین پر کنند و فلانمای
شوره بسته شود و شوره دوباره مراد همین است و اگر نیز برین طریق مکرر آتش جوش دهند
شوره سه باره شود و از سفیدی بعضی مرغ شوره صاف و پاکیزه شود چون بکالت جوش
قدری در آن اندازند بجهت کسافتها را بگیرد پس آن آب را جاسپین کرده بفالما اندازند و فلانمای
شوره بسته شود فصل دوم در ساختن عیار باروت اگر برین جهت خاک
شوره به شاد و پنج مثقال گوگرد و سه مثقال ذغال یا پیروزه عیار باروت چنین شود به شاد
پنج مثقال و نیم گوگرد و چهارده مثقال ربیع و عقال نه مثقال سه ربیع عیار باروت روی
شوره به شاد و پنج مثقال گوگرد و یازده مثقال و نیم ذغال سیره مثقال و نیم عیار باروت
پنج جهت به شاد و شوره به شاد و شش مثقال سه ربیع گوگرد نه مثقال و نیم ذغال سیره مثقال
طریق ساختن باروت این است که هر یک را از این معین شرم گوید و مخلوط کرده قدری

در آن یکجمله تمیز کرده و بسایکند و ده تا غم آن بر چیده شود و گویند بفرمایا این سینه بطریق
 معروف عمل نمایند فصل سوم در عیار آتش بازی با و اقسام آنها عیار دارویی تیز رو
 و اوزان او این است شوره دو درم کوگرد دو درم زرنج دو درم گیاه کمری دو درم این جمله
 نیک بگویند و نیک صدایکند و بطریق معروف در میان گذاشته تا عجایب پیدا
 عیار کل شوره یازده مثقال کوگرد یک مثقال فولاد شش مثقال فغان دو مثقال عیار
 شوره دو مثقال کوگرد سه مثقال زرنج یک مثقال عیار حمتاب شوره دو مثقال
 کوگرد سه مثقال و دو دانگ زرنج یک مثقال عیار حمتاب لاجوردی شوره دو مثقال
 زرنج یک مثقال نیک و انکی عیار دیگر شوره دو مثقال کوگرد سه مثقال و دو دانگ فغان
 یک مثقال و انکی عیار حمتاب شوره ده مثقال کوگرد سه مثقال و نیم زرنج یک مثقال عیار
 کل مروارید شوره ده مثقال کوگرد یک مثقال و انکی فغان چهار دانگ فولاد یک مثقال و نیم
 عیار بر یک شوره ده مثقال کوگرد یک مثقال و انکی فولاد چهار دانگ فغان یک مثقال عیار
 نترن شوره صد مثقال فغان هشت مثقال کوگرد یک مثقال فولاد یزده پست مثقال
 عیار سبب شوره دو مثقال کوگرد یک مثقال و انکی فغان یک مثقال فولاد سه مثقال عیار
 حمتاب غرق شوره ده مثقال کوگرد سه مثقال و انکی زرنج طبق چهار دانگ سفیداب
 کافور نیم دانگ عیار کلانی شوره ده مثقال کوگرد یک مثقال فغان دو مثقال فولاد پنج مثقال
 عیار اشباب شوره دو مثقال کوگرد دو مثقال و نیم کثایران دو مثقال و نیم فغان دو مثقال
 و دو دانگ عیار کل می شوره ده مثقال کوگرد سه مثقال و انکی فغان چهار دانگ فولاد انکی
 نیم بل عود پنج مثقال عیار کل نرگس شوره ده مثقال کوگرد چهار دانگ و فغان نیم مثقال عیار

کل طالع نکت شورده مشقال کوکر یکت مشقال و دو دانک فعال دو مشقال و دانکی
 فولاده مشقال عیار کل سواد مخد شورده چهارده مشقال کوکر و سه مشقال و نیم فعال و فولاد
 بهشت مشقال عیار کل ضرر شورده ده مشقال فعال چهار مشقال کوکر و دو مشقال و نیم فولاد بهشت
 مشقال عیار شورده دو مشقال کوکر یکت مشقال و نیم فولاد پنج مشقال فعال و دو مشقال و دو
 دانک عیار زرد یکت یز شورده ده مشقال کوکر و دو مشقال فعال دو مشقال و نیم عیار کل زرد
 شورده ده مشقال کوکر و دو مشقال فعال پنج مشقال فولاد چهار مشقال عیار زرد کس شورده و دو
 مشقال کوکر و دو مشقال فعال پنج مشقال فولاد چهار مشقال عیار زرد کس خطائی شورده و دو مشقال
 کوکر و چهار مشقال فعال سه مشقال فولاد بهشت مشقال و دانکی فولاد میان پنج مشقال عیار
 کل زرافشان شورده دو مشقال کوکر و دو مشقال فعال دو مشقال و دانکی فولاد و زرد کس یکت
 مشقال عیار شورده دو مشقال کوکر و یکت مشقال و دانکی فعال نیم دانک فولاد و دو مشقال
 عیار کل یز شورده ده مشقال کوکر و یکت مشقال و دانکی فولاد میان پنج مشقال عیار و دانکی زرد
 شورده ده مشقال کوکر و یکت مشقال و نیم فعال پنج دانک فولاد و زرد کس سه مشقال
 ل درین عیار با که نموده شده درست است و تماشای غریب و

عجیب است هر یک از استاد می یابد کار در این مجمر

ع الصانع آورده اند و بیگانه که درین

کتاب شریف شروع نمائید

کلی حاصل گردند

والله

بسم الله العزيز فحقی مانا و که چون این مجموعه شیرین و حسیبه بلیقه از
 بدایع غریبه و مخترعات بهیه که الحقی مرکب بمشابه و مشابه لای و جوا
 ابدار کران بهاد و در انظار اولوالب و حنا جهان بخرد بر یور طبع از آینه
 و عین الضوره بحسب فایده صنایع جمیله میراسته و از دیر حکمه
 حضرت ارسطو مرتب جالینوس فطرت فلاطون خصلت حکیم
 کامران شیرازی مسمی مجموع الصنایع می بود و اغلب طبایع مائل
 و در اکثر موارد نائل لهذا بنده درگاه خلایق امیدگاه میرزا محمد
 شیرازی بتائید قادر و اجمال بفراقبال و پیمین اجمال جناب جلالت
 ماب عظمت و حشمت انصاف صراحت و ایهت انصاف قوا
 للمعرو الاقبال و نظام الشوکه و اجمال الاجل الا فحم الا کرم خدایگان
 الاحشم مشیر الدوله سپهر سالار الاعظم مد ظله العالی در بندر معمودیه
 بر یور طبع در آورده و ضمنا خود را مفتح و امیدوار حضور بر نور فیض
 کنجورش نموده که موجب حصول امان و آمانی گردد امید که نظر
 عاطفتش محدود باد و مرکب که طالب و راغب این نسخه شریف
 بوده باشد در بندر معمودیه بشی در محایه او مرکاری از نمد
 بانی طلب فرماید قد و قبح الفراع من تحریر و تسمیه و تویید بنده نسخه
 الفسحه الشیرین فی البدایع الظرفیه فی عیست ششم شهر شوال المکرم
 ۱۲۹۵ مطابق عیست ششم شهر اکتوبر ۱۸۷۸

ک ۱۱ م

۶۶۰



**MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH**

This book is due on the date last stamped. An over-due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

۲۶ ۱۷۷

کام

۳۶۲۷

۶۶۰

مجموع الضامات

Date

No.

Date

No.